
مبانی تربیتی عرفانی

بسم الله الرحمن الرحیم

مبانی تربیتی - عرفانی

نویسنده:

محمد شفیع مازندرانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مبانی تربیتی - عرفانی

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۷

عنوان و نام پدیدآور:مبانی تربیتی - عرفانی/ سید محمد شفیع مازندرانی.

مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : تربیت اخلاقی

پیشگفتار

جهان ، در ساعت ۱۰ و ۲۵ دقیقه شبانگاه ۱۳ (۱) خرداد ۱۳۶۸ (شوال ۱۴۰۹ ه -. ق) ، شاهد عروج ملکوتی ابر و مردی از تبار نور و بت شکنی از سلاله ابراهیم بود ، چنانکه بیستم جمادی الاولی ، سنه ۱۳۲ ه . -ق .همزمان با سالروز میلاد صدیقه طاهره ، فاطمه زهرا - سلام الله علیها - گیتی شاهد طلوع (و تولد) آن امام نور بوده است .

در تاریخ فوق ، مردی از جهان رخت بر بست که علامه امینی صاحب کتاب پر ارج الغدیر ، درباره او گفته بود : (الخمینی ذخیره الله للعشیه (۲)یعنی : خمینی ، ذخیره خدا برای شیعه است).

چنانکه در روزهای آغازین نهضت تاریخ ساز او ، هنگامی که آن حضرت به ترکیه تبعید کشته بود ، مرجع تقلید بزرگ جهان اسلام ، حضرت آیت الله العظمی میلانی ، در تلگرامی به او (امام - سلام الله علیه -) نوشت :

(همگی) از امت اسلامی) برای تاءیید شما که لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستید و گفته شما کلام حق و حقیقت است ، دعا می نمایند). (۳)

اینک در پرتو رهنمودها و سخنان حکیمانه این لسان ناطق قرار گرفته ، برآنیم تا از میان نوشته ها ، گفتارها و احکام صادره از آن امام عزیز ، مبانی تربیتی ای که صبغه عرفانی و اخلاقی بیشتری

دارند را استخراج و پس از تبویب و نظم منطقی مناسب ، در اختیار علاقه مندان به مساءله (خود سازی) ، قرار دهیم .

تردیدی نیست که این مساءله کار آسانی نخواهد بود چنانکه اهمیت آن بر کسی پوشیده نمی باشد.

ناگفته نماند که ما در این کتاب از دو روش بهره برده ایم :

۱- در غالب موارد به اقتباس مطالب اکتفا شده هر چه از کلمات امام - سلام الله علیه - نیز بهره برده ایم

۲- در پاره ای از موارد ، عین کلمات و جملات آن حضرت را از منابع مربوط استخراج کرده و ذکر نموده ایم .

یزکیهم و یعلهم الکتاب و الحکمه

به نام خدا لوح و قلم

که نور وجود آفرید از عدم

خداوند حکم و کتاب مبین

خداوند تعلیم و تهذیب و دین

خداوند بیداری و زندگی

خداوند علم و برازندگی

دلا عرصه روشنایی بجوی

ره رستگاری کماهی بپوی

خوشا ! محضر علم و استاد و یار

خوشا ! سنگر بحث و تحقیق و کار

خوشا ! دانشی ، خلق را زنده کرد

جهان روشن و جان برازنده کرد

زدانشوران ، پارسایی خوش است

زنیک اختران ، نیک راءیی خوش است

حکیمی که زنگار جانش زدود

در روشنایی به گیتی گشود

گل دانش تربیت ، شاد باد

سرای سعادت سراباد ، باد

بود بر علوم جهان شهریار

علومی که انسان ، بیارد به بار

به گیتی ، همی گوی سبقت برد

فروغی که جهان پرورد

چو تعلیم و تهذیب ، گردند زوج

دو بال حیاتند و معراج و اوج

همی دانش ، و دین امان جهان

به (اقراء) نگر

(باسم ربک) بخوان

همه انبیای عظام حکیم

جلودار این کاروان عظیم

زیزدان بر پییشگامان درود

خمینی که این باب را بر گشود

سلام خدا رحمت بیکران

به خامنه ای رهبر راستان

در خاتمه پیشنهاد می شود : چنانکه هنگام ذکر نام حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - کلمه (امام) به عنوان پیشوند در گفتار و نوشتار ما به چشم می خورد - که بسیار بجاست - لازم است تا پسوند نام آن حضرت نیز به منظور بزرگداشت یاد او ، به جای (رضوان الله تعالی علیه)که عرفا بر اساس یاد پیشوایان بزرگ دینی ، صورت می پذیرد - جمله (سلام الله علیه ، یا : صلوات الله علیه) به کار گرفته شود تا گویای برجستگی این فقیه ، فیلسوف و سیاستمدار فرزانه بر سایرین باشد چنانکه بزرگان ما هم هنگام یاد رجال و شخصیتهای ممتاز دینی - اجتماعی ، همین شیوه را رعایت می کردند ، از جمله صاحب ریاض العلماء می نویسد : خواجه نصیرالدین طوسی ، هر گاه نام (سید مرتضی علم الهدی) را بر زبان می آورد ، حتی در اثنای درس خود نیز می فرمود : (صلوات الله علیه)

سید محمد شفیعی

حوزه علمیه قم

۲۴/ ۱۰ / ۱۲۷۵

فصل اول : زندگینامه امام خمینی (س)

زندگینامه امام خمینی (س)

در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ ه . - ق همزمان با میلاد خجسته بانوی بزرگ اسلام ، فاطمه زهرا - سلام الله علیها - در یک خانواده مذهبی - روحانی در شهر ((خمین)) فرزندی به دنیا آمد که او را ((سید روح الله)) نام نهادند. پدر او ((آیت الله سید مصطفی

خمینی)) یکی از علمای مبارز منطقه و مادر او ((هاجر انصاری)) از خانواده آیت الله شیخ محمد خوانساری ، صاحب کتاب ((زبده التصانیف)) است

سید روح الله ، در کودکی پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی مادر و عمه خود را قرار گرفت . این دو نیز در حدود پانزده سالگی وی ، بدرود حیات گفتند.

او دروس مقدماتی را در خمین فرا گرفت . و در سال ۱۳۳۹ به اراک – که

حوزه درسی با شکوهی داشت – عزیمت نمود پس از سالها به قم قدم نهاد ، او در آغاز در مدرسه دارلشفا حجره ای گرفت و در درس آیت الله العظمی حائری شرکت می جست . وی همچنین دروس اخلاق و عرفان را در محضر عارف معروف عارف شیخ محمد علی شاه آبادی و ملکی تبریزی (صاحب کتاب المراقبات) فرا گرفت . و فلسفه و حکمت را از علامه معروف ، رفیعی قزوینی و علی اکبر یزدی آموخت . و نیز در فقه اصول از محضر اساتیدی چون بزرگ (محمد تقی) و یثربی کاشانی و شیخ ابولقاسم کبیر ، بهره ها جست و از بسیاری از رجال برجسته عصر خود ، در علم حدیث نیز (اجازه نقل حدیث) دریافت داشت . (۴)

او در سال ۱۳۴۷ ه . – ق به تدریس فلسفه پرداخت و نیز درسهای اخلاقی اسلامی وی از گرمی خاصی برخوردار بود. در سال ۱۳۶۴ ه . ق همزمان با ورود حضرت آیت الله العظمی بروجردی به قم ، دروس خارج فقه اصول را آغاز نمود. و دیدگاه فقهی خود را در کتاب

(حاشیه ای بر عروه الوثقی)تاءلیف سید محمد کاظم یزدی و در کتاب (حاشیه ای بر وسیله النجاه)تاءلیف سید ابوالحسن اصفهانی ، مطرح کرد. و سپس آن را به عنوان (رساءله علمیه) انتشار داد.

امام خمینی - سلام الله علیه - پس از عمری جهاد با نفس ، اجتهاد علمی و مبارزه سرسختانه با استکبار جهانی و رژیم طاغوتی ، به عنوان رهبر و امام این امت با براندازی رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و ارائه نظریه نوین نظام حکومت اسلامی ، (جمهوری اسلامی ایران)را بنیان نهاد. و در چهاردهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ به ملکوت اعلا پیوست .

تاءلیفات امام (س)

از امام - سلام الله - علیه - وسائل و کتب فراوانی در زمینه فقه اصول ، حدیث ، فلسفه ، عرفان ، اخلاق ، تفسیر و سیاست به یادگار مانده است که برخی منتشر شده و بعضی دیگر در آستانه انتشار است .

برخی از آثار حضرت امام - سلام الله علیه - عبارتند از :

۱- کتاب الطهاره (در سه جلد)

۲- الرسائل (در دو جلد)

۳- اسرار الصلوه (سر الصلوه)

۴- آداب الصلوه .

۵- چهل حدیث .

۶- طلب و اراده .

۷- البیع (در پنج جلد)

۸- المکاسب المحرمه (در دو جلد)

۹- تحریر الوسیله (در دو جلد)

۱۰- شرح دعای سحر.

۱۱- کشف الاسرار.

۱۲- شرح حدیث راءس الجالوت .

۱۳- رساله اجتهاد و تقلید.

۱۴- تفسیر سوره حمد.

۱۵- حاشیه ای بر مفاتیح الغیب .

۱۷- حاشیه بر اسفار.

۱۸- تعلیقات بر کتاب ارث ملا هاشم خراسانی .

۱۹- شرح حدیث جنود عقل و جهل .

۲۰- نیل الاوطار فی بیان قاعده لاضرر و لا ضرار.

۲۱- حکومت اسلامی (ولایت فقیه)

۲۲- دیوان شعر

۲۳- رساله علمیه

(و نیز مناسک حج)

۲۴- مبارزه با نفس (تقریر به وسیله سید حمید روحانی)

۲۵- استفتاآت (در دو جلد)

۲۶- همچنین کتاب تحریر الوسیله حضرت امام - سلام الله علیه - تحت عنوان : تفضیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله ، توسط آیت الله العظمی فاضل لنکرانی در چهل جلد انتشار یافته است .

۲۷- تهذیب الاصول (تقریات دروس خارج اصول ایشان ، توسط آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی تبریزی)

- البته (صحیفه نور) که حاوی بسیاری از نامه ها ، اطاعیه ها و سخنان آن پیشوا است ، در ۲۲ جلد انتشار یافته است .

فصل دوم : دیدگاه سیاسی - اجتماعی امام خمینی (س)

دیدگاه سیاسی

دیدگاه سیاسی امام راحل - سلام الله علیه - نشاءت یافته از عقاید و اندیشه های دینی - اسلامی اوست . طبق اندیشه دینی - اسلامی ، حکومت از آن خداست (۵) که بر عهده رهبر معصوم (پیامبران و امامان) نهاده شده است ، و در عصر غیبت ، رهبری جامعه بر عهده فقها جامع الشرایط یعنی نایبان حضرت ولیعصر (عج) می باشد.(۶)البته حقیقت این است که به معنی هدایت صحیح جامعه است به انبیا و ائمه (علیه السلام) اختصاص دارد(۷) امام امت - سلام الله علیه - در نظام سیاسی جامعه ، فقط به حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی می اندیشد.(۸)

نکته قابل ملاحظه آنکه چون از اندیشه های ژرف سیاسی امام - سلام الله علیه - نمی توان به آسانی پرده بر گرفت ، به ناچار برخی از نکات برجسته موضوع مورد بحث را از نظر می گذرانیم .

۱- ولایت فقیه

ولایت فقیه به نوبه خود چند اصل را به همراه دارد که امام - صلوات الله علیه - بر آنها تاءکید فراوان داشت ، آن اصول عبارتند از :

الف - اجرای قانون خدا و تعالیم اسلام در جامعه (۹)

ب - اعتقاد به مساله غیبت و نیابت :

انتظار ظهور موعود اسلام و امام غایب ، یکی از اصول اساسی ولایت فقیه است ؛ زیرا تصدی امور جامعه و اجرای دستورهای الهی پس از شهادت امام یازدهم (امام حسن عسکری) بر عهده او (امام زمان (عج)) است (۱۰)او بنا به مصالح الهی در پس پرده غیبت ، بسر می برد.

وی ذخیره خدا برای هدایت بشر است و روزی

ظهور خواهند کرد (۱۱) و چون غایب هستند ، سیاستگذاری جامعه در دوران غیبت کبری با ولایت فقیه است (۱۲) زیرا : ولایتی که رسول الله علیه السلام در اداره جامعه داشت ، بدون تردید برای ولی فقیه نیز در دوران غیبت ثابت است (۱۳) تا اینکه او ظهور کند. (۱۴)

ج - تلفیق تعالیم اسلامی با سیاست :

اگر کسی دین را از سیاست جدا بداند ، خدا ، رسول و ائمه معصومین را تکذیب کرده است (۱۵) و تردیدی نیست که نغمه جدایی دین از سیاست از سوی دشمنان اسلام است (۱۶) زیرا ، اسلام دینی است که با سیاست آمیخته است (۱۷) و حکمی که به عنوان احکام حکومتی از ولی فقیه صادر می شود ، حکم اولیه اسلام است . (۱۸)

امام (س) در کتاب معروف خود (حکومت اسلامی) بر این نکته تاءکید دارد که :

(ولایتی که رسول خدا علیه السلام در اداره جامعه داشت بدون تردید برای ولی فقیه نیز در دوران غیبت ، ثابت است (۱۹) و این از مسائل ضروری و بدیهی است (۲۰) این ولایت ، همان ولایت رسول الله علیه السلام است (۲۱) زیرا برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنای نادیده گرفتن بعد سیاسی اسلام است . (۲۲) و دخالت در سیاست در راءس تعلیمات انبیاست). (۲۳)

۲- اهتمام به نقش مردم و توحید کلمه

ایجاد وحدت و اتحاد میان اقشار و طبقات مختلف مردم ، بویژه در جامعه در جامعه اسلامی ، یکی از ارکان دیدگاه سیاسی و سیاست امام - سلام الله علیه - را تشکیل می دهد و این مساءله نوبه خود ، هم نقش

مردم (۲۴) و اهمیت

آن از نظر امام (س) و هم نقش اتحاد و حدت و عظمت آن در پیش امام را بازگو می کند. (۲۵)

امام – سلام الله علیه – همواره از مردم و حضور آنها یاد می کرد(۲۶) ، چنانکه اکیدا پیوند و اتحاد میان آنان و پیوند اتحاد با نظام و حکومت را خواستار بود (۲۷) رهنمودی داد که بسیار حیاتی است و آن رهنمود این بود که : (مادامی که برادری را حفظ کنیم ، در امان هستیم)(۲۸).

و خاطر نشان می کرد که : (یکی از احکام مورد توجه خدا ، حفظ وحدت و انسجام است .)(۲۹)

۳ – حمایت از محرومین و مستضعفین

حمایت از محرومین جامعه یکی دیگر از ارکان اساسی سیاست امام – سلام الله علیه – را تشکیل می داد. او خاطر نشان می کرد خوشحالی من هنگامی است که به زاغه نشینان و محرومان جامعه خدمت شود. (۳۰) امام – سلام الله علیه – همواره خدمت به آنها را توصیه کرده (۳۱) و در وصیتنامه سیاسی – الهی خود می نویسد :

((به همه ، در کوشش برای رفاه طبقات محروم ، وصیت می کنم که خیر دنیا و آخرت شما در رسیدگی به حال محرومان جامعه است)).(۳۲)

۴ – اهتمام به حوزه و دانشگاه

توجه به دانشگاه ، رکن مهم سیاست امام – سلام الله علیه – بود. امام در همین رابطه می فرمود : ((اگر دانشگاه اصلاح شود کشور اصلاح می شود (۳۳) ؛ زیرا ترقی مملکت به دانشگاه است)).(۳۴)

او همواره به تحول دانشگاه (۳۵) و معنویت آن می اندیشید.(۳۶)

و در همین رابطه اتحاد و وحدت میان این دو قشر تحصیل کرده را همواره خواستار بود. و خاطر نشان می کرد : ((این دو مرکز (حوزه و دانشگاه) باید با هم باشند (۳۷) و مسائلشان را با هم مبادله نمایند)).(۳۸)

وی تاءکید داشت تا دانشگاه به خدا روی بیاورد و به معنویت بپردازد و ملاک را اخلاص ، تقوا و علم بداند.(۳۹)

۵ – صلابت در اجرای قوانین اسلام و تعالیم آن

امام – سلام الله علیه – در سیاست خویش ، فقط به اجرای تعالیم خدا و تحقق آرمانهای اسلام و پیاده شدن احکام آن ، می اندیشید و خاطر نشان می ساخت که :

انقلاب ما متکی به خدا و معنویات است . (۴۰) و شما از قوانین مخالف با شرع مطهر ، بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایید. (۴۱) زیرا هیچ رژیمی همچون جمهوری اسلامی پایبند به اسلام ، اخلاق و ارزشهای انسانی نیست . (۴۲) و البته اتکال و تکیه کردن به خدا منشاء همه گونه خیرات و موفقیتهاست . (۴۳)و سرمشق ما در همه حرکات و سکنات بزرگمرد جهان

بشریت ، حضرت امیر- سلام الله علیه - می باشد (۴۴)و ما فقط یک مقصد داریم و آن حضرت تحقق اسلام است (۴۵)

سید الشهداء(علیه السلام) برای اسلام ، خود را به کشتن داد (۴۶) و باید بدین حقیقت توجه داشت که حکومت

در اسلام به معنای تبعیت از قانون خداست و فقط خدا (عز و جل) باید حاکمیت کند و همه تابع اراده خداییم . راءی اشخاص ، حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حکومت و قانون الهی ، دخالتی ندارد آنچه هم که اختیارات محدودی به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده شده است نیز از خداست . (۴۷)

۶- اهتمام به اصل (نه شرقی ، نه غربی)

سیاست نه شرقی ، نه غربی امام - سلام علیه - که نه (نه گفتن) (۴۸) به نظامهای کمونیسم و کاپیتالیسم را تبلیغ می کند ، نموداری از استغنای همه جانب مکتب حیاتبخش اسلام است و این اصل ، استقلال همه جانبه اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و نظامی را تحقق می بخشد. او خاطر نشان می کرد : لازمه استقلال ، زدودن غربزدگی است (۴۹). و آنها شرق زده و غربزده نیستند باید شروع کنند و در ساختن و آبادانی کشور تلاش نمایند. (۵۰)

او به همه ملتها ایران ، توصیه می کرد که در صراط مستقیم الهی استوار بمانند و به شرق ملحد و غرب ستمگر کافر ، وابسته نشوند. (۵۱)

اجرای سیاست فوق به مساءله خودیابی و اتکا به خود مربوط می شود ، چنانکه ثمره آن ، تحقق است ؛ زیرا تا خود را پیدا نکنیم و به خود اتکا ننماییم ، مستقل نمی شویم (۵۲) در این رابطه باید به موارد زیر توجه داشت :

الف -به فرهنگ اصیل اسلامی خود روی آوریم (۵۳)و تلاش کنیم تا اخلاق و کاخ نشینی را از ملت بزداییم . (۵۴)

ب -از انزوای موقت نهراسیم ؛ زیرا تا منزوی نشویم نشویم

مستقل نمی شویم (۵۵) و محاصره اقتصادی دشمن باعث می شود تا مغزها به کار آیند. (۵۶)

ج – لازم است به تمام معنا به مفاخر و مظاهر اجنبی پشت کنیم . (۵۷)

د–به خدا توکل کنیم و در جهت جلب رضای او بکوشیم . (۵۸)

ه – به علم ، تخصص ، تقوا و ایمان ، روی بیاوریم و اسلام پیش از همه ادیان از علم و تخصص تمجید کرده است . (۵۹)

۷ – دین و سیاست

امام راحل – سلام الله علیه – در برابر نغمه های شوم (جدایی دین از سیاست) ، همواره خاطر نشان می کرد که :

امام طایفه دوم که نقشه موذیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می دانند باید به این نادانان گفت که قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله آن قدر که در حکومت و سیاست ، احکام دارند در سایر چیزها ندارند ، بلکه بسیاری از احکام عبادی اسلام ، عبادی – سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده . پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفاء اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته اند و حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز با همان انگیزه به طور وسیع و گسترده تر ، از واضحات تاریخ است و پس از آن به تدریج به اسم بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیارند.

(این جانب در این وصیتنامه با اشاره می گذرم ولی امید

آن دارم که نویسندگان و جامعه شناسان و تاریخ نویسان ، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آوردند و آنچه گفته شده و می شود که انبیاء علیه السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سر رشته داری دنیایی مطرود است و انبیاء و اولیاء و بزرگان از آن احتراز می کردند و ما نیز باید چنین کنیم ، اشتباه ، تاءسف آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملتهای اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است ؛ زیرا آنچه مردود است حکومتهای شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری این که برای سلطه جوئی و انگیزه های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده اند ، جمع آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند و اما عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم الشاءن اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء بزرگوارش برای آن کوشش می کردند ؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادت است باید ملت بیدار و هشیار ایران با دید اسلامی این توطئه ها را خنثی نمایند و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیطان توطئه نمایند). (۶۰)

فصل سوم : دیدگاه فقهی امام خمینی (س)

تردیدی نیست که فقه سنتی ، در پرتو دیدگاه فقهی امام راحل - سلام الله علیه - پویایی خود را در جزر و مد ، تحولات و نیازمندیهای زمان ، به نحو آشکار ، نمودار ساخته است که ذیلا به عنوان تبلوری از تجلی دیدگاه فقهی امام به ذکر برخی

از آنها می پردازیم :

۱- غالبا در دسته بندی فقهی و ابواب مربوط ، بویژه مساءله ولایت فقیه (حکومت اسلامی) و اساسا فقه سیاسی ، در ابواب بیع (بیع صغار) از مسائل درجه پنجم به شمار می رفت ولی در دیدگاه فقهی حضرت امام - سلام الله علیه - و تحولی که او در این باره به وجود آورد ، فقه سیاسی و حکومت اسلامی (ولایت فقیه در شمار عبادات بلکه درصد برترین مسائل عبادی - فقهی اسلام قرار گرفت . حتی بر تمام مسائل اولیه ، پرتو افکن می باشد.

در میان فقهای سلف و دیدگاه فقهی آنان ، مسائل حکومتی و اساسا حکومت و نظام ، و سیاست تحت نام (حفظ بیضه اسلام)به عنوان ثانویه مورد ارزیابی قرار می گرفت ، لیکن در دیدگاه فقهی امام خمینی - سلام الله علیه - از هم واجبات و از عناوین اولیه ، حتی مقدم بر سایر عناوین اولیه و مقدم بر تمام احکام اسلامی حتی نماز ، روزه بوده و اصل و مبنای همه استنباطهای احکام فقهی ، منظور گشته است :

(حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله است ، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز روزه و حج است (۶۱)

امام - سلام الله علیه - به مساءله حکومت و حفظ نظام امامت ، اصالت ویژه ای بخشید و در همین راستا شورایی ویژه در نهاد قانونگذاری کشور به عنوان (مجمع تشخیص مصلحت نظام)در قانون اساسی پیش بینی کرد(۶۲)

۲- امام راحل - سلام الله علیه

- به فقه سنتی (۶۳)اهتمام داشت : (این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم .)(۶۴)

امام ، دو عنصر (زمان و مکان) را در جهت نقش و اهمیت آن دو در استدلالهای فقهی وارد ساخت : (این جانب معتقدم که زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند). (۶۵)

بر این اساس ، تحولی شگرف در فهم و استنباط احکام الهی پدیدار گشت فی المثل مسائل سیاسی که در زمان صاحب جواهر (۶۶) ، در حدود دویست مساءله بود : در پرتو این تحول به چهل هزار مساله خواهد رسید (۶۷) و دخالت عناصر زمان و مکان بدین معنی است که در استنباط احکام الهی از راه اربعه معروف شرایط اجتماعی و تحولات و نیازمندیهای جامعه و نیز شرایط محیطی و موقعیتهای حساس را باید منظور داشت .

فتوای معروف حضرت امام در رابطه با مساءله خرید و فروش آلات موسیقی (۶۸)که منافع محلله دارند.وتجویز بازی شطرنج در صورتی که برد و باختی در کار نباشد (۶۹). و فقط به عنوان بازی و سرگرمی عقلایی سالم مطرح باشد و حکم اعدام و تنبیه دست اندکاران مصاحبه رادیویی و دستور اعدام کسی که در روز میلاد صدیقه طاهره - سالم الله علیها - در مصاحبه ای گفته بود : الگو من اوشین ستاره سینمایی ژاپنی) است . ! (۷۰) و همچنین حکم اعدام سلمان رشدی و ناشرین آگاه از محتوای کتاب آیات شیطانی که به عنوان ترفند جدید استکبار در رابطه با توهین به مقدسات اصیل اسلامی انتشار یافته بود و... از همین رهگذر است . (۷۱)

فصل چهارم : دیدگاه فلسفی امام خمینی (س)

مقدمه

او همان گونه که

فقیهی ژرف اندیش ، اصولی متبحر و عارفی وارسته بود در حکمت و فلسفه نیز دستی توانا داشت . سابقه تدریس طولانی و تدوین کتب و زین نوی در این رشته ، گواه بر این مدعاست .

گر چه دیدگاههای فلسفی این فیلسوف فرزانه در این مختصر نمی گنجد ولی از باب نمونه ، مروری داریم به برخی از دیدگاههایی آن ؛ البته دیدگاههایی که به مسائل تربیتی ، ارتباط بیشتری دارند :

الف : هستی شناسی (جهان شناسی)

۱- جمیع ابعاد وجود از اعلی مراتب غیب تا ادنی منازل شهود ، عین تعلق و ربط محض و وابسته به قیوم مطلق اند. (۷۲)

۲- جهان ، نه تنها در پیدایش خود محتاج و وابسته به خداست بلکه در همه لحظه های تداوم وجود خویش نیز محتاج به اوست که اگر لحظه ای فیض حق دریغ شود ، نابود خواهد شد. (۷۳)

۳- ارتباط میان ذات حق و جهان ، از نوع ارتباط تعلقی است که پروردگار متعال احاطه قیومی بر همه ابعاد آن دارد (۷۴)

۴- جهان و همه ابعاد آن ، دارای شعروند و تسبیح همه موجودات ، تسبیح شعوری است نه تکوینی ؛ چون از حیات .و شعور ، نشاءت یافته اند (۷۵) و البته این را تسبیح را برخی از انسانهای کامل ، ادارك می کنند (کما قال عبد الله بن مسعود و لقد کنا تسمع تسبیح الطعام) . (۷۶)

۵- وجود جهان و هستی آن ، وجودی ظلی و سایه گونه است و در واقع هستی آن مجزا ، مستقل و غیر وابسته نیست و هویت وجودی جهان رامی توان به وجود سایه بالنسبه به صاحب آن تشبیه کرد

(۷۷) (الا کل شی ء ما خلا الله باطل) .(۷۸)

۶- در جهان جز اراده او (خـدا) چیزی حاکم نیست و همه گونه آفرینشـها و تاءثیر بخشـی در اصل متکی به قـدرت اوست (لا موثر فی الوجود الا الله) . (۷۹)

۷- مـا فقـط از آثار وجود خـدا به وجود او پی می بریم ، ولی در باب درک چگونگی او ، ما را توانی نیست ؛ چرا که او غیب الغیوب است ، و از تیر رس عقـل ما به دور می باشـد (۸۰) و البته از طریق شـهود باطنی نیز نمی توان ذات احـدیت را مشاهده کرد ؛ زیرا انسان ، حجاب خود است او از درک حقیقت وجودی خود عاجز است پس چگونه می توانـد از پشت پرده حجاب وجودی خود ، ذات احدیت را ادراک نماید؟. (۸۱)

(عنقا شکار کس نشود دام باز گیر

کانجا هنوز باد بدست دام را)

۸- جهان به خاطر اشـتداد فقری جز از مجرای وسایط فیض ، نمی تواند از فیض الهی برخوردار شود و آن وسایط ، جز ، همان حقیقت لیله القـدر و اسم اعظم الهی نمی باشـد که از آنـان به عنوان (خلیفه الله) یاد می شود که دارا بودن دو صـبغه و وجهه (یلی الخلق)و (یلی الرب)از ویژگی آن است . (خلیفه الله)هم مقام عندیت و شهود را دارا می باشد و هم متصل به خلق است ؛ یعنی از سویی متصـل به حق و خالق و از سویی متصل به مخلوقات است و او همان نورانیت ولایت کبری محمـدی صـلی الله علیه و آله و خلافت عظمای حضرت

خاتم الانبیاست (۸۲)که اولین مخلوق الهی نیز می باشد (۸۳) و گاهی به عنوان (عقل)از او یاد شد (۸۴)

(و مشکل ربط حادث به قدیم از غامض ترین مسائل فلسفی است ، از این راه حل می گردد

۹- وجود کمال را در جهان نمی توان انکار کرد و در این صورت بایـد دانست که خدا نه تنها منشاء همه گونه کمالات اسـت بلکه وجود کمالات برای او ذاتی (یعنی عین ذات اوست) است نه زاید بر ذات و وارد بر ذات او و غیر از او منشاء کمالی نیست به دلیـل آنکه منشـاء کمـال ، یـا وجود است یـا عـدم و نیستی و یـا ماهیت . نیستی و عـدم هیچگاه نمی توانـد منشاء آفرینش و پیدایش چیزی باشد. ماهیت نیز پیراسته از وجود و عدم است و قهرا مبداء پیدایش جز امری وجودی نمی تواند باشد.

در نتیجه : وجود است که مبـداء همه گونه کمالات است و از اینکه کمالات برای آن وجود ذاتی اند نه زاید و حادث بر آن ؛ به دلیل آنکه اگر چنین نباشد لازم می آید :

اولا : ذات خدا مرکب باشد که این خود نشانه امکان است .

ثانیا مبداء آفرینش متعدد باشد که با توحید ناسازگار است .

و ثالثا : ذات خـدا محتاج باشـد که این مساله نیز با غنی با لـذات بودن خـدا ناسازگار است (۸۵) پس همه کمالات از اوینـد و برای او نیز ذاتی می باشند.

۱۰- در جهـان ، آنچه از خـدا نشـاءت می گیرد و از اوست ، همـان کمـال یعنی وجود است ، ولی نقـایص ، برخاسـته از نفس ماهیات اند ، نه

از قادر متعال . (۸۶)

۱۱- تاءثیر و تاءثر میان خالق و مخلوق از مقوله تضایف میان علت و معلول متعارف نیست بلکه از مقوله اضافه و تضایف میان علت و معلول متعارف نیست بلکه از مغوله اضافه و تضایف اشراقی است ؛ (۸۷) زیرا پروردگار ، قیوم بذاته است و سایر موجودات متقوم به او و احتیاج و فقر محض اند :

(ان الوجود... لیس له ماهیه بل هو وجود محض متعلق بالواجب تعالی و ربط محض و تعلق صرف و معنا حرفی و بهذا یفرق بیته و بین الواجب تعالی فان الواجب قیوم بذاته مستقل فی هویته والوجود العام المقتوم به ذاتا صرف الاحتیاج و محض الفاقه) (۸۸)

(و کلما کان کذلک فهو معنا حرفی لا یمکن ان یحکم علیه بشی ء اصلا ولهذا یقتضی ذوق التاله ان یکون الما هیات مجعوله و ظاهره و اما الوجود فنسبه المجعوبیه الیه بالله .. بهذا جمعنا بین القول باصاله الوجود و مجعولیه الماهیه و بین قول العرفاء الشامخین ارباب التحقیق القائلین باذن الوجود مجعول و الماهیات اعتبارید ، فانهم و اغتنم). (۸۹)

ب : شناخت شناسی

موضوع فوق ، دارای ابعاد گوناگونی است که بناچار در محدوده چار چوب این نوشتار به برخی از مسائل که ارتباط بیشتری با مساءله تعلیم و تربیت دارند ، اشارتی داریم :

شناخت و دریافت حقایق هستی و راهیابی به اسرار نهفته در گیتی برای انسان از راههای گوناگون صورت می پذیرد و آن راهها عبارتند از :

۱- حواس ظاهر

معرفت برخی از حقایق از راه حواس انجام می گیرد و در این رابطه کسی که حسی از حواس را

فاقد باشد از معرفت حاصله از راه آن نیز بی نصیب است (۹۰)

۲- عقل و اداراکات عقلی

استفاده از عقلی ، مورد توجه اکید اسلام است . و روایات شریفه از جمله (دین الله لا یصاب بالعقول) مربوط به احکام تعبدی دین است و گرنه در باب اثبات صانع ، توحید و تقدیس ، اثبات معاد و نبوت بلکه مطلق معارف ، از عقل می توان استمداد جست و کلام برخی که می گویند در اثبات توحید ، فقط باید به دلیل و نقلی اعتماد جست ، از مصایب است . (۹۱)

۳- فطری و بینشهای فطری

در انسان ، بینشهای فطری وجود دارد ، از جمله : توحید ، معاد بلکه رؤ وس همه معارف و عقاید ما فطری می باشند. (۹۲)

۴- رؤ یاهای صادقه

عامل اصلی مشاهدات نفسانی و اطلاع و آگاهی از حقایق هستی ، انقطاع و انسلاخ نفس انسان از پرداختن و توجه به طبیعت و زندگی طبیعی است و این انقطاع ، گاهی از راه خواب صورت می پذیرد (۹۳)

۵- مکاشفات و شهود باطن (۹۴)

چنانکه در باب رؤ یا خاطر نشان کردیم ، آنگاه که روح انسان از سرگرمیها و اشتغالات برکنار ماند ، می تواند از حقایق جهان ، آگاهی یابد (المکاشفه المعنویه للحقایق بالاطلاع علی عالم الاسماء و الاعیان) (۹۵)او می تواند نادیدنیها را ببیند و حتی از گذشته و آینده با خبر شود و این فراغت در صورت حصول انقطاع است و انقطاع نیز :

الف : گاهی در پرتو وقوع امور هولناک در زندگی ،

ب : گاه از طریق و اشاره ولی

ج : و نیز گاهی از راه کمالات نفسانی برای آدمی حاصل می شود که در پرتو آن (انقطاع) گاهی انسان به مشاهده بخشی از حقایق هستی نایل می گردد. گاهی نیز جمیع حقایق از ازل تا ابد را مشاهده می کند. (۹۶)

۶- وحی و مکتب انبیا

از راه وحی و مکتب انبیا نه تنها فطرت و بینشهای فطری انسان به فعلیت و تجلی در می آیند (۹۷) و افق عقل و میدان دید آن نیز گسترده تر می گردد (۹۸)بلکه انسان به بسیاری از حقایق فراتر از تیررس حس و عقل آدمی دست می یابد (۹۹) زیرا رسولان ، منصوب از طرف خدا و مجری احکام او در جهان اند بر این اساس اینان امانتدار اسرار اویند و از ابعاد هستی با خبرند. (۱۰۰)

ج : انسان شناسی (خودشناسی)

انسان شناسی و معرفه النفس ، در نظر امام - سلام الله علیه - از اهمیت ویژه ای برخوردار است او همواره در نوشتار گفتار و رهنمودها بدین مهم توجه می داد و ابعاد مختلف وجود انسان ، حقیقت نفس و اهمیت آن را خاطر نشان ساخته اند ، از جمله :

۱- (معرفه النفس) نردبان راهیابی به آسمان معارف و حقایق است و کسی که نقش خویش را شناخت ، خدای خود را شناخته است . (۱۰۱)

۲- مراد از (نفس) همان عنصر ملکوتی است که در عین ارتباط با بدن ، وجودی مستقل از آن دارد ؛ زیرا موجودی مجرد یعنی غیر مادی است ، ولی بدن موجودی است مادی و غیر مجرد. (۱۰۲)

۳- (نفس)ویژگیهایی دارد که بدن فاقد آنهاست

. نفس پس از جدایی از بدن به حیات خویش ادامه می دهد (۱۰۳) این ویژگی انسان است (۱۰۴) نفس موجودی با شعور و آگاه است (۱۰۵) و در آن واحد صور مختلفی را می پذیرد (۱۰۶) ؛ در حالی که بدن در آن واحد بیش از یک صورت را نمی تواند دارا باشد.

هر چه عمر نفس بگذرد ، قویتر می گردد ، در حالی که بدن فرسوده گشته و رو به کهولت می رود (۱۰۷)

نفس از بدن به عنوان یک ابزار استفاده می کند و نفس است که بدن را از نابود شدن حفظ می کند. (۱۰۸)

۴- انسان ، عصاره از تمام اسما و صفات الهی است (۱۰۹)

۵- انسان موجودی برگزیده شده و انتخاب گشته است . (۱۱۰) و اسرار الهی فقط توسط انسان آشکار می گردد.

۶- انسان پرتوی از جمال است ، ولی باید توجه داشت که آدمی عین ذات حق نخواهد بود بلکه نسبت میان او و ذات پروردگار متعال ، تباین ذاتی است (۱۱۱) و مساءله یگانگی که اهل مکاشفه می گویند ، مربوط به تجلی است نه در مرتبه ذات . (۱۱۲)

۷- غیر از انسان هیچ موجودی مظهر تام اسمای الهی نیست و این مساءله فقط به انسان اختصاص دارد. (۱۱۳)

۸- آفرینش انسان ، مقصود اصلی خلقت جهان است ؛ یعنی پیدایش اصلی از آفرینش همه موجودات جهان ؛ (انسان)است و با پیدایش انسان ، آفرینش به تمامیت و اکمال خود دست یافت (۱۱۴)

(چنانکه در حدیثی قدسی آمده است یابن آدم خلقت الاشیاء لا جلك و خلقتك لا جلی) (۱۱۵)

۹- اسرار الهی ، فقط توسط انسان آشکار می

گردد (۱۱۶)

۱۰- انسان در آغاز ، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است (۱۱۷)

هر گاه تمام بالقوه و استعدادهای نهفته و گرایشها و بینشهای فطری او به فعلیت در آمده باشد و شکوفا گردد ؛ (۱۱۸) (انسان) به مقام خلاف (خلیفه اللهی) نایل می آید لذا سید بن طاووس سالروز مکلف شدن خود را جشن

می گرفت . (۱۱۹)

۱۱- انسان نه تنها در جهت رشد و شکوفایی و فعلیت ، توانهای بالقوه بلکه در زندگی ، همواره ، نیازمند به مکتب انبیاست تا راه سعادت را بپیماید (۱۲۰)

۱۲- چون عاقلانه و ارتباط انسان پس از موت در رابطه با بدن او قطع نمی شود ، مشکلی در باب مساءله رجعت و زنده شدن مردگان به چشم نمی خورد. (۱۲۱)

۱۳- انسان از حیث مراتب سعادت و شقاوت نامتناهی است . (۱۲۲)او می تواند از جنبه سعادت و فضیلت تا آنجا اوج گیرد که (یدالله) ، (اذن الله) و...شود آنچه اندر وهم ناید آن شود). از نظر جنبه شقاوت و رذیلت نیز حدی سقوط کند که به آخرین مراتب ظلمات قدم نهد (۱۲۳)

و در نتیجه ، ملکات و صفات نفسانی او نیز از نظر حسنه و سیه ، دارای مراتب نامتناهی است (۱۲۴) او نه تنها از حیث صفات (۱۲۵) بلکه از نظر بینش نامتناهی است (۱۲۶) و هنگامی که پروردگار متعال ، اسما را به وی تعلیم داد ، همه گونه دانشها ، هنرها و حرفه ها را به او آموخت . (۱۲۷)

۱۴- همواره خلیفه الهی از میان انسانها در جهان وجود دارد. این خلیفه ظاهری (راهبر معصوم) منصوب از سوی خدا و

مجری احکام اوست و در هر عصری بیش از یکی نیست ، چون کسی (خدا) که وی را منصوب کرد و بدین امر خطیر می گمارد ، یکی بیش نیست .(۱۲۸)

۱۵ – اولین مخلوق الهی ، نورانیت انسان کامل است که از آن به ولایت کبرای مهدی (۱۲۹) و نیز به عنوان (عقل)از آن یاد شده است . (۱۳۰)

۱۶– ظرفیت علمی و توان فراگیری انسان بزرگترین ظرفیت جهان است بر این اساس ، پروردگار متعال درباره هیچ مخلوقی جز آدم نگفت (۱۳۱) (و علم آدم الاسماء کلها) (۱۳۲)(سوره بقره ، آیه ۳۱)

۱۷– – انسان موجودی است فناپذیر و جاودانه . و این حقیقت ، طی نامه ای ، در آخرت رسما به وی ابلاغ می گردد در قیامت نامه ای به دست او می رسد که در آن آمده است (من الحی القیوم الذی لا یموت الی الحی الذی لا یموت) (۱۳۳) و البته آدمی فطرتا خواهان بقا و جاودانگی است و از هر گونه مرگ و زوال ، گریزان است . (۱۳۴)

۱۸– از این نکته غافل نباشیم که انسان را (به گونه ای جامع و کامل) در جهان نمی توان شناخت ؛ زیرا دنیا حجابی است برای ملکات نفسانی او و در واقع دنیا ظرف تجلی باطنی او نیست بر این اساس ، شناختن و شناسایی واقعی او در جهان دیگر که (یوم تبلی السرایر) است ، موکول می گردد (۱۳۵) و در آن روز ، انسان حتی چگونگی ارتباط وجودی با ذات حضرت احدیت را می تواند ادراک نماید. (۱۳۶)

در اینجا بار دیگر نظر امام خمینی (س) را

به اختصار یاد آور می شویم :

الف : جسم در خدمت روح است و در پرتو آن کامل می گردد :

(الجسد لا یتم کماله الا بر التی تدبره و ، حفظه من الافات) (۱۳۷)

ب : طی مراحل معنوی ، جز از راه عبودیت ، میسر نیست (اعلم ان العبد السالک الی الله بقدم العبودیه اذا خرج من بیت الطبیعه مهاجرا الی) الله) (۱۳۸)

ج : توان مشاهده امور غیبی آدمی به قدر انسلاخ او از بدن اوست (اعلم ان المیزان فی مشاهد الصور الغیبه هو انسلاخ عن الطبیعه و الرجوع عالمها الغیبه ... و الانسلاخ قد یکون فی النوم)

(۱۳۹)

د : مشاهدات انسان محدود به ما سوی الله است و ذات خدا ، غیب الغیوب می باشد و هرگز نمی توان به مشاهده آن پرداخت و آنچه از او مشاهده می شود ، جز اسماء یعنی نشانه های وجود او نمی باشد

(و اما الذات من حیث هی فلا یتجلی فی مرات من المرائی و لا یشاهده سالک من اهل الله و لا مشاهد من اصحاب القلوب و الاولیاء فهی غیب) (۱۴۰)

و مراد از سخن امام صادق (علیه السلام) که فرمود (ما رایت شیئا الا و رایت الله فیه) ، جز دیدن اسمای الهی نیست (۱۴۱) و از راه معرفتهای نفسانی نیز آدمی جز به مشاهده حقیقت نفس خویش ، نایل نمی آید (شهودنا للحق شهود انفسها) (۱۴۲)(فلا یدرک الحق ادراک نفسه)(۱۴۳) و انسان کامل که مرات شهود حق است ، جز ذات خویش را مشاهده نمی کند (فالانسان الکامل کما انه مرات شهود الحق ، ذاته

مراه شهود الاشياء كلها) (۱۴۴)

در پایان این فصل ، ابیاتی از دیوان امام - سلام الله علیه - جهت بهره وری بیشتر ، آورده می شود :

اسفار و شفای ابن سینا نگشود

با آن همه جر و بحثها مشکل ما

با شیخ بگو که راه من باطل خواند

بر حق تو لبخند زند باطل ما

گر سالك او منازلی سیر کند

خود مسلك نیستی بود منزل ما

گر نوح زغرق ، سوی ساحل یافت

این غرق شدن همی بود ساحل ما (۱۴۵)

راه علم و عقل با دیوانگی از هم جداست

بسته این دانه ها و این دامها دیوانه نیست

مست شو ، دیوانه شو از خویشتن بیگانه شود

آشنا با دوست راهش غیر این بیگانه نیست (۱۴۶)

با عاقلان بی خبر از سوز عاشقی

نتوان دری گشود زسوز و گداز خویش

با موبدان بگو ره ما و شما جداست

ما با ایاز خویش و شما با نماز خویش (۱۴۷)

با فلسفه ره به سوی او نتوان یافت

با چشم علیل کوی او نتوان یافت

این فلسفه را بهل که با شهپر عشق

اشراق جمیل روی او نتوان یافت (۱۴۸)

ای عشق ببار بر سرم رحمت خویش

ای عقل مرا رها کن از زحمت خویش

از عقل بریدم و به او پیوستم

شاید کشیدم به لطف در خلوت خویش (۱۴۹)

فاطی که به قول اهل نظر است

در فلسفه ، کوششش بسی بیشتر است

باشد که به خود آمد و بیدار شود

داند که چراغ فطرتش در خطر است (۱۵۰)

تا تکیه گهت عصای برهان باشد

تا دیدگهت کتاب عرفان باشد

در هجر جمال

دوست تا آخر عمر

قلب تو دگرگون و پریشان باشد (۱۵۱)

آنانکه به علم فلسفه می نازند

بر علم دگر آشکارا تازند

ترسم که در این حجاب اکبر آخر

سرگرم شوند و خویشتن را بازند (۱۵۲)

فصل پنجم : دیدگاه عرفانی – اخلاقی امام خمینی (س)

مقدمه

در اینجا سخن از فلسفه اخلاق و با عرفان نظری نیست و نیز در اینجا به ذکر هر یک از مباحث اخلاقی و یا مسائل عرفانی به گونه ای گسترده و تفصیلی نمی پردازیم بلکه برخی از مباحثی که صبغه اخلاقی - داشته و ارتباط بیشتری با مباحث و مسائل تربیتی دارند را در چارچوب نیاز این کتاب ، از دیدگاه امام - سلام الله علیه -مورد بحث قرار می دهیم .

الف – تفاوت میان علم و عرفان

عرفان و معرفت عبارت است از : (شناسایی و آگاهی نسبت به امری خاص از راه مشاهده درونی و علم حضوری).

ولی شناسایی و آگاهی از راه استدلالهای عقلی را که در ماهیت خود با توجه به مصداق معلوم ، امری است کلی ، علم گویند نه عرفان و نیز عرفان در موردی بیشتر به کار می رود که سبق نسیان در کار باشد ؛ مثلا کسی چیزی را می شناخته ، نیسان عارض گشته و دوباره بدان آگاهی و توجه پیدا کرده است ، اما کاربرد علم ، این چنین نیست .

از این نظر ، عارف به کسی می گویند که به آنچه که در نشئات پیشین آگاهی یافته ولی از آن غافل مانده و یانیسان حاصل شده است ، ولی دوباره معرفت پیدا کند و بر این اساس ، اهل سلوک مدعی اند که معراج معنوی و روحی انسان ، همان توجه و یاد آوری ایام سلف (عالم ذر) است ولی به نظر ما معراج معنوی و روحانی انسان ، عبارت است از رجوع به عالم غیبت ، یعنی سالک ، مجذوب عالم قدسی شود و به عالم ملکی توجه نکند

و به جمع مافی سلسله الشهود بنگرد. (۱۵۳)

ب : دستجات و طوایف انسانها

انسانها در رابطه با سیر و سلوك الی الله چهار طایفه اند :

۱- محجوبان : این طایفه بر اثر توجه و سرگرمی به دنیا از حرکت و پرواز به سوی ملکوت غافلند و از سیر به سوی حق باز مانده و در شمار غافلان قرار دارند.

۲- سالکان : این طایفه در حال سیر و حرکت به سوی حق ، بسر می برند و به پیر راه او راهبر نیازمندند

۳- واصلان : این طایفه از طریق سیر و سلوك به سوی حق ، به مقصد دست یافته و به سر منزل مقصود واصل گشته اند. و شاهد مقصود را در آغوش کشیده اند.

۴- راجعان : این طایفه پس از وصول به مقصود ، از دیاریار به سوی خلق ، بار سفر بسته تا دیگران را نیز در این سفر سیر الی الله) رهبری کنند. (۱۵۴)

قابل ذکر است که در میان طوایف فوق ، غیر از طایفه اول (محجوبان) سه طایفه دیگر اهل سیرو سر و پروازند که پس از قدم نهادن به (مقام فنا) به مرحله خاصی از ارتقای معنوی یعنی حالت حقانی ، نایل می آیند. البته در صورتی که در این سفر و سلوك ، گرفتار حجابها (حجاب ظلمانی ، حجاب نورانی - عقلانی و حجاب روحی) نشوند. (۱۵۵)

به طور کلی سفرو پرواز از معنوی چهار گونه است

۱- سفر از خلق به سوی حق : که در پرتو پرداختن به عبادات رعایت دستورها ، انجام ریاضتها ، مهاجرات از طبیعت و پرواز به دیار پروردگار متعال ، صورت می پذیرد (۱۵۶)

این

رجوع به عالم ملکوت را فنا می گویند پس (فنا) عبارت از نفی و نابودی نیست بلکه مرحله خاصی از راهیابی است . (۱۵۷)

که در پرتو عبادت حاصل می شود. (۱۵۸) و گفتیم که حالت ویژه حقانی در این مرحله برای سالک ، حاصل می گردد به شرط آنکه حجابهای سه گانه را کنار بزند و دچار آنها نشود در این سفرت به هادی و راهبر نیازمند است . (۱۵۹).

و به گفته حافظ :

قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی

۲- سفر از حق به سوی حق : این سفر پس از انجام سفر اول صورت می پذیرد سالک از حالت حقانی خود اوج می گیرد و به مقام (فنای فنا)نایل می گردد مقامی که از آن به عنوان مقام (اخفی)و (فنا در افعال و صفات حق)تعبیر می شود .

۳- سفر از حق به سوی خلق : سفر فوق را (مرحله صحو)نیز می نامند سالک ، در این مرحله بین عوالم جبروت (ناسوت) و ملکوت ، در طیران است و دارای بهره ای از مقام نبوت است (نه نبوت تشریعی) تا دیگران را آماده اوج و پرواز کند.

البته پس از مرحله (صحو)نوبت به مرحله (محو)می رسد که برای انسانهای کامل در این دنیا و آخرت ، پیش می آید (۱۶۰)

۴- سفر از خلق به سوی خلق از طریق حق : در این سفر ، سالک ، موانع سیر را شناسایی و به راه وصول به حق را به دیگران می آموزد ؛ زیرا دارای نبوت تشریعی است که دستیابی

به این مرحله در پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خاتمه یافت پس از وی ، کسی بدین مرحله نمی تواند گام نهد. (۱۶۱)

نکته قابل ذکر آنکه ، امام - سلام الله علیه - در برخی از رهنمودها از مراحل سیرو سلوک به عنوان (سجده) یاد می کند. مثلا می نویسد :

(کلام در سفر از خلق به حق و از کثرت به وحدت و از ناسوت به مافوق جبروت است تا حد فنای مطلق که در (سجده اول) حاصل می شود و فنا از فنا که پس از صحو ، در(سجده دوم)حاصل می گردد. (۱۶۲)

ج : عامل اصلی عروج و تداوم معراج (هماهنگی شریعت ، طریقت و حقیقت)

راز موفقیت سالک الی الله ، یک چیز بیش نیست و آن عبارت است از (عبادت)سالک با قدم عبادت می تواند از بیت طبیعت ، به سوی عالم ملکوت عروج و مهاجرت کند. (۱۶۳)و عبادت برای همه عباد یک ضرورت است ؛ زیرا همانگونه که بدن به آب ، هوا و غذا نیازمند است ، روح نیز به غذا احتیاج دارد و غذای روح ، عبارت است از (عبادت)و همانگونه که اثر غذا در بدن عبارت است از ادامه حیات و تاءمین نشاط ، اثر غذای روح (عبادت) نیز عبارت است از اوج و معراج . (۱۶۴)

در عرفان امام راحل - سلام الله علیه - طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد ؛ زیرا ظاهر ، طریق باطن است (۱۶۵) و در واقعی عبادتی که در ظاهر انجام می پذیرد معمار باطن است (یعنی) باطن را برای عروج مهیا می سازد و انفکاک و جدایی میان عبادت

و تاثیر آن در نفس محال است و اگر عبادتی صورت پذیرفت ولی تاثیر معنوی و عرفانی آن مشاهده نگشت ، بدون تردید آن عبادت با توجه به همه ضوابط و شرایط لازم آن انجام نیافته است . (۱۶۶)

(الطریقه والحقیقه لاـ تحصـلان الا من طریق الشـریعه فان الظاهر طریق الباطن بل یفهم منه (ولو انهم اقاموا التوراه والانجیل) ان الظاهر غیر منفک عن الباطل فمن رای ان الباطن لم یحصل له مع الاعمال الظاهره و اتباع التکالیف الالهیه فلیعلم انه لم یقم علی الظاهر علی هو علیه) (۱۶۷)

توجه بدین حقیقت ضـروری است که هیچ طایفه و دسـته ای از دسـتجات فوق ، حتی لحظه ای از عبادت ، بی نیاز نخواهد بود (۱۶۸)

بر همین اسـاس است که برترین افتخار پیامبر خاتم (صـلی الله علیه و آله) آن اصل راجع کامل ، عبودیت وانجام عبادت اسـت الهی است . (۱۶۹)

به طور کلی اساس تکامل معنوی و ارتقای باطنی ، عبودیت و پیمودن مدارج کمال است . بنابراین ، هر گاه لحظه ای این عمل در کار نباشد سقوط آن واصل ، حتمی است (فان مقام العبد الکامل هو التدلل بین یدی سیده) . (۱۷۰)

پس سـخن برخی از تصوف پیشـگان که می گوینـد : (عبادت ظاهری طریق است و هر گاه به مقصـد رسـیدی و اصل شدی و دیگر بدان ضرورتی نیست). بدون دلیل است (۱۷۱)و لاطائلاتی بیش نمی باشـد (و من اراد ان یصل الی من غیر طریق الظاهر کبعض عوام الصوفیه فهو علی غیر بین من ربه) (۱۷۲)

آری ، جز از راه عبادت ظاهری نمی توان در هیچ مقامی

پایدار ماند. چنانکه بدون آن نمی توان به هیچ مقامی دست یافت . حتی مقام رسالت حضرت خاتم الانبیاء نیز منوط به عبادت ظاهری و عبودیت است .

د : شروط اصلی تاثیر عبادت

عبادت : سرمایه اصلی سالك در باب راهیابیهاست ، ولی از این نکته نباید غافل بود که هر عابدی به مقصود نمی رسد و همه عابدان یکسان نیستند ؛ چرا که عبادت آنان یکسان نیس ؛ زیرا عبادت داری شروطی است . از جمله عبارتند از :

۱- حضور قلب : حضور قلب در نماز همان است که نمازگزار به قلب خود بفهماند که در پیشگاه پروردگار بزرگ به عبادت ایستاده است (حضور قلب اجمالی) و نیز در همه لحظات به اسرار و معانی فرازهای نماز و کلمات آن توجه کند (حضور قلب تفصیلی) (۱۷۳)عبادت بدون حضور قلب ، عبادت نیست بلکه لهو و بازی است این عبادت عملی در نفس آدمی اثری ایجاد نمی کند و حالت نهی از فحشا و منکر محقق نمی شود (۱۷۴) (ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر) (۱۷۵)

۲- اخلاص : معیار اصلی عبادیت عبادتها ، اخلاص است ؛ یعنی اگر عبادت ، همراه با اخلاص انجام گرفت ، عبادت به شمار می آید و گرنه عبادتی صورت نگرفته است . (۱۷۶)

اخلاص یعنی عمل را فقط برای خدا انجام دادن (۱۷۷) و شخص بااخلاص ظاهر خود را از معاصی و باطن خود را از عجب ، کبر ، فخر ، ریا ، ... تصفیه می کند. و عبادت در ریاضت در پرتو اخلاص است که هم عمل راابدی و اخروی (۱۷۸) می سازد و هم سالك را به

معراج می برد حتی سیر و سلوک اخلاقی و ریاضتها اگر فقط به منظور دستیابی به تسلط قوای نفسانی و پیدایش ملکات باطنی خواهد داشت ، ولی اگر در چارچوب مجوزها و دستورهای شرع مطهر صورت گیرد ، مایه راهیابی و هدایت است پس حتی ملکات فاضله و ملکات نفسانی اگر در پرتو اخلاص پدید نیایند ، مایه نجات و سعادت انسان نخواهند بود و آن اخلاص نیز اخلاص الهی نیست ، در صورتی الهی است که عاری از هر گونه هواهای نفسانی باشد. (۱۷۹)

انسان مخلص با دارا بودن ملکات فاضله ، همواره خود را در محضر خدامی بیند (۱۸۰)

و تفاوت میان عبادت عامه و عبادت خاصه را در همین نکته می توان خلاصه کرد که عبادت جهت طمع به بهشت یا دوزخ صورت نمی گیرد بلکه به خاطر خدا و بدون هیچ گونه چشمداشتی انجام می گیرد واین گونه عبادت را (عباده الاحرار)یا (عباده الکرام (عبادت آزادگان ، عبادت کریمان)) می گویند. (۱۸۱)

۳- اطمینان نفسانی و طماءنینه و وقار باطنی (۱۸۲)

۴- عاشقانه و با شوق باطنی همراه باشد. (۱۸۳)

توجه و تفهیم به معانی ، حقایق و اسرار و لااقل توجه بدین حقیقت که در سایه ذکر (نماز) فرمانبرداری از خدا صورت می گیرد (۱۸۴).

۵- برکنار از تصرفات و نفوذ شیطان : بر این اساس ، شخص ذاکر و عابد همواره باید در استعاذه به سر ببرد (۱۸۵) از نظر امام راحل - سلام الله علیه - در دو چیز در این سیر معنوی (نماز) مهم است : یکی طهارت که سر آن (تخلیه)و سر سر آن (تجرید) می باشد و

دیگری که رکن اعظم است و در نماز حاصل می شود ، سر آن (تجلیه)و سر سر آن (تفرید) است . (۱۸۶)

یکی از مسائل معروف باب عرفان (ریاضت) است واژه ریاضت از ماده روض و از حیث معنا تحمل زحمت و پرداختن به عملی جهت ایجاد ورزیدگی روحی یا جسمی است بدین جهت به ورزش و حرکتهای مربوط بدان نیز (ریاضت)گویند.

همچنین دگرگونی و تبدیل حالت روحی مذموم در راستای دستیابی به حالت روحی ممدوح و اعراض و خودداری از اعمال شهوانی ، مداومت و ملازمت به نماز و روزه و خلوت و تفکر و شب و زنده داری و تهجد و نیز تهذیب اخلاق را (ریاضت) می خوانند. (۱۸۷)

ریاضت همواره در تعقیب هدفی خاص صورت می گیرد و از دیدگاه امام راحل - سلام الله علیه - پشتوانه اصلی ریاضت یعنی (نیت) صیغه بطلان و یا مشروعیت را متوجه آن می سازد ؛ زیرا ریاضت اگر با انگیزه حب نفس و جلوه های مختلف آن صورت گیرد ، نامشروع ریاضت باطل است و اگر به منظور تقرب و جلب رضای پروردگار متعال انجام پذیرد ، شرعی و صحیح خواهد بود. (۱۸۸)

و نیز ریاضت از حیث کیفیت عمل ، اگر مطابق با دستورهای شرع مطهر باشد ، ریاضت صحیح می باشد و اگر چگونگی عمل ، رفتار کردار ، حرکات و سکنات مربوط در چارچوب مجوزات شرع مطهر نباشد ، آن ریاضت غیر اسلامی و مبتدع (بدعت) خواهد بود (۱۸۹)

قابل ذکر است که ریاضت به نوبه خود بر دو گونه است :

۱- ریاضت جسمی

۲- ریاضت روحی . (۱۹۰)

اولی

عبارت است : از تحمل مشکلات از جمله ، امساک و خودداری از غـذاهای لذیذ و گوارا ، پرداختن به روزه های مستحبی یا واجب ، پرداختن به روزهـای مستحبی یـا واجب ، پرداختن به نمازهـای مختلف ، انجـام حـج ، عمره و... تحمـل کـار و تلاش طاقت فرسایی که صبغه عبودیت دارند ، مثل دستگیری از خلق .

دومی عبارت است : از چشاندن درد و الم ریاضت به روح ، اندیشیدن در عواقب و سرانجام معاصی ، توجه به کیفر و عذاب دردناک عصیان و خطا ، توجه به گرفتاریهای دردناک عصیان و خطا ، توجه به گرفتاریهای گوناگون عالم قبر و قیامت (۱۹۱)

تعریف ریاضت از نظر امام (س)

امام راحل – سلام الله علیه – همانند برخی از صاحب نظران در باب تعریف ریاضت ، بدین مساءله عنایت دارد که : الریاضه و هی ازاله الشماس عن النفس بقطع ماءلوفاتها و مخالفه و مخالفه مرادتها و اعظم ارکانها دوام الملازمه علی ذکر لااله الاالله (۱۹۲)

یعنی ، (ریاضت عبارت است از بین بردن حالت طغیان و سرکشی نفس از راه مبارزه با آنچه که مورد الفتها و خواهش آن است و مهمترین راه موفقیت (عظیم ترین) رکن آن ، ملازمت و تداوم به ذکر الهی است (لا اله الا الله)است).

امام در ذیل تعریف می نویسد : (و الحاصل هذا الذکر فی هذا المقام لیس ذکر للذاکرین بل وسیله الی ازابه الحجاب). (۱۹۳)

این ذکر (لا اله الا الله) وسیله ای جهت رفع نمودن حجاب باطنی است نه وسیله دستیابی به ارتقا و علو باطنی . (در این رابطه به اذکار

دیگری نیز باید روی آورد)

نتایج و دستاوردهای ریاضت صحیح

اشارتی رفت که اگر ریاضت با نیت صادقانه و اخلاص الهی همراه باشد واز چار چوب مجوزهای شرعی تجاوز نکنند ، یکی از راههای اساسی (خودسازی) است ؛ زیرا از راه ریاضت می توان به نتایج درخشان و شگرفی در این باره دست یافت ، از جمله :

۱- پالایش نفس از رذایل اخلاقی و ایجاد تحول و دگرگونی در نفس . (۱۹۴)

۲- تصفیه باطن از عقاید باطل . (۱۹۵)

۳- تخلیص نیت از ریا. (۱۹۶)

۴- ایجاد حضور قلب در عبادت . (۱۹۷)

۵- دستیابی به باورهای صحیح از جمله : (لا ـ موثر فی الوجود الا ـ الله) (۱۹۸)و این از معانی (لا ـ اله الا ـ الله)است که از راه ریاضت می توان بدان دست یافت . (۱۹۹)

۶- بیرون کردن حب نفس ، حب دنیا و حتی محبت این و آن ، از دل (۲۰۰)و دستیابی به محبت الهی که ام الطهارت است . (۲۰۱)

۷- ایجاد ملکات فاضله (۲۰۲) که انسان از راه ارتباطات قلبی می تواند مظهر اسما و آیت کبرای الهی شود. وجود او ربانی گشته و در مملکت وجود او فقط جمال و جلال الهی فرمانروایی می کند. (۲۰۳)

۸- رهایی از حجاب علم و حصول انقطاع الی الله (۲۰۴) ؛ زیرا که کثرت اشتغال به علوم برهانیه ، سبب ظلمت و کدورت قلب است . (۲۰۵)

۹- اجتناب از همه گونه محرمات و ترک همه گونه شبهاست (۲۰۶)

۱۰- رفع حجابها. (۲۰۷)

۱۱- تقویت اراده باطن در جهت هدایت دیگران (۲۰۸) (طه ما انزلنا علیك القران لتشقی) (۲۰۹)

قابل ذکر است که اگر در حال ریاضت ،

مرگ پیش آمد ، ظرف ، مشمول عفو و رحمت و غفران الهی خواهد گشت . (۲۱۰)

همچنین اگر کسی در پرتو ریاضت به ملکات اخلاقی دست یابد ، در حالی که با نیت خالص و تقرب به درگاه خداوند متعال نباشد بلکه با صبغه ای از شهرت طلبی . ریاضت خواهی و جاه و مقام جویی همراه باشد ، آن اخلاق و ملکات را (اخلاق الهی)نمی توان نامید. (۲۱۱)

بر این اساس ، ریاضت پیشگانی که به خیال خام خود ، در مکاشفات خود شیعه و رافضی را به صورت خنزیر مشاهده کرده (چنانچه در برخی از کتب آمده است !!!) آنان در سیمای آینه باطن به دور از زنگار و کدورتهای باطنی رافضی (شیعه) ، در واقع ، خود را مشاهده کرده اند و خود راخنزیر یافته اند. (۲۱۲) (این است سر انجام و عاقبت ریاضتهای غیر الهی و ملکات شیطانی).

و- برخی از مقامات و صفات عالیه

در میان صفات عالی و ملکات و خصلتهایی که انسان در پرتو ریاضت ، بدآنها دست می یازد ، برخی از آنها در زندگی روانه نمایانترند ؛ یعنی اثر وجودی آنها مشهودتر است ، از جمله : (رضا) توکل ، تفویض ، خوف ، رجا ، ثقه و...)

هنگامی که انسان به حالت (ثقه)یعنی اطمینان نفسانی دست یافت که همه چیز از خداست (لا حول و لاقوه الا الله) و خدا او را همواره زیر نظر داشته و همه امور آشکار و پنهان وی را مقرر می دارد ، در این صورت در هنگام اقدام به کارهای زندگی ، از اینکه به مصلحت او هست یا خیر

، به خدا (توکل) می کند این حالت را توکل گویند و آنگاه که حتی به خواست و مصلحت ، خویش نیندیشیده و فقط جلب رضای او تحقق اراده و خواستار است ، این حالت را (رضا) گویند و اگر به حالتی دست یافت چه در امور زندگی خود و اراده خود را و همه چیز را از خدا و در خدمت تحقق اراده او بداند این حالت را (تفویض)نامند ، ولی اگر با توجه به بسط رحمت الهی (یا من وسعت رحمه غضبه) و وجوب انجام در راستای غرور شکر نعمتهای او حالت ویژه ای در او ایجاد شد که از پیدایش غرور و کوتاهی و یاءس از رحمت حضرت حق ، پیشگیری می کند ، آن حالت خاص را (خوف و رجا)گویند. (۲۱۳)

برترین ذکر الهی

یکی از برترین اذکار که سالک را به اوج معراج نایل می سازد ، قراءت قرآن است . قرآن کتابی است جامع است که در نورانی ترین شب (لیله القدر نازل شد (۲۱۴)و حاوی همه گونه معارف ازمعرفه الذات تا معرفه الافعال است . (۲۱۵) و از مقاصد مهم آن تطهیر باطن انسان از پلیدیها و تحصیل سعادت است . (۲۱۶)و هر طایفه ای به قدر استعداد خود ازاین کتاب استفاده می کند (۲۱۷) قرائت آن ثواب و پاداش الهی را در بر دارد ، چنانکه قاری با دید تعلیم و تربیت در آن به تعمق بپردازد به هدایت ، حجاب خود بینی و نور طریق سلوک انسانیت دست می یابد (۲۱۸) به شرط آنکه از حجاب خودبینی و کدورتهای معاصی ،

خود را به دور دارد. و در آیات آن به تفکر بنشیند و سپس به تطبیق خود با محتوای آن بپردازد.

وظیفه سالک الی الله آن است که خود را به قرآن عرضه بدارد (۲۱۹) و به کوتاه سخن ، انسان با ریاضتهای قلبی می تواند مظهر اسمای الهی شود (۲۲۰) آری قرآن منبع همه گونه معرفتها (۲۲۱) و منشاء عرفان است .

ز : معنای اخلاق

(اخلاق)جمع (خلق)است و (خلق)عبارت است از : (حالتی که در نفس پدید می آید و انگیزه حرکت عملی انسان شود و آدمی در پرتو آن بدون تروی و به کارگیری فکر و اندیشه ، به عمل مناسب با آن دست می یابد).

قابل ذکر است که (خلق) در انسان بر دو گونه است :

الف - طبیعی .

ب : اکتسابی .

(طبیعی)به مزاج و اصل فطرت آدمی مربوط می شود ، ولی (اکتسابی) از راه تفکر ، تدبر ، معاشرت و عادت ایجاد می شود هر دو قابل زوال و دگرگونی می باشند نه آنکه ذاتی و لایتغیر باشند. (۲۲۲)

ح - اهمیت اخلاق

امام راحل - سلام الله علیه - برای اخلاق و علوم مربوط بدان ، اهمیت فراوانی قایل بود و تاءکید داشت تا در مراکز علمی ، علوم معنوی از قبیل علم اخلاق ، تهذیب نفس و سیر سلوک الی الله تدریس شود. (۲۲۳) و می فرمود : علاوه بر برهان و تجربه ، دعوت انبیاء و شرایع حقه به سوی اخلاق کریمه ... اهتمام داشتند. (۲۲۴)

البته درجه اهمیت اخلاق را از این بیان می توان به دست آورد که پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) هدف اصلی بعث خود را (کمال مکارم اخلاق)دانسته اند. (بعث لا تمم مکارم اخلاق) (۲۲۵)

و نیز ره توشه سفر آخرت (اخلاق کریمه) است (۲۲۶) بر این اساس ، شیخ انصاری که از حیث مراتب علمی بی همتا بود ، همواره در کنار استاد اخلاق خود ، زانوی ادب بر زمین نهاده و به شاگردی می پرداخت . (۲۲۷)

ط - سرچشمه اخلاق

انسان بر اساس حکمت پروردگار حکیم ، دارای سه قوه و نیروی (واهمه ، غضبیه و شهویه) است که در بقا و زندگی و شخصی این سه قوه واخروی و حفظ نوع انسان ، نقش اساسی بر عهده دارند ؛ زیرا این سه قوه ، سرچشمه ملکوتی باطنی انسان اند. (۲۲۸)

سیمای باطن انسان که صورت ملکوتی نیز خوانده می شود در آغاز ، صورتی انسان است ولی اگر صفات رذیله یعنی ملکات

غیر انسانی بر آن غلبه کند(صورت باطنی انسان) دگرگون گشته و به سیمای جدیدی مبدل می گردد ؛ مثلا اگر (قوه غضب)بر آدمی غالب آید و عقل و اراده وی تابع آن

شود ، سبعیت و درندگی در روی تقویت گشته و قهرا چهره درونی او همان سیمای حیوان درنده است .

و همچنین اگر (قوت واهمه)بر انسان غالب شود ، سیمای باطنی و صورت ملکوتی وی و سیمای شیطانی می شود که جز خدعه ، نیرنگ ، فریبکاری ، تقلب ، نمامی و غیبت از این و آن و... از او برنخیزد و البته گاهی سیمای دوگانه و مزدوجی از (درندگی و شیطنت)در آدمی پدیدار می شود که در آن صورت سیمای باطنی آدمی ، به هیچ حیوانی شباهت ندارد ، به سیمای عجیب و غریب تبدیل می کرد.

ونیز اگر (قوه شهوت)بر آدمی غلبه کند ، ملکوت و باطن آدمی نیز سیمایی جز حیوانیت و شهوت پرستی ندارد.

قابل ذکر است که سیمای باطن آدمی برا سیمای (برزخی) نیز می گویند و هنگامی که آدمی از دنیا رخت بر می بندند ، هر ملکوت و سیمای باطنی که بر روی غالب بود ، همان ملکوت و چهره باطنی در عالم برزخ خود نمایی می کند و افرادی که در دنیا دیدگان (باطن بین) دارند گاهی سیمای باطن دیگران را مشاهده می کنند. (۲۲۹)

خلاصه ، این سه قوه اگر در سیطره عقل و ایمان و در تدبیر وحی و عقل سلیم آدمی درآیند ، از عوامل خوشبختی و سعادت انسان خواهند بود و گرنه سبب شقاوت و بدبختی بشرند.

قابل ذکر است که :

الف : از هر یک سه قوه فوق ، در صورت اعتدال و برکناری از افراط یا تفریط ، ملکات و صفات فاضله ای چون (حکمت ، شجاعت ، عفت و

عدالت)در نفس بشر پدید می آیند که تمام شعب گوناگون اخلاق نیک و شایستگهای اخلاقی به این (چهار صفت)باز می گردند و لیکن هر یک از این سه قوه در صورت گرایش به افراط یا تفریط ، منشاء صفات رذایله اند که همه خصلتهای ناروا و صفات ناپسند و اخلاق ناستوده را باعث می گردند.(۲۳۰)

ب : راز رسالت در همین حقیقت نهفته است که انسان را به فضایل آشنا کنند. و از روی آوردن به رذایل باز دارند. (۲۳۱)

ی : چگونگی درمان بیماریهای باطنی

اولین شرط درمان بیماری اخلاقی ، کشف و شناسایی آن است . و بر هر کسی لازم است تا ملکات ناپسند و صفات رذیله در نفس خود را شناسایی کند. (۲۳۲)

دومین شرط درمان آن است که منشاء اصلی آن صفات ناپسند را نیز بشناسد ، سومین شرط آن است که اراده و تفکر خود را بکار گیرد و از طریق ، مشارطه ، مراقبه و محاسبه به پیش رود (۲۳۳) لذت هنگامی که تصمیم گرفته شد که به درمان خویش بپردازد پس از قدم اول و دوم ، همت خود را به کار گیرد و همواره از پروردگار متعال توفیق و طلب یاری نماید و مطئمن باشد که اگر این برنامه را ادامه دهد در پرتو تکرار آن ، صفات ناپسند بکلی از سرزمین جان وی رخت بر می بندد و صفات پسندیده جانشین آنها می شود و مطمئن باشد که هر گونه ملکات و صفات نفسانی (۲۳۴)که این درمان در نوجوانان و جوانان ، سریعتر صورت می گیرد (۲۳۵)

ک : انگیزه و عوامل روی آوردن به درمان

الف : توجه به سرانجام حیاتبخش خود سازی و وجود ملکات و فضایل اخلاقی . (۲۳۶)

ب : تو جه به عواقب شوم و سرنوشت ساز رذایل اخلاقی در دنیا (۲۳۷) و آخرت . (۲۳۸)

ج : پاسخگوئی به ندای فطرت ؛ زیرا تنفر و بیزاری از اخلاق ناستوده از فطرت انسان نشاءت می گیرد (۲۳۹) و هر کس به گونه ای فطری گرایش به طهارت باطن و تقوا داشته و از اخلاق ناپسند متنفر است . (۲۴۰)

ل : قطره ای از دریا

رهنمودی از حضرت امام – سلام الله علیه – :

(پسرم (۲۴۱) ! آنچه اول به تو وصیت می کنم آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی که این شیوه جهال است و از معاشرت با منکرین مقامات اولیا بپرهیزی که اینان قطاع طریق حق هستند.

فرزندم ! از خود خواهی و خود بینی به در آی که این ارث شیطان است که به واسطه خودبینی و خود خواهی از امر خدای تعالی به خضوع برای ولی و صفی او جل و علا ، سر باز زد و بدانکه تمام گرفتاریها بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول است و شاید آیه شریفه (و قاتلوا هم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین) (۲۴۲) همه در بعض مراحل آن اشاره به

جهـاد اکبر و مقـاتله با ریشه فتنه که شـیطان بزرگ و جنود آن که در تمام اعماق قلوب انسانها شاخه و ریشه دارد ، و هر کس برای رفع فتنه از درون خویش یابد مجاهد نماید. و این جهاد است که اگر به پیروزی رسـید همه چیز و همه کسـی اصلاح می شود). (۲۴۳)

م : شروط مراحل جهاد اکبر

خاطر نشان کردیم که اگر قوای نفسانی تحت تصـرف و نفوذ عقل و شـرع ، عمل کند مملکت وجود انسان ، مملکت رحمانی خواهد گشت و اگر تحت نفوذ و سلطه شیطان و نفس اماره عمل نماید ، مملکت وجود انسان ، مملکت شیطانی خواهد بود و تنهـا از راه جهـاد اکبر است که می توان نجات یافت و موفقیت در مجاهـدت نفسانی نیز به پیمودن مراحل و منازل که شـروط اساسی که شروط اساسی به

حساب می آیند ، بستگی دارد و شروط اساسی عبارتند از :

۱- تفکر : کسی که تصمیم دارد به جهاد اکبر بپردازیم ، در قدم اول ، لازم است تا به نعمتهای خداوند متعال خیره شود و بیندیشد که آیا در برابر این همه نعمتهای ظاهر و باطن (نعمت و جود عقل ، اندیشه ، انبیا ، کتب آسمانی و...) وظیفه او چیست ؟ مولای او چه انتظاری از او دارد و...

۲- عزم : پس از مرحله اول ، نوبت (عزم)است البته عزم در اینجا غیر از (اراده) است عزم بر ترک معاصی و انجام واجبات و جبران مافات . این عزم ، جوهر انسانیت و مایه امتیاز انسان است ؛ زیرا تفاوت درجات انسانها به عزم آنها بستگی دارد.

۳- امور ثلاثه عملی (مشارطه ، مراقبه و محاسبه) : پس ازمرحله تفکر و عزم ، نوبت (عمل) است عمل به امور ثلاثه ؛ بدین معنا که سالک ، در آغاز با خود شرط کند تا برخلاف دستورهای خدا رفتار نکند و خود را ملزم به رعایت آن نماید. و پس از آن به مراقبت از خود بپردازد و خود را از حیث پایبندی تام به شرط و یا کوتاهی در برابر آن زیر نظر بگیرد و سپس به محاسبه بنشیند. در محدوده وفای به شرط ، خدا را شاکر باشد و در موارد تخلفات و کوتاهیها به معاتبه بسنجد و گامها را استوارتر به پیش نهد و همواره از خدا طلب توفیق و یاری نماید و درجهت پیشرفت کار هموار در (تذکر) (یاد خدا) و به یاد

نعمتهای خدا شکر نعمتها باشد. و خلاصه ره توشه موفقیت در این راه است . (۲۴۴)

بـدون تردیـد انسان در پرتو این مراحل می تواند خویشـتن را نجات دهد ، زیرا اگر در معاصـی غوطه ور بماند ، چه بسا که به ملکات واخلاق ظلمانی مبتلا گردد ، ایمان او زایل و کافر بشود. (۲۴۵)

و در این صورت وجود همه گونه حقایق از معاد ، حساب ، قبر ، قیامت ، دوزخ ، بهشت و... را انکار می کند. (۲۴۶)

در خاتمه مروری داریم به یکی از رهنمودهای حکیمانه آن حضرت : قرآن کریم در قصه آدم که باید گفت یک رمزی است و بسـیار آموزنـده است ، به ما دسـتوراتی داده که اگر بشـر به آن عمل بکند همه مشـکلات حل شود قبل از اینکه آدم را خلق بکند و ملائکه می فرماید :

(می خواهیم در زمین خلیفه قرار دهیم) (... انی جاعل فی الارض خلیفه) (۲۴۷)

ملائـکه جنبه تقـدس خودشـان را نظر می کننـد و جنبه فسـاد آدم خاکی را از این جهت می گوینـد : (آیا جمعیتی را خلق می کنی که در زمین فساد کنـد و سـفک دماء نمایـد ، حال آنکه ماتو را تقـدیس می کنیم) ، (... اتجعل فیها من یفسد و یسـفک الدماء و نحن تسبیح بحمدک و تقدس لک ...) (۲۴۸)

خدای تبارک و تعالی و هم به آنها می فرماید :

(آنچه را من می دانم شما نمی دانید شما خودتان را می بینید ، شما خودبین هستید و از آدم ، کمالات را نمی دانید.)

بعد قصه تمام می شود به آدم (اسما)

را که واقعش (اسماء الله) است و همه چیز اسماء الله است ، تعلیم می نماید و می گوید : (از اینها مرا خبر دهید).

آنها می بیند که عاجزند ، عقب نشینی می کنند. بعد از اینکه آدم را خلق می کند امر می فرماید که سجده کند ملائکه سجده می کنند ، لکن ابلیس سجده نمی کند. (۲۴۹)

خودبینی ؛ صفت شیطانی

قضیه خود بینی ، ارث شیطان است . و را صدر عالم ، این قضیه بوده است ... بدانیم که ارث شیطان ، خود بینی است . تمام فسادهایی که در عالم واقع می شود ، چه فساد از افراد ، چه فسادها از حکومت ها و چه در اجتماع ، تمام فسادها زیر سر این میراث شیطانی است و تمام مفسده های که در عالم پیدا می شود از بیماری (خود بینی)است ... دردها دوا نمی شود الا به اینکه این خصیصه شیطانی از بین ببرد باید ریاضت بکشد و خودش را بزرگ حساب نکند نگوید من عالمم ، من مقدس هستم ، چنانکه ملائکه می گفتند نگوید من ثروتمندم ... من زاهدم ... من موحدم . در هر یک از اینها و در این علم اعلایی که فلسفه یا عرفان است ، اگر این خصیصه شیطانی باشد حجاب است (العلم حجاب الاکبر)

با علم نمی توان تهذیب نفس کرد

و اگر کسی بخواهد خود را معالجه کند باید به این خصیصه توجه بکند و بسیار مشکل است معارضه با این خصیصه اگر بخواهد کسی تهذیب شود ، با علم تهذیب نمی شود علم انسان را تهذیب نمی کند

، علم انسان را به جهنم می فرستد. گاهی علم توحید ، انسان را به جهنم می فرستد. با علم درست نمی شود (تزکیه (می خواهد (یزکیهم) تزکیه مقدم است بر همه چیز...

همچنین آن حضرت خاطرنشان می کند : ای عزیز ! بکوش تا صاحب عزم و دارای اراده شوی که خدای نخواسته اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی ، انسان صوری بی مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی زیرا که آن عالم ، محل کشف باطن و ظهور سریره است و جرئت بر معاصی ، کم کم انسان را بی عزم می کند و این جوهر ، شریف انسان را از انسان ، می رباید استاد معظم ما ، - دام ظله - می فرمودند : بیشتر از هر چه گوش کردن به تعینات ، سلب اراده و عزم از انسان می کند. (۲۵۰)

ن : گزیده ای از اشعار عرفانی حضرت امام (ره)

طریق وصل

راهی است ره عشق که با رهرو آن

رمزی باشد که پیش هشیار نبود

زین مستی نیستی که در جان من است

در محکمه ، هیچ جای انکار نبود

هشیار مباش و راه مستان را گیر

کاند صف هشیاران ، دیدار نبود (۲۵۱)

قطره

من پشه ام ، از لطف تو طاووس شوم

یک قطره ام ازیم تو قاموس شوم

گر لطف کنی پر بگشایم چو ملک

آماده پابوس شه طوس شوم . (۲۵۲)

خرقه تزویر

عالم که به اخلاص نیاراسته خود را

علمش به حجابی شده تفسیر و دگر هیچ

عارف ، که ز عرفان کتبی چند فرا خواند

بسته است به الفاظ و تعابیر و دگر هیچ (۲۵۳)

قصه مستی

آن که دل خواهد ، درون کعبه و بتخانه نیست

آنچه جان جوید به دست صوفی بیگانه نیست

گفته های فیلسوف و صوفی و درویش و شیخ

در خور وصف جمال دلبر فرزانه نیست

هوشمندان را بگو ، دفتر ببندند از سخن

کانچه گویند از زبان بیهش و مستانه نیست . (۲۵۴)

در هوای دوست

من در هوای دوست گذاشتم زجان خویش

دل از وطن بریدم و از خاندان خویش

در شهر خویش بود مرا دوستان بسی

کردم جدا هوای تو از دوستان خویش

من داشتم به گلشن خود آشیانه ای

آواره کرد عشق توام ز آشیان خویش (۲۵۵)

دریای فنا

دوستان می زده و مست و زهوش افتاده

بی نصیب آنکه درین جمع چون من عاقل بود

آنکه بشکست همه قید ، ظلوم است و جهول

و آنکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود (۲۵۶)

بت یکدانه

خرم آن روز که ، ما عاکف میخانه شویم

از کف برون جسته و دیوانه شویم

بشکنیم آینه فلسفه و عرفان را

از صنمخانه این قافله بیگانه شویم

فارغ از خانقه و مدرسه و دیر شده

پشت پایی زده برهستی و فرزانه شویم

هجرت از خویش نموده سوی دلدار رویم

واله شمع رخش گشته و پروانه شویم

از همه قید بریده ز همه دانه رها

تا مگر بسته به دام بت یکدانه شویم

مستی عقل ز سر برده آییم به خویش

تا بهوش از قدح باده مستانه شویم (۲۵۷)

سفر

از هستی خویشتن گذر باید کرد

زین دیولعین ، صرف نظر باید کرد

گر طالب دیدار رخ محجوبی

از منزل بیگانه سفر باید کرد (۲۵۸)

دریای فنا

چون به عشق آمدم از حوزه عرفان دیدم

آنچه خواندیم و شنیدیم همه باطل بود (۲۵۹)

خلوت عشاق

فرخ آن روز که از این قفس آزاد شوم

از غم دوری دلداری رهم شاد شوم (۲۶۰)

قبله عشق

کنون که دست به دامان بوستان نرسد

نظر به سرو قدی سرفراز باید کرد (۲۶۱)

راه معرفت

آن کس که ره معرفت الله پوید

پیوسته زهر ذره خدا می جوید

تا هستی خویشتن فراموش نکند

خواهد که زشرك ، عطر وحدت بوید (۲۶۲)

افسوس !

افسوس که عمر در بطالت بگذشت

با بار گنه بدون طاعت بگذشت

فردا که به صحنه مجازات روم

گویند که هنگام ندامت بگذشت (۲۶۳)

عشق

آن دل که به یاد تو نباشد دل نیست

قلبی که به عشقت نتپد جز گل نیست

آن که ندارد به سر کوی تو راه

از زندگی بی ثمرش حاصل نیست (۲۶۴)

طفل طریق

ای پیر طریق دستگیری فرما

طفلیم در این طریق پیری فرما

فرسوده شدیم و ره به جائی نرسید

یارا ! تو در این راه امیری فرما (۲۶۵)

سایه سرو

قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند

قصه علم الاسما به زبان است هنوز(۲۶۶)

دریای فنا

در بر دل شدگان علم حجاب است حجاب

از حجاب آنکه برون رفت بحق جاهل بود (۲۶۷)

حجاب اکبر

فاطی که به علم فلسفه می نازد

بر علم دگر به آشکارا تازد

ترسم که در این حجاب اکبر آخر

غافل شود و هستی خود را بازد (۲۶۸)

خلوت مستان

در حلقه درویش ندیدیم صفائی

در صومعه از او نشنیدیم ندائی

در مدرسه از دوست نخواندیم کتابی

در ماءذنه از یار ندیدیم صدائی

در جمع کتب هیچ حجابی ندریدیم

در درس صحف راه نبردیم به جائی

در بتکده عمری به بطالت گذراندیم

در جمع حریفان نه دوائی و نه دائی

در جرگه عشاق روم بلکه بیابم

از گلشن دلدار نسیمی رد پائی

این ماومنی جمله زعقل است و عقال است

در خلوت مستان منی هست و نه مائی

مستی عاشق

علم و عرفان به خرابات ندارد راهی

که به منزلگه عشاق ره باطل نیست (۲۶۹)

بی راهه

علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود

جز تیرگی و حجاب چیزی نفزود

هر چند تو حکمت الهی خوانیش

راهی به سوی کعبه عاشق ننمود (۲۷۰)

بت

با چشم منی جمال او نتوان دید

با گوش توئی نغمه او کس نشنید

این ما و توئی مایه کوری و کری است

این بت بشکن تا شودت دوست پدید (۲۷۱)

مدعی

از صوفی ها صفا ندیدم هرگز

زین طایفه من وفا ندیدم هرگز

زین مدعیان که فاش (انا لحق) گویند

با خود بینی ، فنا ندیدم هرگز (۲۷۲)

دریا و سراب

این جاهلان که دعوی ارشاد می کنند

در خرقه شان به غیر (منم)تحفه ای میاب

ما عیب و نقص خویش و کمال و جمال غیر

پنهان نموده ایم چو پیری پس خضاب

دم در نیار و دفتر بیهوده پاره کن

تا کی کلام بیهوده گفتار ناصواب (۲۷۳)

دعوی اخلاص

این عبادتها که ما کردیم خوبش کاسبی است

دعوی اخلاص با این خود پرستی ها چه شد

مرشد از دعوت به سوی خویشتن بردار دست

لا الهت را شنیدستم ولی (الا)چه شد؟ (۲۷۴)

سلطان عشق

بلقیس وارگر در عشقش نمی زدیم

ما را به بارگاه سلیمان گذر نبود

گر مرغ باغ قدس به وصلش رسید بود

در جمع عاشقان تو بی بال و پر نبود (۲۷۵)

معجزعشق

معجز عشق ندانی تو زلیخا داند

که برش یوسف محبوب چنان زیبا شد (۲۷۶)

فصل ششم : اندیشه ها و آرای تربیتی امام خمینی (س)

الف : اهمیت تربیت از دیدگاه امام (س)

امام خمینی - سلام الله علیه - همواره از آموزش و پرورش اسلامی و تعلیم و تربیت بر مبنای اسلام سخن به میان می آورد و می فرمود : انسان موجودی است که با تعلیم و تربیت رشد می کند البته آدمی چند گونه رشد دارد ؛ رشد نباتی که با همه گیاهان ، هم در کاروان است . رشد حیوانی که به همه حیوانات در خوردن ، خوابیدن و تولید مثل ، هم قافله است و رشد انسانی که از راه تعلیم و تربیت صورت می پذیرد و در این مقطع ، آدمی از کاروان نباتات و نیز از قافله حیوانات ، جدا و متمایز می گردد تردیدی نیست که تعلیم ، منهای تربیت بی نتیجه و گاهی مضر است ، چنانکه تربیت بدون تعلیم نیز سودمند نخواهد بود (۲۷۷)

مسائل اساسی

مساءله اساسی در باب تربیت ، مساله روح و قلب آدمی است زیرا اگر قلب الهی شود ، همه کردار ، رفتار و نیات او نیز الهی خواهد شد وبه طور کلی ، سعادت انسان به روح یعنی قلب او بستگی دارد (۲۷۸)

مساءله اساسی دیگر ، مساءله ارجحیت است بدین معنی که اهمیت تربیت از تعلمیم بیشتر بوده (۲۷۹) و تزکیه و تربیت ، مقدم

بر تعلیم می باشد. (۲۸۰)

زیرا خطر دانشـمند به دور از تزکیه و تربیت ، از مغـول بیشـتر است (۲۸۱) در تمـام قرون ، تربیت انسـان بود ، (۲۸۲)و تردیدی نیست که با اصلاح تربیت انسان ، جهان اصلاح می شود (۲۸۳)

تربیت کامل از

اهم مسائل است (۲۸۴) البته هر گونه تربیتی را نمی توان تربیت کامل دانست و باید توجه داشت که تربیت کامل مفید دانست و بایـد توجه داشت که تربیت کامل و مفید در پرتو ایمان به خدا و تعالیم انبیا صورت می پذیرد (۲۸۵) ؛ زیرا غیر از انبیا کسی از تربیت مفید و کامل ، اطلاعی ندارند ؛ چون به غیر از انبیا به صراط مستقیم و ماورای طبیعت اعتقادی ندارند (۲۸۶) و غیر از پروردگـار متعـال ، کسـی از همه ابعـاد وجودی و زوایـای آن آگاه نیست بنابراین ، کسـی که به امور ماورایی و وجود خـدا و مکتب انبیـا معتقـد نیست ، انسـان را به گونه ای جـامع نمی شـناسد و در نـتیجه دیـدگاه تربیت او نیز دیـدگاهی کامـل و مفید نخواهـد بود و سـعادت انسـان را تاءمین نخواهـد کرد و تردیـدی نیست که تربیت غربی ، آدمی را از انسانیت ، خلع می کنـد. (۲۸۷)

تربیت کامل انسان هنگامی میسر است که بر اساس مکتب اسلام و با توجه به مسائل روز ضرورت پذیرد (۲۸۸) و می دانیم که انسان در بـدو تولـد ، حیوان ضـعیفی است که تنها با دارا بودن قابلیت انسانی از سایر حیوانات متمایز می گردد و فقط در پرتو مکتب تربیتی انبیا بویژه مکتب اسلام ، ولایت ثانوی او تحقق می یابد. (۲۸۹) در این باره شکی نیست که برترین مکتب تربیتی ، مکتب اسلام است . (۲۹۰) (و همچنین فرهنگ صحیح و دستور العملهای تربیتی صحیح را بای از حوزه های علوم دینی جویا شد ؛ زیرا) اینان وارث مکتب انبیا بویژه اسلام اند. (۲۹۱)

(و) (اسلام

بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب است)(۲۹۲)

قابل توجه است که اسلام برای تربیت انسان ، از پیش از انعقاد نطفه تا پس از مرگ ، قانون تربیت دارد (۲۹۳) که باید از راه حوزه های علمیه آنها را شناخت و به عمل پرداخت .

ب : اصول تربیت

انسان در آغاز ، حیوان بالفعل است و با توجه به نیروی غضب و شهوت اگر تاءثیر عوامل تربیت قرار نگیرد ، از همه حیوانات فروتر و همه انوار فطری وی خاموش می گردد ، ولی اگر تحت تاءثیر تربیت قرار گیرد ، حالت حیوانیت و قوای سه گانه ، وی تعدیل گشته و انسانیت وی که به صورت استعداد در او نهفته بود ، رشد یافته ، تقویت گشته و رو به تکامل می نهد. (۲۹۴) و از راه رعایت و روش صحیح تربیت ، حتی روحیات و خلق و خوی آدمی را می توان بکلی دگرگون ساخت (۲۹۵) و ضد آنها را جایگزین آنها نمود (۲۹۶).

پس نقش اساسی تربیت عبارت است :

۱- تجلی و شکوفایی فطرت .

۲- دگرگونی در اخلاق (در صورت ضرورت).

برخی از اصول مؤ ثر در تسریع فعلیت و تاءثیر تربیت

در تسریع تاءثیر تربیت ، اصولی را می توان از دیدگاه حضرت امام (س) مورد توجه خویش قرار داد از جمله آنها عبارت است از :

۱- اراده

خواستن و اراده کردن ، در موفقیت تربیت ، نقش تعیین کننده ای دارد (۲۹۷) و تردیدی نیست که اگر آدمی خواهان و طالب چیزی باشد ، زودتر تحت تاءثیر آن قرار می گیرد.

اراده همراه با موفقیت لازم ، بهتر در دستیابی به مقصود

، دست بشـر را می گیرد ؛ زیرا این عمل نیز در رشد فردا و اجتماع نقش به سزایی دارد (۲۹۸) ، چنانکه تفکر و محاسبه النفس در انگیزش اراده مؤ ثر است . (۲۹۹)

۲- تذکر

یـاد آوری و تـذکر الطاف الهی و توجه به نعمتهای پروردگار در راسـتای پیشـرفت و دستیابی به موفقیت در باب تربیت و خود سـازی لازم است البته در این مرحله می توان از روش مشارطه ، مراقبه و محاسـبه اسـتفاده کرد یعنی متربی در قـدم اول با خود شرط کنـد تـا طبق دسـتورها عمـل کنـد و از آن تخطی ننمایيـد و سـپس به مراقبت از خود بـپردازد و پس از آن به حسابرسـی بنشیند و کم و کیف موفقیت خود را بسنجد.(۳۰۰)

۳- تلقین

تلقین یک روش قرآنی است . (۳۰۱)و در تربیت انسان مؤ ثر است . (۳۰۲)این مساله حتی در صحت و بیماری آدمی نیز نقش دارد. لذا پرسـتاران و پزشـکان باید در درمان ، بیماران از راه تقویت روانی نیز استفاده کنند ، زیرا هنگامی که بیمار معتقد شد که درمان می شود ، شـفا می یابـد و یا بر عکس ، اگر معتقـد شـد که درمان نمی شود این روحیه وی را زودتر به هلاکت می کشاند. (۳۰۳)

۴- تکرار و عادت

تکرار و عمل (حصول عادت) یکی از روش مؤ ثر قرآنی است (۳۰۴) و از راه تکرار و ایجاد عادت مطلوب می توان ، اخلاقی را بکلی زایل نمود و اخلاق ضد آن را جانشین آن ساخت . (۳۰۵)

۵- مجالست و معاشرت

قلب کودک ، نوجوان و جوان است ، زیرا لطیفتر ، ساده

تر و باصفاتر است و در نتیجه ، (کثیر الانفعال)تر خواهد بود بر این اساس ، عبادت در جوانی ، در قلب جوان تاءثیر بیشتری دارد

همچنین مجالست با افراد شایسته و تربیت یافته و نیز نشست و برخاست با افراد نااهل و تربیت نایافته و کجرو و... هر کدام ، در قلب جوان ، تاءثیر بیشتری دارند. (۳۰۶)

۶- پرورش جسم (بدنسازی و تربیت بدنی)

عیش و خوشگذرانی موجب افسردگی روحی است و تحرک و ورزش همراه با توجه به امور معنوی سبب نشاط انسان می شود.

ورزشکاران روحی سالم دارند به خاطر عدم توجه به شهوات و پرداختن صحیح به فعالیتهای جسمی که عقل سالم در بدن سالم است من خودم ورزشکار نیستم ولی ورزشکاران را دوست دارم . (۳۰۷)

شما به علی (علیه السلام) در تهذیب نفس و زهد و تقوا و ورزش ، اقتدا کنید.(۳۰۸)

۷- آموزش تربیتی - تعلیم و تعلم - آموزش و پرورش

اسلام برای تمام زندگی انسان از روزی که متولد می شود تا موقعی که وارد در قبر می شود ، دستور و حکم دارد (۳۰۹) اسلام برای انسان حتی پیش از آنکه نطفه اش منعقد گردد تا پس از مرگ وی ، قانون تربیتی وضع کرده است . (۳۱۰) این قانون را باید آموخت تا از صراط تربیتی آن ، طی طریق کرد و بهره مند شد.

۸- کردار و عمل

کردار و رفتار مناسب تربیتی ، می تواند در تربیت مورد نظر او مؤ ثر باشد ؛ زیرا تاءثیر متقابلی میان رفتار و روحیات او وجود دارد(۳۱۱) بدین معنی که هر یک از افعال و آثار روح

و بدن در یگدیگر تاءثیر دارند. (۳۱۲)

۹- رحیات و خلقیات

در باب تربیت آدمی ، گاهی از روحیات و خلقیات سرشتی او می توان بهره جست (۳۱۳) ؛ زیرا به هر سویی که عقربه استعداد ، وی متمایل است ، تربیت وی به همان سو زودتر به نتیجه می رسد.

۱۰- تاءثیر غذا

غذا اهم از حلال یا حرام ، علاوه بر آنکه در پیدایش زمینه های مناسب تربیتی موثر است ، تاثیر آن در تسریع فعلیت تربیت بر کسی پوشیده نیست و اهمیت آن تا آنجاست که در باب فلسفه تاسیس حکومت اسلامی باید بدین حقیقت اندیشید که جلوی (حرامخواری) هل در جامعه گرفته شود. (۳۱۴) و ما وقتی که قدرت به دست آوردیم نه تنها سیاست ، اقتصاد و اداره کشور را در درست کنیم بلکه حرامخواری و دروغپردازها را شلاق می زنیم و به کیفر می رسانیم . (۳۱۵)

۱۱-آزادی انسان در برابر زمینه های تربیتی

هر یک از این عوامل زمینه ساز در حد فراهم آوردن زمینه و استعداد می توانند آدمی را تحت تاثیر خویش قرار دهند و نمی توانند اراده آدمی را در راستای تحقق مقتضیات خلاف خویش ، سلب کنند تا آدمی مجبور شود فقط در آن سو به پیش برود ؛ یعنی منافاتی با اراده آدمی ندارند و معنای حدیث معروف (الناس معادن کمعادن الذهب و الفضه) (۳۱۶) همین است .

همچنین منظور از حدیث (الشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید فی بطن امه) (۳۱۷) نیز گویای وجود زمینه روی آوردن به شقاوت و سعادت در سرشت انسان است که می توان بر

ضد آن قیام کرد وآن زمینه را از راه (روشهای تربیتی مطلوب) تضعیف کرد. (۳۱۸) و یا تقویت نمود.(۳۱۹)

۱۲- تحول پذیری انسان

طبیعت اخلاقی انسان قابل دگرگونی است . (۳۲۰) و قابل توجه است که :

۱- بشر تا آخر عمر خود نیازمند به آموزش و پرورش است . (۳۲۱)

۲- میان زندگی عملی و افکار او ارتباط و تاءثیر متقابل برقرار است ، چنانکه هر یک از ملکات نفسانی ، خلقیات و حالات باطنی آدمی ، در کردار و رفتار او تاءثیر دارند ، کردار و عمل ظاهری او نیز در اوج و باطن و روحیات و خلقیات وی موثرند. (۳۲۲)

۳- صحت و سلامتی یا ضعف و بیماری بدنی نیز در روح و باطن آدمی تاثیر دارد. (۳۲۳)

۴- همه گونه خلق و خوی انسان قابل تحول اند و در پرتو تربیت می توان آنها را به ضد آنها مبدل ساخت . (۳۲۴) (از راههایی صحیح می توان اخلاق نامناسب را از روح خویش زایل و اخلاق شایسته را در آن شکوفا ساخت)

۵- انسان در عالم ملکوت داری صور گوناگونی است . این صور به ملکات نفسانی او مربوط می شوند. اگر آدمی در طریق شیطان گام بردارد ، دارای ملکات باطله (رذیله) و اگر در صراط دین قدم نهد دارای ملکات فاضله خواهد شد (۳۲۵) و تردیدی نیست که کردار شایسته بویژه عبادت ، در شکوفایی فطرت ، مؤ ثر است . (۳۲۶)

کوتاه سخن آنکه : چنانکه در باب تاثیر تربیت خاطرنشان گردید ، سیمای باطن انسان در آغاز ، داری شکلی خاص و فعلیت یافته ای نیست و رشد و شکوفایی

نهفته های بالقوه انسان به رفع موانع و وجود عوامل رشد بستگی دارد (۳۲۷)

۶- مساله (توبه) در اسلام ، گویای این حقیقت است که آدمی بدین آسانی حالت تربیت پذیری را از دست نمی دهد. (۳۲۸)

و به عبارت دیگر : صفحه قلبمان که همه چیز درش نقش می شود که همان صورت نامه اعمال است (۳۲۹) ؛ زیرا میان ظاهر و باطن (روح و بدن) ارتباط طبیعی است که آثار هر کدام در دیگری ، تاءثیر شگرفی دارد (۳۳۰)

شیخ عارف کامل (شاه آبادی)معتقد بود که مادامی که انسان با زبان ذکر می گوید به باطن ، خود ، مدد می رساند تا زبان باطن نیز گشوده شود و پس از آن از باطن به ظاهر (زبان) وی مدد می رسد و اگر مدتی به اذکار و ادعیه بپردازد ، این مساله برای ادعای او می شود (۳۳۱) همچنین حالت بدن از صحت و سلامتی و بیماری در روح آدمی موثر است و عکس آن نیز صادق است و روحیات و خلقیات آدمی در اعمال و کردار انسان نمودار می گردد و چنانکه کردار نیک و شر آدمی نیز در نفس او اثر مخصوص به خود را می بخشد.(۳۳۲)

نتیجه

نفس انسان خو پذیر است انسان همواره قابلت تربیت را داراست و روحیه تربیت پذیری و تاءثیر یابی او هیچ گاه به طور کلی از بین نمی رود. بر این اساس آدمی تا آخر عمر ، نیازمند به تربیت است و از حیث پرورش احساس مذهبی انسان کافر و به دور از عقاید و جهان بینی اصیل الهی نیز قابلیت هدایت را دارد

(۳۳۳) و راه توبه و راهیابی او به پیشگاه نور ، همواره باز است و یاس از جنود شیطان می باشد (۳۳۴)

در این فصل نیز ابیاتی از دیوان امام خمینی انتخاب شده است که جهت بصیرت دقیقتر مفاهیم و مباحث این گفتار ، در ذیل می آید :

فاطی ! به سوی دوست سفر باید کرد

از خویشتن خویش گذر باید کرد

هر معرفتی که بوی هستی تو داد

دیوی است به ره ، از آن حذر باید کرد (۳۳۵)

از هستی خویشتن رها باید شد

از دیو خودی خود جدا باید شد

آن کسی که به شیطان درون سرگرم است

کی راهی راه انبیا خواهد شد (۳۳۶)

هان ای عزیر فصل جوانی بهوش باش

در پیری از تو هیچ نباید به غیر خواب (۳۳۷)

هر کس از گنهش پوزش و بخشش طلبد

دوست در طاعت من غافر و تواب من است (۳۳۸)

خود بینی و خودخواهی و خود کامگی نفس

جان را چو روان کرده زمینگیر و دگر هیچ

در بارگه دوست نبردیم و ندیدیم

جز نامه سربسته به تقصیر و دگر هیچ (۳۳۹)

تا چند ز دست خویش فریاد کنم

از کرده خود کجا روم داد کنم (۳۴۰)

طاعات مرا گناه باید شمری

پس از گنه خویش چسان یاد کنم (۳۴۱)

مستان مقام را به پشیزی نمی خرند

گو خسرو زمانه و یا کیقباد باش

فرزند دلپذیر خرابات گر شدی

بگذار ملک قیصر و کسری به باد باش (۳۴۲)

از آن دمی که دل از خویشتن فرو بستم

طریق عشق به بتخانه روانه نمود (۳۴۳)

گر بر سر کوی تو نباشم چکنم

گر

واله روی تو نباشم چکنم

ای جان به تار موی تو اسیر

گر بسته موی تو نباشم چکنم (۳۴۴)

فصل هفتم : عوامل و مراکز تربیتی

۱- وحی و کتب انبیا

انسان سازی و تربیت وظیفه نهایی انبیا و اولیای خداست (۳۴۵) ، زیرا موضوع علم انبیا تربیت انسان می باشد (۳۴۶). و در این باره توجه به این نکته ضروری است که : تربیت انسان توسط انبیا پیرو تربیت تکوینی پروردگار متعال است که با دست طبیعت انجام می پذیرد ، زیرا ربوبیت به دو گونه است :

- ربوبیت عام

- ربوبیت خاص

اولی که همه موجودات را شامل می شود به امر خدا با دست طبیعت در عالم طبیعت صورت می گیرد و همه موجودات همواره از نقص به کمال و از قوه به فعل متحول می شوند و انسان نیز تا سر حد حیوان از این قانون برخوردار است ، ولی از آن به بعد به ربوبیت تشریعی و مکاتب انبیا نیازمند است . تا راه سعادت را برگزینند و به شقاوت نگرانند (۳۴۷) و تردیدی نیست که بعثت ، پدید آورنده تحول علمی ، عرفانی در زندگی انسانهاست (۳۴۸)

قرآن :

اسلام مترقی ترین مکتب تربیتی است و قرآن آن کتاب انسان سازی است (۳۴۹)قرآن کتاب تربیت انسانهاست (۳۵۰). و در واقع از طریق قران که حبل الهی است رابطه معنوی میان انسان و مربی او پیدا می شود (۳۵۱). آرمان اصلی وحی الهی از جمله قرآن ، این است که برای بشر معرفت و عرفان لازم نیست به خدا ایجاد می کند ، و این حقیقت در راءس همه امور قرار دارد (۳۵۲). و در قرآن کریم ، مرکز و منبع همه عرفان

است و نیز منشاء همه (معرفت) هاست . گرچه فهم آن مشکل است . (۳۵۳)

و بهره برداری از آن پس از رفع حجابها است (۳۵۴) (چنانکه در فصل دیدگاه اخلاقی عرفانی امام - سلام الله علیه - توضیح دادیم).

قرآن جهت استحلاض آدمی از زندان طبیعت و نجات انسان از مرتبه حیوانیت و ارتقای او به اوج کمال ، قوت و انسانیت نازل گشته است بر این اساس همواره انسان را به تهذیب نفس و تطهیر باطن دعوت می کنند و در جهت تحصیل سعادت ، راه می نماید. (۳۵۵)و منظور اصلی (و من یخرج من بیته مهاجر الی الله) همین نکته است (۳۵۶)

- حوزه های علمیه (روحانیت)

یکی از مراکز مهم تربیت انسانها حوزه های علوم دینی می باشند ؛ زیرا :

۱- مراکز دینی : عالمان صالح تربیت می کند زیرا کوشش انبیا و ایده بعثت در تمام قرنها تربیت انسان است . (۳۵۷)

۲- عالمان انسانهای صالح و جامع را تربیت می کنند زیرا تحصیل همراه تهذیب - می تواند ما را به حیات انسانی برساند و می تواند کشور ما را از وابستگی ها نجات بدهد. (۳۵۸) ما روحانیون با دانشگاهیها یک مسیر داریم . (۳۵۹)

۳-)عالمان صالح در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان و در جهت تربیت نسل بشر در تلاش اند لذا) اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب است . (۳۶۰)

۴- فرهنگ صحیح و دستور العملهای تربیتی صحیح را نیز باید در حوزه های دینی جویا شد ؛ زیرا اینان وارثان مکتب انبیایند. (۳۶۱)

۵- مساءله مهم و اصلی حوزه ها اشتغال به تحصیل علوم رایج اسلامی خصوصا

فقه و مبادی آن است و خصوصا فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون (شیخ الطائفه ، صاحب جواهر و شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیهم -)فقه به طریقه مورث از فقها اسلام را حفظ می کند. (۳۶۲)

۶- اسلام با فقه مانده است . (۳۶۳) و تردیدی نیست که اسلام نیز مترقی ترین مکتبها تربیت است . (۳۶۴)

۷- حوزه و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث ، مهیای عکس العمل مناسب باشند. (۳۶۵) مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد ، برای مردم و جوانان حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم . (۳۶۶)

۸- موفقیتهای روحانیت و نفوذ آنان در جوامع اسلامی در ارزش عملی و زهد آنان است امروز هم این ارزشها نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت و هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله ای هم نمی تواند بدتر از دنیاگرایی ، روحانیت را آلوده کند چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا و بخواهند با دلسوزیهای بی مورد ، مسیر زهد گرایی آنان را منصرف سازد (۳۶۷) به هر حال ، خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت ها و مهمتر از همه احساس مسوولیت در برابر توده ها ، روحانیت را زنده ، و پایدار و محبوب ساخته است . منشور روحانیت) (۳۶۸)

۹-

اگر فقهای عزیز نبودند معلوم نبود ، امروز چه علومی به عنوان علوم قران اسلام و اهل بیت (علیه السلام) به خورد توده ها داده بودند. (۳۶۹)

۲– عبادت

مسجد و نماز

دیگر از مراکز مهم تربیتی (مسجد)است مسجد مظهر نماز ، ذکر و یاد خدا می باشد بالاترین فریضه و کارخانه انسان سازی (تربیت انسان) نماز است نماز برای اصلاح و تربیت نفس ، تاثیر بسزایی دارد (۳۷۰). حتی (وضو)آدمی را از شر نفس و دام شیطان حفظ می کند (۳۷۱)(در احادیث تاکید شده که همیشه با وضو باشید.

امام – سلام الله علیه – علاوه بر سفارش اکید به نماز ، پیرامون ، مداومت رفتن به مسجد نیز همواره رهنمودها داده اند از جمله :

۱– مساجد ، سنگرهای اسلام و محراب ، محل حرب است (۳۷۲)

۲– در صدر اسلام ، مسجد مراکز تبلیغ احکام سیاسی اسلام بود (۳۷۳)

۳– با خطبه های نماز جمعه لشکر (تهیج) می شد و سپاهان از مسجد به میدان جنگ می رفتند و کسی که از مسجد به میدان جنگ می رود فقط از خدا می ترسد از کشته شدن ، فقر و آوارگی ، باکی ندارد و چنین سپاهی ، فاتح و پیروز است . (۳۷۴)

حج

(حج نیز یکی از مراکز تربیتی و یکی از عوامل مهم تربیت انسان است از آنجا که در این مناسک عجیب از اول احرام و تلبیه تا آخر مناسک ، اشاراتی عرفانی و روحانی است .... لبیکهای مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت الله تعالی ، پاسخ مثبت می دهند ، و مساءله ، مساءله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب گویی گوینده از خود در این محضر بیخود شده و جواب دعوت را تکرار می کند و

دنباله آن سلب شریک به طور مطلق می نماید. (۳۷۵)

البته مراتب معنوی و تاثیرات تربیتی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می نماید ، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور مطلق و شایسته ، مو به مو عمل شود (۳۷۶)

(حج) به عنوان یک نیروی بزرگ و قدرت جهانی ، خودنمایی کردن و شوراندن مسلمانان علیه قدرت وابسته است حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی باید جستجو نمود.

(حج)پیام آور و ایجاد و بنای جامعه ای به دور از رذایل مادی و معنوی است (حج)تجلی و تکرار همه صحنه های عشق آفرین مناسک زندگی و از آنجا که جامعه امت اسلامی از هر نژاد و ملیتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد (صلی الله علیه و آله) پیوند خورد و یکی گردد و ید واحد شود ، حج تنظیم تمرین و تشکل این زندگی توحیدی است . (۳۷۷)

۳- معلم

امام - سلام الله علیه - درباره معلم و نقش سازنده وی در تربیت انسان ، این چنین رهنمود می داد.

۱- اصلاح و افساد جامعه ، در گرو نحو تربیت معلمین است . (۳۷۸)

۲- نونهالان امانتهایی هستند در دست معلمان . (۳۷۹)

۳- معلم امانتداری است که انسان ، امانت اوست . (۳۸۰)

۴- معلمان باید به تعالیم الهی بچه ها را تربیت کنند و نه ، با تعالیم و تربیت شیطانی . (۳۸۱)

۵- تربیت هنگامی سودمند است که (اسم رب)باشد (۳۸۲) و آگاه باشید که تربیتهای غربی ، آدمی

را از انسانیت خلع می کنـد (۳۸۳) گرچه اسـتعمارگران ، بر اساس اهداف شوم خود فرهنگ بیگانه را در میان مسـلمانان رواج داده اند و مردم را غربزده کرده اند (۳۸۴) ولی ما مکلف هستیم که اسـلام را حفظ کنیم ، این مساءله را از نماز و روزه واجب تر است . (۳۸۵)

۶- منشاء تمام بدبختیها ، اساتید غیر متعهد و وابسته اند. (۳۸۶)

۷- نقش معلم در جامعه نقش انبیاست ولی از معلمان غربزده باید حذر کرد (۳۸۷)

۸- تمام انبیا معلم اند و تمام بشر دانشجو (۳۸۸) و همه جهان مدرسه است و معلمین راستین آن انبیا اولیا هستند. (۳۸۹)

۹- شغل معلم اخراج انسانها از ظلمت به نور است . (۳۹۰)

۴- مراکز فرهنگی

الف - (کودکستان ، دبستان ، راهنمایی ، دبیرستان و...)

مدرسه باید مرکز تربیت صحیح باشد. (۳۹۱) زیرا اصلاح دانشگاه زمانی آسان است که فرزندانمان را از دوران دانش آموزی زیر نظر بگیریم تا خوب تربیت شوند. (۳۹۲)

دانش مفیـد نیست بایـد با تعهـد همراه باشـد و در آن صورت است که دانشـجو می توانـد به جایی برسـد و پیش خدا آبرومند باشد. (۳۹۳) و آموزش و پرورش هنگامی سودمند است که دارای ایمان به خدا و معنویت باشد. (۳۹۴)

ب : دانشگاه

نقش حیاتی دانشگاه و ابعاد و مسائل مربوط بدان را نباید از نظر دور داشت و باید :

۱- دانشـگاه بایـد مرکز تربیت صـحیح باشـد (۳۹۵) زیرا دانشـگاه مرکز تعییـن سـعادت و شـقاوت ملـت اسـت . (۳۹۶) و اگر دانشگاه اصلاح شود ، کشور اصلاح می شود (۳۹۷)

۲- برای اسلام کردن دانشگاه باید تلاش و جدیت کرد (۳۹۸) و باید در دانشگاه علوم

معنوی و هم تدریس شود. (۳۹۹). باید دانست که مسوولیت دانشگاه سنگین تر و حساستر از سایر قسمتهاست . (۴۰۰)

۳- ضـرر عالم بـدون تهذیب ، بیشتر از جاهل بدون دانش است (۴۰۱) و تردیـدی نیست که علم در دل انسان فاسـد ، زیباتر از نادانی است (۴۰۲)

آری ، دانشـگاه مرکز همه چیز است حتی تشـکیل دولت و باید دانشـگاه اسـلامی شود تا برای کشور مفید گردد. (۴۰۳) و می دانیم که دانش تنها فایده ای

ندارد و باید با تعهد همراه باشد در آن صورت می توان مفید واقع شود در پیش خدا آبرومند باشد.

۴- دانشـگاهها ، نه تنها مراکزی برای تهذیب و تعلیم جوانان می باشد بلکه لازم است تا جوانان به گونه ای تربیت شوند که از خارج بریـده و مسـتقل در راه اسـلام و کشورشان خـدمت کنند (۴۰۴) یعنی همه رشـته های علمی و تخصصـی و هم تهـذیب اخلاق و هم عمل و پایبندی بدان را تقویت کنند. (۴۰۵)

۵- دانشـگاه باید متحول شود(۴۰۶) و به خـدا روی آورد به معنویت بپردازد و درسـها را برای خـدا بخوانـد (۴۰۷) زیرا ملاک ارزش در لسان انبیا و اولیاء علم و تقواست . (۴۰۸)

۶- ترقی مملکت به دانشگاه است . (۴۰۹)

وحدت فیضیه و دانشگاه

امام – سـلام الله علیه – همواره از وحدت حوزه و دانشـگاه واتحاد ویکرنگی میان دو قشر تحصیل کرده یاد می کرد رهنمودها می داد از توطئه ها می گفت و از سرانجام هشدار می داد ، از جمله :

۱- دشمنهای کشورهای اسلامی ، مدتهای طولانی سعی کردند تا بین دو قشر روحانی و دانشجو اختلاف و شکاف ایجاد کنند و

کسانی که قبله شان شرق یا غرب است تلاش می کنند تا دانشگاه و فیضیه با هم مرتبط نباشند.(۴۱۰)

۲- استقلال کشور بستگی به نوع تربیت دانشگاه از طریق دانشگاه می توان ملتی را اصلاح کرد یا به تباهی کشید (۴۱۱) و تضعیف روحانیت توطئه ای برای غارت و وابسته کردن ماست . (۴۱۲)

۳- دانشگاهها در سراسر دنیا ، در خدمت ابر قدرتها هستند و ما می خواهیم که این چنین نباشد این دو مرکز باید با هم باشند و علم و عمل را به منزله دو بال بدانند (۴۱۳) و مسائلشان را با یگدیگر مبادله کنند (۴۱۴)

دانشگاه را باید رو به خدا و معنویت ببرید و همه درسها هم خوانده بشود. (۴۱۵)

۵- زن

یکی از عوامل مهم تربیت انسان (زن) است زن در سیمای یک همسر ، در سیمای یک مادر و در سیمای یک مسلمان متعهد و بیدار ، نقش بنیادینی در تربیت افراد جامعه دارد براین اساس ، امام - سلام الله علیه - همواره از نقش زن یاد می کردند ، از جمله :

۱- زن ، انسان ساز است . (۴۱۶)

۲- نقش زنان ، در عالم از ویژگیهای خاصی برخوردار است صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد در آن جامعه سرچشمه می گیرد. زن یکتا موجودی است که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه بلکه ، جامعه ها به استقامت و ارزشهای والای انسانی کشیده شوند می تواند به عکس آن باشد. (۴۱۷)

۳- ما باید به زنان خویش افتخار کنیم (۴۱۸) زیرا که بانوان مربی مردان اند. (۴۱۹)

۴- خانمها

شرف مادری و مسوولیت فرزندان ، دارند. (۴۲۰)

۵- خدمت مادر با جامعه از خدمت معلم بلکه از خدمت همه کس بالاتر است و انبیا می خواستند بانوان جامعه را تربیت کنند (۴۲۱)

امام - سلام الله علیه - همواره خاطرنشان می کرد که : حضور زن مردم در جامعه اسلامی ما ، امید بخش است (۴۲۲) بانوان ایران در این نهضت و انقلاب ، سهم بیشتری از مردان دارند. (۴۲۳)

۶- خانمها باید روی آن علت عمومی ، کارهای سیاسی - اجتماعی را انجام دهند همراهی و شرکت فعالانه زنان در نهضت ، پیروزی اسلام را بیمه کرد. (۴۲۴)

۶- رسانه های جمعی

نقش تربیتی رسانه ها ، مورد توجه دقیق حضرت امام - سلام الله علیه - بود بر این اساس می فرمود :

۱- رسانه ها مربی یک جامعه هستند. (۴۲۵)

۲- ما باید نشریاتمان مفید باشد و اخلاق جامعه را اصلاح کنیم . (۴۲۶)

۳- اگر می خواهید کشور اسلامی باشد ، باید مطبوعاتش اسلامی باشد. (۴۲۷)

۴- مطبوعات باید در خدمت خواسته مردم یعنی اسلام باشد (۴۲۸) رسالت خطیر رسانه های گروهی ، حفظ آرامش کشور است . (۴۲۹)

۵- رسانه های گروهی باید حامل پیام ملت و اسلام باشند و اگر رسانه های گروهی اصلاح شوند ، جامعه اصلاح می شود. (۴۳۰)

۶- تلویزیون باید نگاه تعلیمات اسلام و مربی جامعه باشد. (۴۳۱) زیرا صلاح و فساد امور به دست رادیو و تلویزیون است (۴۳۲) و رادیو و تلویزیون باید دانشگاهی عمومی برای هدایت و تربیت مردم باشد. (۴۳۳) و البته امروز نقش رادیو و تلویزیون از همه دستگاهها برتر است . (۴۳۴)

۷- سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید

در خدمت جامعه در خدمت تربیت ملت باشد و ما با مراکز فحشا و فساد مخالفیم نه با تمدن و مظاهر آن . (۴۳۵)

۷- مجلس شواری اسلامی

صلاح و فساد کشور به دست مجلس است موقعیت مجلس و نقش آن همانند صنایع مادر و نقش آن در پیشرفت کشور است یعنی مجلس مصدر همه امور است و همه قوانین از طریق آن باید بر اساس اسلام و قرآن تصویب و اجرا گردد بر این اساس ، مجلس باید معلم باشد. (۴۳۶)

۸- جلسات عزاداری

به جلسات عزاداری باید اهتمام ویژه ای داشت زیرا :

۱- ما هر چه داریم از (محرم)است و باید به عمق تاءثیر آن در عالم توجه داشت (۴۳۷) و ما با همین مجالس عزا و گریه ها ، قدرت ۲۵۰۰ ساله را شکستیم . (۴۳۸)

۲- مساله کربلا در راءس مسائل سیاسی است باید زنده بماند و باید بعد سیاسی کربلا در برای مردم بیان کرد و سید الشهداء به حسب روایات ما و به حسب عقاید ما از آن وقتی که از مدینه حرکت کرد ، می دانست که چه می کند و می دانست که شهید می شود حتی قبل از تولد و از طریق جبرئیل این مساءله به رسول خدا اطلاع داده بودند. (۴۳۹)

۳- (محرم)فریاد مظلوم بر سر ظالم است این پرخاش و فریاد باید زنده بماند و برکاتش امروز در جنگ با یزیدیان زمان ، واضح ملموس است .(۴۴۰)

۴- مجالس عزا و سوگواری ، مجالس تبلیغ اسلام است . (۴۴۱)

۵- حضرت زینب - سلام الله علیها - که درباره مصیبت وارده بر او گفته شد تصغر عند المصائب ، بنی امیه را آنچنان تحقیر کرد که در عمر خود چنین تحقیر نشده بود. (۴۴۲)

(سید الشهداء - سلام الله علیه - با چند نفر از اصحاب

، چند نفر از ارحامشان ، از مخدراتشان قیام کردند ؛ چون قیام (لله) بود ، اساس سلطنت آن خبیث را به هم شکستند... اساس سلطنت را شکستند ، اساس سلطنتی که می خواست اسلام را به صورت سلطنت طاغوتی در آورد. (۴۴۳)

امام حسین - سلام الله علیه - هم در جنگ با یزید شکست خورد و کشته شد...شکست ظاهری و پیروزی واقعی بود. (۴۴۴)... کشته شد و زنده کرد یک عالمی را (۴۴۵) و حتی انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الی آن است . (۴۴۶)

قتل سید الشهداء بنی امیه را تا ابد شکست داد.(۴۴۷) (و) با این کشته شدن مکتب را زنده کرد (۴۴۸) و این کلمه (یوم کل عاشورا و کل ارض کربلا) یک کلمه بزرگی است ... یعنی : همه جا باید این طور باشد همه روز هم باید این طور باشد). (۴۴۹)

امام امت (س) همواره خاطرنشان کرده ، می فرمود :

(هر چه داریم از (محرم) است و البته باید به عمق تاءثیر آن در عالم - جهان) توجه داشت . (۴۵۰) و ما باید با همین مجالس عزاداری و گریه ها ، قدرت دو هزار و پانصد ساله را شکستم (۴۵۱) مساءله کربلا که خودش در راءس مسائل سیاسی هست ، باید زنده بماند..)(۴۵۲)

شد بیمه ، فتح عشق ز الطاف ثار تو

جانها دمید بر تن اسلام ، کار تو

بتهای روزگار شکست از قیامتت

شیطان شکست از دم رمی جمار تو

آری ، بی جهت نیست که در جهان امروز ، جهت شناسایی انقلاب اسلامی ایران ،

مطالعاتی پیرامون حماسه عاشورا صورت می گیرد.

(پرفسور ، هانیتر هالم) ، متخصـص در تاریخ اسلام و استاد دانشگاه دومنکین ، یکی از شرکت کنندگان در کنگره شیخ مفید در قم (۱۳۷۲) می گفت : کتاب ولایت فقیه امام راحل (س) یکی از متون دروس تمام رشته های اسـلام شناسـی بسـیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی است .

وی همچنین می گفت : برای شـناخت انقلاب اسلامی ایران ، مطالعات جدی تری درباره واقعه کربلا شروه شده است . (۴۵۳) و...(۴۵۴) تربیت شوند. (۴۵۵)

۹- انتظار اسلامی

یکی از عوامل مهم تربیت جامعه (مساءله انتظار موعود اسـلام) است بایـد مردم جهان را در حد توان تربیت کرد تا شایسـتگی همکاری و همراهی با امام معصوم (علیه السلام) را پیدا کنند تا زمینه ظهور او فراهم شود ، گرچه :

۱- گروهی انتظار را در این می داننـد که مهیا باشـند امر به معروف و نهی از منکر در حـد محدود را انجام می دهند و بیش از این ، احساس تکلیف نمی کنند.

۲- گروهی دست به کاری نمی زنند تا جهان پر از ظلم شود تا امام ظهور کند.

۳- گروهی مردم را به ارتکاب فسق و فجور ظلم دعوت کرده و خود نیز بدان می پردازند تا گناه جهان را فراگیرد تا امام زمان ظهور کند !

۴- گروهی نیز بر این باورنـد که هر حکومتی قبل از حکومت موعود اسـلام تاسـیس شود باطل است و هر علمی که بر پا شود سرنگون خواهد شد.

۵- نظر اسلامی (و صحیح) انتظاراست که ما باید با همت تلاش ، تعبد تقوا پیشگی و اجرای کامل امر به

معروف و نهی از منکر و دعوت جهان به پیراستگی و تاسیس حکومت حق و عدل در جامعه ، مردم را تربیت کنیم و زمینه ظهور آن منجی بزرگ را فراهم آوریم . (۴۵۶)

عیب از ما است اگر دوست زما مستور است

دیدم بگشای که بینی همه عالم طور است

لاف کم زن که نبیند رخ خورشید جهان

چشم خفاش که از دیدن نوری کم است

یا رب این پرده پندار که در دیده ماست

باز کن تا که ببینم همه عالم ، نور است

کاش در حلقه رندان خبری بود ز دوست

سخن آنجا نه زناصر بود ، از منصور است . (۴۵۷)

گل نیست بلکه غنچه باغ سعادت است

کز جان دوست بر دل آگاه می رسد

آن نغمه فرشته فردوس جاودان

بر گوش جان می زده گهگاه می رسد. (۴۵۸)

فصل هشتم : اساسی ترین اهداف تربیتی در رهنمودهای امام راحل (س)

مقدمه

تردیدی نیست که تعلیم و تربیت ، حقیقتی است مهم و گرانبها لکن مهمتر و گرانبهاتر از آن مساءله تعیین اهداف اساسی آن است که در این رابطه با توجه به دیدگاههای فلسفی ، انسان شناسی ، اخلاقی ، عرفانی و اندیشه های تربیتی امام راحل - سلام الله علیه - هدفهای خاصی برای تربیت انسان مورد توجه قرار گرفته اند ؛ اهدافی که برخی جنبه مقدمیت برای برخی دیگر و در مجموع زمینه ساز تحقق و حصول (هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی)می باشند در این رهگذر به ذکر برخی از اهداف اساسی تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش اسلامی بر اساس رهنمودهای آن حضرت می پردازیم

۱- رشد و تعالی معنویت اخلاقی

امـام راحـل – سـلام الله علیه – در جلوه هـای مختلف پیرامون این هـدف به تحقق و ارزیـابی پرداخته و رهنمودهای لازم را ارائه داده است از جمله :

الف – تقویت عشق و رشد فطرت توحیدی

امـام راحـل – سـلام الله علیه – همواره خاطرنشـان می کرد که عشق به او انگیزه است چراغ راه است ، نور هـدایت است (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء) و برای دستیابی بدان تا تهذیب ، تطهیر و تزکیه لازم است (۴۵۹)

انبیا ، بشر را از ظلمات به سوی نور هدایت می کنند خدا خواهی نور است و یک مرتبه از کمال است (۴۶۰)

ای دوست به عشق تو دچاریم همه

در یاد رخ تو داغداریم همه

گر دور کنی یا بپذیری ما را

در کوی غم تو پایداریم همه

در هیچ دلی نیست بجز تو هوسی

ما را نبود به غیر تو دادرسی

کس نیست که عشق تو ندارد بر دل

باشد که به فریاد ما برسی (۴۶۱)

دیده ای نیست رخ زیبای تو را

نیست که همی نشنود آوای تو را

هیچ دستی نشود جز بر خوان تو دراز

کس نجوید به جهان جز اثری پای تو را

رهرو عشقم و از خرقه و مسند بیزار

به دو عالم ندهم روی دل آرای تو را

قامت سرو قدان را به پیشیزی نخرد

آنکه در خواب بیند قد رعنای تو را

به کجا روی نماید که تواش قلبه نئی

آنکه جوید به حرم منزل و ماءموای تو را

همه جا محفل عشق است که یارم همه جاست

کور دل آنکه نیاید به جهان جای تو را

بشکنم این قلم و پاره کنم این دفتر

نتوان شرح کنم جلوه والای تو را (۴۶۲)

امـام - سـلام الله علیه - همیشه در رابطه بـا مساءله فطرت تو عوامل شـکوفایی یا سـرکوبی آن می فرمود : اگر هواهای نفسانی بگـذارد انسان بر حسب فطرت خود الهی است لکن این توجه به دنیا که توجه ثانوی می باشـد ، از تجلی آن می کاهد. (۴۶۳) انسان از اول با فطرت الهی به دنیا می آید : (کل مولود یولد علی الفطره) ، این فطرت همان فطرت انسانیت است فطرت اسلام و فطرت توحید است این فطرت در پرتو عوامل تربیت ، شـکوفا و یا سـرکوب . (۴۶۴) این فطرت در همه حتی در کـافر وجود دارد . (فطره الله التی فطر اللناس علیها) .

انسان در پی کمال مطلق است ، بشر ، خداجوست لکن اغوجات نمی گذارند تو فطرتها را

خاموش می کننـد (۴۶۵) آدمی بـا ملکیـات ملکی است و بـا ملکوتیـان ملکوتی و بـا جبروتیان جبروتی (۴۶۶) در پرتـو تربیت اسـلامی ، روحیه عبودیت و بندگی در پیشـگاه خدا تقویت گشـته و با هر گونه تمرد ، سرکشـی و نافرمانی در برابر حق مبارزه می شود و هدف اصلی رسالت انبیا همین است . (۴۶۷)

مساءله عبودیت و بندگی ، به قدری مهم است که از برترین افتخارات پیامبر اسـلام (صلی الله علیه و آله) به شمار آمده است . (فان العبودیه من اعظم افتخارات النبی (صلی الله علیه و آله) (۴۶۸)

بر این اساس ، سید بن طاووس ، روز بلوغ روز تکلیف خود را جشن گرفت . (۴۶۹)

ب - تهذیب و تطهیر نفس

از راه معنویت ، اسـتقلال و آزادی و دستیـابی به مـال تامین می شود (۴۷۰) (و) مشـکلات مادی در مقابل معنویات نمی تواند عرض اندام کند (۴۷۱)

معلمین این مدرسه ، انبیا اولیا و در واقع پروردگار متعال است . (۴۷۲)(خدا انبیا را مبعوث داشت تا تربیت کنند بشر را).

اسـلام مسائل مادی را در راسـتای خـدمت به امور معنوی ، مورد توجه قرار می دهـد (۴۷۳) توجه اسـلام به مادیت یک توجه تبعی است اسـلام معنویات را میزان (زیر بنا) قرار داده است (۴۷۴) تمام مفسـد از خودخواهی و توجه به خود نشاءت می گیرد بر این اساس تهذیب و پرداختن به ورع و تقوا ضروری است (۴۷۵)

امام (س) همواره خاطر نشان می کرد که :

(گمان نکنید که تصفیه شدن یک امری است آسان اگر محال نباشد ، مشکل هست). (۴۷۶)

(انبیا) برای راهنمایی انسان

به یک مقام بالاتر آمده اند است و قرآن ، کتاب آدم سازی است . (۴۷۷)

اساس دعوت انبیا این است که انسان بالقوه را تبدیل به انسان بالفعل نمایند(۴۷۸) اسلام برای تربیت انسان آمده است (۴۷۹) و علم انبیا علم آدم سازی است (۴۸۰) مکتبهای الهی می خواهند انسان را به گونه ای تربیت کنند که همه در کنار هم آسوده و آرام باشند (۴۸۱) تردیدی نیست که صراط مستقیم (انسانیت و معراج بزرگ الهی)پس از((هجرت)از بیت مظلم نفس (۴۸۲) صورت می پذیرد بر این اساس (تهذیب)در راءس همه امور است و جهاد اکبر می باشد (۴۸۳) زیرا از این راه است که می توان به (حضور) ، بار یافت . (۴۸۴)

آری مبارزه با رذایل و تقویت و رشد فضایل (تطهیر و تهذیب باطن)که همان مصدق اکمل جهاد اکبر است ، برترین راه دستیابی به (مقصود)است .

اگر انسان به خود واگذار شود از همه حیوانات بدتر (خطرناکتر) و از تمام شیاطن ، شیطان تر است (۴۸۵)

منظور همه انبیا و همه کتب آسمانی ، شکستن بتها و بیرون آوردن انسان از بتخانه هاست . (۴۸۶) انسان حیوان نیست که معیار انحطاط و اعتلای او شکم باشد او انسان است و باید به مقام انسانیت دست یابد (۴۸۷) و عظمت او به اخلاق ، کردار و رفتار او بستگی دارد. (۴۸۸)

اگر قلب آدمی منور شود هه اعضای او نورانی می شود (۴۸۹)

سعادت آدمی به داشتن دست و پا و سال نیست و سعادت امری است مربوط به قلب و روح انسان (۴۹۰) ولی رهبران فکری فعلی جهان ، می خواهند بشری

را نظیر یک کارخانه بزرگ صنعتی ، اداره کنند ، در حالی که جامعه از انسانها تشکیل یافته و انسان دارای بعد معنوی و روح عرفانی است . (۴۹۱). تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر ، تقوا ، طهارت و پاکی از انحرافهاست . (۴۹۲)

کوشش کنید معنویت را تقویت کنید و در پرتو معنویت ، استقلال و آزادی شما حفظ می شود و به کمال می رسد. (۴۹۳)

مساءله اصلی ، مهیا ساختن زمینه سعادتمندی (تربیت انسانهای سعادتمند) است . و دانش و علمی که سعادت بویژه سعادت اخروی را تاءمین می کند ، (علم نافع) خوانده می شود. (۴۹۴)

معارف الهی ، علم تهذیب نفس و سلوک الی الله ، علم آداب و عبودیت و بندگی مربوط به ساختار این نوشته اند (۴۹۵) امام همواره به سعادت دنیوی و اخروی و به سعادت ابدی و کامل می اندیشد (۴۹۶)

۲- تقویت و پرورش قوای فکری

دومین هدف اساسی آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت اسلامی ، تقویت نفس و پرورش قوای فکر انسان است مراد از نفس همان حقیقتی است که در برابر بعد جسمی و قوای جسمانی قرار دارد ؛ زیرا وجود انسان مرکب است از جسم و عنصرها مادی و نفس غیر ملکوتی . (۴۹۷) و هنگامی که نفس بساط خود را در عالم ملک (جهان خاکی) و توجه به بدن ، جمع (برچیده) می کند و به عالم و جهان تجرد شد اشداد می یابد و قویتر می شود(۴۹۸) انسان یک موجود عجیب و غریبی است که تا آخر عمر نمی تواند خود را بشناسد(۴۹۹) انسان به معنی واقعی کلمه را ، جز خدا

کسی نمی شناسد ملائکه از شناسایی او عاجز مانده بودند ، لذا اعتراض کرده بودند. (۵۰۰)

انسان در آغاز ، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است (۵۰۱) که در پرتو تربیت ، تولد (ثانویه) می یابد و به فعلیت می رسد (۵۰۲) همه گونه استعداد و قابلیتهای فردی و اجتماعی در پرتو تربیت صورت می پذیرد.

امام (س) در جهت پرورش قوای فکری خاطرنشان می کرد که : تفکر کنید (تفکر ساعه خیر من عباده سبعین سنه) (۵۰۳)

امام - سلام الله علیه - در این راستا به نجات از ظلمها و رهایی از جهل و تاریکی ها می اندیشید و می فرمود. (۵۰۴)

محقق داماد(میر داماد) از استاد خود نقل می کند که می گفت : (حکیم)کسی است که بدن وی برای روح او همچون لباسی باشد که هر گاه اراده کند آن را رها سازد. (۵۰۵)

(سخن این حکیم گویای این واقعیت است که (نفس)نه تنها غیر از بدن است بلکه اصلا جسمانی نیست و هر چه بدن رو به ضعف رود ، قوای فکری او تقویت می گردد).

انسان بالنسبه به سایر مخلوقات موجودی استثنایی است (۵۰۶)

ویژگیهای مخصوص به خود دارد شئون مختلف گوناگون است که تربیت باید آنها را شناسایی کرده و رشد دهد. (۵۰۷)

۳- تقویت روحیه شهادت طلبی

دستیابی به روحیه گرانبهای ایثار و شهادت طلبی ، یکی از دیگر از اهداف اساسی تربیتی است و در پرتو این روحیه است که آدمی در اتکال هر گونه مشکلات فردی و اجتماعی ایستادگی می کند. ((ما) به اتکال به آن مبداء از مردن نمی ترسیم). (۵۰۸)

۴- نوع دوستی و حمایت از مستضعفان

(خوشحالی من روزی است که به زاغه نشینان عنایت شود). (۵۰۹)

امام همواره به خدمتگزاری ملت خصوصا به مستضعفان توصیه می کرد . (۵۱۰) کارگزاران نظام در تاءمین رفاه طبقات محروم ، کوشا باشند. (۵۱۱) امام فرمود :

(عید ما روزی است که مستضعفان به تربیت صحیح اسلامی دست یابند). (۵۱۲)

بزرگترین جهاد معنوی ، خدمت به خلق است . خدمت به انسان محروم و این است که برای انسان جاودانه می ماند . و البته در صورتی که این خدمت ، فقط به خاطر خدا باشد. (۵۱۳)

۵- پرورش انسانهای مورد نیاز جامعه

یکی از دیگر از اهداف تربیت ، تربیت انسانهای کار آمد و صالح ، جهت تفنین و تصدی امور اجرایی جامعه است که قوانین خوب ، مجریان خوب می طلبد (۵۱۴) لذا ، بر افراد واجد شرایط ، پذیرفتن ، مسوولیت ضروری است که عدم حضور و مسامه ، در راءس گناهان کبیره است . (۵۱۵)

امام تاءکید داشت که تمام افراد جامعه ، برای حکومت و به دوش کشیدن بار سنگینی مسؤ لیت ، خوب تربیت شوند. (۵۱۶)

و همچنین می فرمود : مراکز علوم دینی ، باید عالمان صالح تربیت کنند تا تفکر اسلامی ناب را در جامعه تحکیم بخشد. (۵۱۷)

احکام اخلاقی اسلام نیز ، سیاسی است . همین که در قرآن است که مؤ منین برادرند ، یک حکم اخلاقی است و در همین حال ، یک حکم اجتماعی و سیاسی نیز هست . (۵۱۸)

اسلام از کشورگشایی می خواهد که (الله)را در همه عالم نمایش بدهد تربیت الوهیت بکند در همه عالم و تربیت انسانی بکند انسان را برساند به آنجایی که (در وهم

تو ناید آن شود)(۵۱۹)

۶- تشکیل حکومت اسلامی

امام (س) تاءکید داشت که : ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی تلاش کنیم و از اجرای قوانین مخالف با شرع مطهر جلوگیری کنیم (۵۲۰) و غیر از قانون مخالف چیزی نباید حکومت کند (۵۲۱) زیرا سعادت دنیا و آخرت در اسلام است (۵۲۲) و مسلمین می توانند تحت لوای اسلام بالاترین قدرت را در دنیا بدست آوردند. (۵۲۳)

۷- استقلال طلبی

استقلال در برابر اجانب و دستیابی به خود کفایی ، یکی از اهداف اساسی است (۵۲۴) ما باید وابسته نباشیم ، خودمان برای خودمان کار کنیم . (۵۲۵)

عوامل و موجبات دستیابی به استقلال

الف - تکامل معنوی و تقویت اعتماد به نفس :

حفظ استقلال آزادی و دستیابی به کمال در پرتو معنویت میسر است . (۵۲۶)

و اسلام می خواهد استقلال محفوظ بماند و با توجه به دنیا ، (منهای معنویت) حفظ استقلال ممکن نیست . (۵۲۷) محکم و استوار روی پای خود بایستد و لازمه آن قبل از هر چیز ، پیشرفت در انسانیت است . (۵۲۸)

ب - احساس نیاز

استقلال و آزادی کشور اگر بخواهد حفظ شود باید مردم احساس نیاز بدان کنند. (۵۲۹)

ج - استقلال فکری

تا انسان استقلال فکری نداشته باشد نمی تواند یک فرد مفید باشد. (۵۳۰) اگر ما از نظر فکری مستقل شویم هیچ قدرتی نمی تواند به ما ضربه بزند. (۵۳۱)

د - احساس شخصیت :

اگر می خواهیم وابسته نباشیم باید باور کنیم که خودمان شخصیت داریم . (۵۳۲) تا خودمان را پیدا نکنیم ، نمی توانیم مستقل بشویم . (۵۳۳) تا خودمان را پیدا نکنیم ، نمی توانیم مستقل بشویم . (۵۳۴)

منطق ما منطق اسلام است منطق

اسـلام این است که سلطه غیر بر شما نباشد شما تحت سلطه غیر باشد نباید تحت سلطه غیر باشید نباید تحت سلطه اجنبی باشیم .(۵۳۵) بایـد همه چیز از خودمان نباشد و در آداب و رسوم خودمان را از غرب جدا کنیم (۵۳۶) و از همان بچه ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد. (۵۳۷)

عامل بسط استقلال

حکومت اسـلامی ، جمهوری اسـلامی ، عدل اسـلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی ، همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود.(۵۳۸)

۸ – پیشرفت تمدن و مبارزه با تمدن صادراتی (تجد)

یکی از اهداف مهم تربیت بشر ، کمک و دخالت در پیشرفت تمدن است .

امام – سـلام الله علیه – همواره خاطر نشان می کرد که : ما با تمدن مخالف نیستیم ، با تمدن صادراتی مخالفیم . (۵۳۹) آنها به اسم تمدن بزرگ ، تمام مظاهر تمدن را از بین بردند. (۵۴۰) غارت کشور بزرگ ما ، سوغات تمدن بزرگ است . (۵۴۱) اگر مراد از مظاهر تمدن ، نوآوری ها ، اختراعات ، ابتکارات و صـنعتها باشد ، نه تنها اسلام بلکه هیچ مذهب توحیدی با آن اسلام بلکه هیـچ مـذهب توحیـدی با آن مخالف نیست ، ولی تمـدن و تجـددی که بعضـی از روشـنفکران حرفه ای از آن سـخن می گوینـد عبارت است از آزادی در منکرات ، حتی همنجس گرایی که تمام ادیان آسـمانی و دانشـمندان عقلا با با مخالف انـد. (۵۴۲)

۹– فراهم آوردن زمینه ساز ظهور

از اهـداف دیگر تربیت اسـلامی ، پرورش نسـلی مهیا و منتظر در جهت تحقق آرمان امام زمان (عـج) و آمادگی حمایت از او بویژه در صورت ظهور است .

امام – سلام الله علیه – در پیامی به مناسبت پانزده خرداد می نویسد :

دور نمای صدور انقلاب اسـلامی در جهان مستضعفان امید بخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک تر می نمایـد.گویی جهـان مهیـا می شـود برای اطلاـع آفتـاب و لاـیت از افق مکه معظمه و کعبه آمـال محرومـان و حکـومت مستضعفان . (۵۴۳) و باید همت ، تلاش تعبد تقوا ، اجرای امر به معروف و نهی از منکر ، دعوت جهان به پیراستگی و تاسیس حکومت عدل مردم را تربیت کنیم

تـا زمینه ظهـور آن منجی بزرگ فراهم گردد.(۵۴۴) امـام همواره این چنین به مناجـات بر می خـاست که : خداونـد ! انقلاب اسلامی ما را به انقلاب مصلح ، متصل فرما. (۵۴۵)

۱۰- اخوت و برادری (وحدت و اتحاد)

امام به وحدت بیش از سایر مسائل می اندیشید وحدت و انسجام خارجی) امام وحدت و انسجام داخلی را یک امر ضروری می دانست (۵۴۶) لذا هشدار می داد که : بیدار باشید ! اگر اختلاف پیدا شود ، اسارتها عود می کند (۵۴۷)

امـام - سـلام الله علیـه - همـواره رهنمـود می داد که روزی که احسـاس کردیـد که محبت و برادری میـان شـما و سـایر اقشـار خدمتگزار زیادتر می شود ، بدانید که ایمانتان زیادتر گردیده است . (۵۴۸)

از موارد مهم اخلاق اسـلامی ، قضیه تفرقه نداشتن و مجتمع بودن است . (۵۴۹) تا تجمع نشوید تا دسـتشان را به هم ندهید ، تا اخوت اسلامی را حفظ نکنید نمی توانید در مقابل این قدرتها بایستید. (۵۵۰)

وقتی می توانیم در برابر همه دنیا بایستیم که نه به طرف -(مغضول علیهم) برویم و نه به طرف (ضالین).

به طرف مستقیم عمل کنیم ید واحده باشیم ، همه یکصد ! یک حلقوم و با هم مجتمع باشیم . (۵۵۱)

بین خودتان برادر باشـید ، حفظ این برادری را با حفظ برادری به اینجا رسـیدید و با حفظ برادری باید جلو بروید. (۵۵۲) علما در مساجد ، مردم را دعوت به وحدت و اتحاد میان انسانها می اندیشـید و به ایجاد انسجام میان همه اقشار مردم تلاش می کرد ، او به وحدت اعم از :

الف - وحدت و اتحاد داخلی (

درون مرزی)

ب – وحدت و اتحاد خارجی (برون مرزی) ، اهمیت می داد

وحدت و انسجام مورد نظر امام – سلام الله علیه – را می توان در موارد زیر خلاصه کرد : ۱– وحدت و انسجام میان همه اقشار کشور.

۲– وحدت و انسجام میان همه کشورهای اسلامی بلکه که مسلمین جهان (وحدت بین المللی اسلامی)

او می فرمود : جامعه اسلامی از هر نژاد و ملیتی ، باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد (صلی الله علیه و آله) بپیوندد و یکی گردد و ید واحده شود (۵۵۳)

امام می فرمود : جامعه اسلامی از هر نژاد و ملیتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد (صلی الله علیه و آله) بپیوندد و یکی گردد و ید واحده شود. (۵۵۴) امام سلام الله علیه – آرزومند بود تا یک دولت اسلامی (در جهان) با جمهوریهای مستقل تشکیل شود. (۵۵۵) امام به تشکیل بسیج جهانی مسلمین می اندیشد او در یکی از هشدار هایش می فرمود : راستی اگر بسیج جهانی تشکیل شده بود کسی جراءت این همه جسارت و شرارت را به فرزندان معنوی رسول الله (صلی الله علیه و آله) داشت ؟

۳– وحدت وانسجام همه مستضعفان جهان (وحدت بین المللی مستضعفین) امام – سلام الله علیه – همواره به مستضعفان توجه ویژه ای داشت و می فرمود : مستضعفان جهان از مردم هر مرام و مسلکی باشند ، حزبی تشکیل دهند ، (حزب مستضعفین) (۵۵۶)

امام – سلام الله علیه – این حزب را (حزب جهانی) لقب داده (۵۵۷) و می فرمود : مستضعفین

در طول تاریخ به حمایت و کمک انبیا شتافتند. (۵۵۸)

۴- وحدت و انسجام میان همه انسانها (وحدت بین المللی انسانها).

امام - سلام الله علیه - همواره به یاران و به همگان خاطر نشان کرده می فرمود : شما آقایان که مردم را هدایت می کنید ، همه را به وحدت کلمه دعوت کنید. خدای تبارک و تعالی امر فرموده است که (واعتصموا بحبل الله) اجتماع کنید ، لکن اجتماع با تشبث به حبل الله هر اجتماعی مطلوب نیست (و اعتصموا بحبل الله) مطلوب است .

(اقرء بسم ربک) اسم رب همان ریسمانی است که همه باید به آن اعتصام کنیم .

مردم را دعوت کنید به وحدت کنید و به اینکه گروه گروه نشوند. (۵۵۹)

فتاوایی در پاسداری از سنگر وحدت

۱- اگر اول ماه ذیحجه نزد علمای اهل سنت ثابت شد و حکم کردند به اول ماه ، باید حجاج شیعه از آنها تبعیت کنند و روزی را که سایر مسلمین به عرفات می روند ، آنها نیز بروند و حج آنها صحیح است .

۲- خارج شدن از مسجد الحرام یا مسجد ، مدینه به هنگام شروع نماز جماعت جایز نیست و بر شیعیان واجب است که با آنان نماز جماعت بخوانند.

۳- لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه که موجب تفرق و صفوف مسلمین است احتراز کنند و لازم است در جماعت اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد و تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه ، اجتناب نمایند.

۴- برای شرکت در جماعات اهل سنت چنانچه برای تقیه (پرهیز از اختلاف) مطابق آنها

وضو بگیرد و دو دست بسته نماز بخواند و پیشانی بر فرش بگذارد ، نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

۵- در مسجد الحرام و مسجد رسول الله مهر گذاشتن و سجده کردن بر آن حرام است و نماز اشکال ندارد پیدا می کند.

۶- گفتن : (اشهد ان علیا ولی الله) جزء اذان نیست و در جایی که بر خلاف تقیه (پرهیز از اختلاف) است گفتن آن حرام است و نباید بگوید. (۵۶۰)

۷- من تاءکید می کنم که اسلام تنها پناهگاه همه ماست و در زیر پرچم پر افتخار آن همه گروهها به حقوق خود می رسند عوامل اجانب که منافع خود را در خطر می بیند برای تحریک برادران اهل سنت (تلاش می کنند) شیعه و سنی در کنار هم و با هم برادرند ایران حقوق ، مساوی هستند و هر کس خلاف آن را تبلیغ کند ، دشمن ایران و اسلام است و برادران اهل سنت باید این تبلیغات ضد اسلامی را در نطفه خفه کنند. (۵۶۱)

۸ - یک دسته از مسلمانان ، شیعه هستند و یک دسته از مسلمانان سنی ، ... اینها دلیل اختلاف نیست ، ما نباید با هم اختلاف و تضاد داشته باشیم . ما همه با هم برادریم . برادران شیعه و سنی باید از هم اختلافی احتراز کنند (۵۶۲)

راز تفرقه

الف - گاهی وقتها اختلافاتی که بین اهل نظر و اهل علم حاصل می شود ، برای این است که زبانهای هم را درست نمی دانند.

نمی دانم این مثل را شنیده اید که سه نفر بودند ، یکی فارس بود ، یکی ترک بود و یکی

عرب ، اینها راجع به نهارشان که چه بخوریم بحث می کردند. فارس گفت : (انگور) می خوریم ، عرب گفت : نه خیر ، (عنب) می خوریم ، ترک گفت : خیر ، ما اینها را نمی خوریم ، ما (اوزوم) می خوریم . اینها اختلاف کردند ، برای اینکه زبان هم را نمی دانستند. بعد می گویند یکی (که به زبان آنها آشنایی داشت) رفت ، انگور آورد ؛ همه دیدند که یک مطلب است ، یک چیز است (۵۶۳)

ب - می گویند یک آخوند و یک سید و یک نفر هم از اشخاص متعارف ، برای دزدی به باغی رفتند. وقتی باغ آمد دید اینها سه نفرند و نمی تواند با سه آنها مقابله کند. رو کرد به دو نفرشان و گفت : این سید اولاد پیغمبر است ، حق دارد ما باید به او احترام کنیم ، قدمش روی چشم ، هر کاری کرده مال خودش بوده . این آقای شیخ هم خوب ، عالم است ، جلیل القدر است ، اسلام به او احترام گذاشته است ، ما باید به او احترام کنیم ، خوب این آدم عامی چه می گوید؟

آن دو نفر را با خودش موفق کرد و آن عامی را گرفتند و بستند و زدند. بعد رو کرد به آن دو نفر ، گفت : این آقا پیغمبر است اولاد پیغمبر پیش ما عزیز است ، تویی که صورت روحانی داری ، چرا آمدی اینجا؟ روحانی که دزدی نمی کند.

خودش با سید دست به هم دادند و آن روحانی نما را زدند و بستند.

بعد رو کرد به سید و گفت : سید اولاد پیغمبر ، جدت به تو گفته است دزدی بکنی ؟ برای چی آمدی تو باغ ؟

این مثل که شاید واقعیت هم ندارد اما مثل خوبی است الان سیاست دشمنان ما این طور است یک وقت صحبت می کردند که این ارتش ، طاغوتی و مال رژیم سابق است ، باید اصلا منحل بشود در مقابلش صحبت شد که نه تنها ، نباید منحل بشود اینها می خواستند که یک قوه بزرگی که می تواند کار انجام دهد از دست ما بگیرند کنارش بگذارند بعد بیایند سراغ روحانیون که روحانیون نباید اصلا در امور سیاسی دخالت کنند ، اینها باید بروند در مسجد نماز و دعا بخوانند بعد بیایند سراغ دولت و مردم که قوه روحانی را از آنها گرفته و مردم را از ارتش و روحانی جدا کرده به حساب آنها برسند.

دولت رئیس جمهور و قدرتهای دیگری که هستند ، از بین ببرند ؛ چون می بیند که اگر اینها باهم مجتمع باشند ، قدرت بزرگی است که نمی شود آن را از بین برد.

باید توجه کنید که می خواهند ارتش را از مردم جدا کنند ، روحانیون را هم از مردم جدا کنند ، و وقتی که مردم نه قدرت روحانی داشتند و نه قدرت اسلحه ، کودتایی کنند ، و قضیه را تمام کنند. (۵۶۴)

۱۱ – اخلاص پیشگی

اعجاز اخلاص

الف – آسان شدن سختیها :

ما هر چه داریم از خداست و باید برای خدا خرج کنیم اگر به این باور دست یابیم همه سختیها آسان می شود. (۵۶۵)

ب – وقوع نزاعها :

انبیا و اولیا

نزاع ندارنـد مربوط به خودخواهی است ، کسـی که خدا را می خواهد نزاع در اثر آن است که طرف ، چیزی را برای خود می خواهد. (۵۶۶)

ج – عدم توقع :

کسـی که برای رضای خـدا کار می کنـد نباید به این فکر باشد که درباره او چه قضاوتی خواهند داشت او باید خدا را در نظر بگیرد و برای او کار کند ، هر که هر چه خواست ، بگوید کار خوب هم مخالف دارد.(۵۶۷)

د – پرهیز از خودنمایی :

انسان باید تکلیف خود را عمل کند اگر بخواهد خودنمایی نماید ، از اول شکست خورده است . (۵۶۸)

ه –عمل ، وظیفه و تکلیف :

بایـد آنچه تکلیفمـان است عمل کنیم . (۵۶۹) مهم این است که مقصـد ، مقصـد واحـد باشـد هر چند از راههای مختلف بدان برسیم . (۵۷۰)

۱۲– بدنسازی (ورزش)

آنها که اهل خـدا هسـتند و توجه به خـدا دارنـد ، هم ورزش جسـمی می کننـد و هم ورزش روحی . (۵۷۱) شـما قوی باشید ، چنانچه هستید شـما ورزشکاران و ورزشکارها قویند. (۵۷۲) امیـدوارم که ورزشـکاران ما علاوه بر این که در پهلوانی مقدم بر دیگران بشوند در اخلاق و آداب و انسانیت نیز مقدم بر همه باشند. (۵۷۳)

۱۳– بیداری روح امید

– ماءیوس نشوید و ان شاء الله به خدا هستی و خدا با ما هست (۵۷۴)

– تو نیز مـاءیوس مبـاش که یـاءس از تقفال بزرگ است به قـدر میسور در رفع حجب و شکسـتن اقفال برای رسـیدگی به آب زلال و سرچشمه نور ، کوشش کن . (۵۷۵)

۱۴– تخصص و تعهد

شما سـعی کنیـد که از متخصصـین متعهد اسـتفاده کنید ما بارها گفته ایم که ما متخصـص می خواهیم ولی متخصـص متعهد ، ولی دشمنان ما فریاد زدند که اینها با تخصص مخالف اند. البته متخصص منحرف از هر کس ، خطرناک است . (۵۷۶)

۱۵– روحیه ظلم و ستیزی و بسیج علیه استکبار

– تعلیمات انبیا ، مردم را بیدار کرد و آنان رابر ضد قدرتمندان و مشرکین تجهیز کرد. (۵۷۷)

- راستی اگر بسیج جهانی مسلمین تشکیل شده بود ، کسی جراءت این همه جسارت و شرارت را به فرزندان معنوی رسول الله (صلی الله علیه و آله) داشت ؟ (۵۷۸)

- ایمانها ما را وادار می کند که نترسم و خوف نداشته باشیم . (۵۷۹)

- ما طرفدار مظلوم هستیم هر کسی در هر قطبی که مظلوم باشد ، ما طرفدار آنها هستیم . (۵۸۰)

- ملت ایران ملت مستضعف است . (۵۸۱)

- انبیا و اولیا در برابر ظلم ، ایستادگی می کردند و کشته می شدند. (۵۸۲)

- علمای ما از آن صدر اول تا حالا در هر عصری قیام کردند. (۵۸۳)

۱۶- لقاء الله (هدف نهایی تربیت)

غرض اقصی و هدف نهایی و غایت تربیت و تعلیم ، دستیابی به کمال است و کمال واقعی جز نائل شدن به مقام قرب مرتبه لقاء الله نیست .

- و در پاسخ این سوال که آیا لقاءالله مربوط به عالم آخرت است یا در این دنیا نیز تحقق می یابد می توان گفت : (لقاء الله ، در واقع ، رجوع به ماءمن خلقت و موطن فطرت است نه تنها به دلیل آنکه با گذر از طبیعت واقع می شود ، بی ارتباط با زندگی مادی نیست بلکه مختص به بعد از مرگ نمی باشد ؛ یعنی وقوع آن در حالی که انسان به حیات طبیعی خود ادامه می دهد ممکن و میسر است ... ؛ زیرا دنیا و عقبی دو چهره از یک حقیقت اند.) (۵۸۴)

امام - سلام الله علیه - همواره غایت و هدف

نهایی تعلیم و تربیت و در واقع مقصود اساسی از زندگی را در دستیابی به مرحله والای قرب به حق و لقاء الله ، خلاصه نموده ، خاطرنشان می کرد که هدف نهایی تربیت ، دستیابی به مقام لقاء الله است .

به نظر امام - سلام الله علیه - مراد از (حسنه) در آیه شریفه (ربنا اتنا فی الدنیا حسنه) مقام قرب به خداست (۵۸۵) و (جنت لقاء)بالاترین پاداش خادمین اسلام است . (۵۸۶) و در این رابطه قدم نهادن به (ضیافه الله)وصول به مرحله والای لقاء الله را در پی دارد. (۵۸۷)

امام (س) در پاسخ به این پرسش که (لقاء الله چیست ؟).

می نویسد :

به نظر بعضی ، لقاء الله ، یعنی دستیابی به پاداش و جزا در قیامت ، ولی به نظر ما ، لقاء الله همان اتصال به حق و دستیابی به مرحله ویژه در پرتو ریاضتهای نفسانی است . والبته این لقاء الله بدان معنا نیست که انسان به ذات متصل می شود ، بلکه به مرحله ای می رسد که فانی در اسما و صفات حق می گردد. و میان او و حضرت حق جز اسما و صفات حجابی نیست و قابل توجه است که در مشاهده عینی ، حتی از راه علم حضوری از طریق فطرت نیز اتصال به ذات حضرت حق ممکن نیست ، جز به همین حقیقت که بدان اشاره نمودیم و در آن مقام ، آدمی وجود و جمیع موجودات را ظل و سایه حق می بیند.

چنانکه در حدیث آمده است :

(ان روح المؤ من لاشد اتصال بروح

الله . من اتصال شعاع الشمس بها) (۵۸۸)

هدف اصلی ، تربیت خودسازی و تهذیب نفس است و اصلی بودن آن بدان خاطر است که از این راه می توان به حضور ، بار یافت و به لقاء الله نایل آمد. ^(۵۸۹) حسن ختام

در خاتمه به تناسب موضوع و محتوای کتاب ، سرودهای هر چند ناقابل ، توسط مؤ لف صور پذیرفته که به ذکر بخشی از آنها قناعت می شود :

عطف بر نقطه عطف

پرتوی از پندنامه

پرتوی از پندنامه حضرت امام - سلام الله علیه - که به نام (نقطه عطف)انتشار یافته است .

پندنامه حضرت امام - سلام الله علیه - به پسرش ، نامه ای است ، حیاتبخش به همه انسانها این رقیمه نورانی و نورآفرین ، تحت عنوان (نقطه عطف)انتشار یافته است که سیر فصلهای مهم آن توسط مؤ لف به نظم کشیده شده و تحت عنوان (عطف بر نقطه عطف) به تشنگان زلال اندرز حکیمانه تقدیم می گردد.

نامه ناب طور سینا بین

نامه ناب طور سینا بین

آیه های حضور ، یکجا بین

نغعه (ن و القلم)بشنو

رمز (ما یسطرون) هو یدابین

راز پرواز سالکان طریق

یم عشق و دم مسیحا بین

هله ، اهل الکتاب فاتبعوه

رخ (لاریب فیه)) ، پیدا بین

به تمنای زلف دولت یار

همه الواح را به یکجا بین

اندران پیر زنده یاد نوشت

پسرم ، راه و رسم دنیا بین

به جهان دل مبند ، فرزندم

گل امروز ، خار فردا بین

ز رخ زرد باغ ، در پائیز

همه سرمایه ها به یغما بین

شام آرامش سبکباران

خوشتر از روزگار دارابین

پسرم آرزو و آز ، خطاست

ز آزمندی جهان ، به افنا بین

عجب و خود خواهی و غرور بنه

بت شکن را به عرش اعلا بین

خدمت خلق را غنیمت دان

شیوه اولیاء والا بین

کامیابی است ، میوه اخلاص

ز رهائی است هر که بالا بین

گل آسودگی ، خران ز هوس

زهوی ، تیره چشم دانا بین

وحده لا شریک له ، برخوان

غره ان رهنورد اعمی بین

پسرم ، حشر را قرائت کن

اندران

، حل هر معما بین

اتقوالله ، و اتقوالله ، خوان

ز (تقی)پیر راه ، برنا بین

زارع و زرع و کشتزار توئی

سینه آباد ، زاب تقوی بین

ای خوش آن مست از شراب طهور (۵۹۰)

سرخوش از جام حق تعالی بین

علم ، بی باده رهزن جان است

به قفس ، مرغک فریبا بین

(پای چوبین)به عشق ، مستحکم

و رنه ، افتاده ، بوعلی ها بین

پسرم ، در بروز شایعه ها

شهد صبر و ثبات احلی بین

سنگها سوی نخل باورند

سرو ، آسوده ، از ستم ها بین

جرز و مد زمانه ، رهگذر است

البلاء للولاء اینجا بین

پسرم ، با فروغ سیر و سلوک

باطن خویش در مصفا بین

پرتو عشق و جلوه توحید

راز معراج ، در باطن مصلی بین

پسرم نوش ، و نیش رستاخیز

حاصل کشته های دنیا بین

صفحه دل صحیفه اعمال

آنچه بنگاشتیش ، خوانا بین

در نهانخانه ، آنچه می گذرد

آشکارا به صبح فردا بین

پسرم ، از گنه گریزان باش

ظلمت ذنب شوم رسوا بین

همه عالم ، حضور معشوق است

رخ او در نهان و پیدا بین

نکته ها بر لب (هو معکم)

منطق (ان تقوموا لله) ، بین

پسرم ، در پی مقام ، مگرد

دام ابلیس ، زان مهیا بین

هنر و دانش و طهارت دل

حاصل عمر آنکه بینا بین

طاق ابروی دوست ماءمن جان

عشق را بر درش حیاری بین

حرمت مام و قوم و خویش بدار

آخرین رهنمود بابا بین

صلوات خدا ، بر احمد و ال

لعن حق بر

تمام اعدا بین

تضمینی با غزل معروف به (چشم بیمار)

دیده مست تو را دیدم و هشیار شدم

زغم عشق تو ، سرگشته و بیمار شدم

به تولای تو ، از غیر تو بیزار شدم

من به خال لبت ای دوست گرفتار شدم

چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم

ذره ام ، لیک دم از جلو مطلق به زدم

همه جا در همه دم ، الحق و الحق به زدم

زخمار می پرد لطف و مزوق به زدم

فارغ از خود شدم و کوس انا الحق به زدم

همچو منصور خریدار سردار شدم

دلم اندر صف میثاق و که جلوگیری

زده بر درگه معشوق دلارام سری

شعله ای در دل بیدار مبارک شجری

غم دلدار فکندت بجانم شرری

رخ بی چون تو بر دل گهر شام افروز

محفل انس تو ، دین است و حقیقت آموز

دست کوتاه و نخیل ارفع و دل اندر سوز

در میخانه گشائید به رویم شب و روز

خاک در دیده اهریمن پر فن کردم

کعبه جان ، زبت داخله ، ایمن کردم

سینه را با گل دیدار تو گلشن کردم

جامه زهد و ریا کندم و بر تن کردم

خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم

رخ دلجوی تواءم رونق به بازارم داد

به سراپرده اسرار تواءم بارم داد

لیک بیگانه ، بسی غم ، به دل زارم داد

و اعظ شهر که از پند خود آزارم داد از دم رند می آلوده مددکار شدم

بگذارید همی ، ترک ایادی بکنم

ز خم یاد رخش ، هلهله ، شادی بکنم

همه ، او ، او زنم و یاد مرادی بکنم

بگذارید که از میکده یادی

بکنم من که با دست بت میکده بیدار شدم

پند پیر

(قال رسول الله صلی الله علیه و آله : اوصیکم بالشبام خیرا)

یعنی : (به شما وصیت می کنم که نسبت به جوانان ، خویش بین باشد).

هر کجا تیرگی نمایان است

فعل و فرهنگ غیر ، تازان است

هان جوان ! پند پیر دانا بین

زندگی ، رود بس خروشان است

عمر ، چون آب جوی ، می گذرد

قدر دانش چو بر تو میهمان است

نیک دانی که چیست عامل اوج

همت و ابتکار و ایمان است .

دین و دانش ، دو بال پروازند

زندگی ، زین نمط ، شکوفان است

ادب و حسن خلق و کار و تلاش

عامل ارتقاء انسان است

حرمت پیر قوم خویش بدار (۵۹۱)

زمعلم ، جهان گلستان است

هان جوان ! پند پیر دانا بین

خط بیگانه ، خط شیطان است

در عیان ، دلفریب و خوش منظر

در نهادن ، همچو تیغ بران است

تیرهای تهاجم فرهنگ

زهوا و زمین ، شتابان است

گرگها در لباس میش اندر

دامها در ره تو پنهان است

در مدار خدا گرانسنگی است

در دیار هوا ، چه حرمان است

برترین ، پشتوانه دو جهان

توبه دادن ، تو به ، آب حیوان است (۵۹۲)

من نگویم ، پی نشاط مرو

بین چه در داست و بین چه درمان است

دیده بر بستن از نگاه حرام

عمل افضل مسلمانان است (۵۹۳)

بت زیبا رخ خبیث عیار

عامل انحطاط سامان است

زن در پرده هنر پرور

چشمه آفتاب عرفان است

دیده و دل ، هماره پاک بدار

که طهارت

، اساس ایقان است

چهار مهر (۵۹۴)را غنیمت دان

که فلاح تو اندرین کان است

به جوان از پیمبراست درود

کاسمانش ستاره باران است

دل

(عن الصادق علیه السلام قال : حرم الله فلاا تسکن حرم الله غیر الله).

یعنی امام صادق علیه السلام فرمود : قلب حرم خداوند است ، پس در حرم خداوند ، غیر خدا را ساکن نکن .)

دیو را در خلوت دل ، بار نیست

عرصه جان مهبط اغیار نیست

در سرای سینه و آفاق دل

خاکیان را نوبت دیدار نیست

رهزنان را از دیار جان ، رهان

خود پرستان را ره و رهوا نیست

پاک جانی ، اولین شرط حضور

غیبت ما جز زنگار نیست

عامل تبعید و تقریب است دل

جز دل عاشق ، دلی بیدار نیست

معنی (انا هدیناه السبیل)

جلوه ای جز منطق این دار نیست

آفتاب صدق و باران خلوص

تا نبارد ، گل به گلشن ، بار نیست

کثرت و ظاهر ، در اقلیم عمل

در بیط عشق حق ، معیار نیست

دل مقام برتر پیغمبر است

دل بجز منظومه اسرار نیست

فاش گویم دل سرای مرتضی است

جان آن جز چارده سالار نیست

دل سرای آفتاب انتظار

دیده ، جز در راه آن دلدرا نیست

فطره الله التی باشد گواه

این سخن جز مطلع الانوار نیست

از شفیعی این سخن را گوش دار

جز رضا- کسی بر دل ما یار نیست

پرسیدم از حکیمی ،

خورشید سینه ها چیست

گفتا به کیش ایمان

(الا المطهرون)است

راز حیات دلها

سر سعادت ما

آوای سبز عرفان

(الا المطهرون)است

دین و دانش

هاتفم گفت که مشاطه جان ، ایمان است

جام آرامش اندام و روان ، عرفان است

روشنی بخش دل و دیده بود گوهر علم

زندگی از گل

دانش ، همه عطر افشان است

ز آب ایمان ، شجر علم ، ستاوند شود

ورنه تیغی به کف زنگی بی سامان است

علم بی باده ، حجابی است در اقلیم حضور

دانش ، اندر کف نااهل ، بلای جان است

خود بی مدد وحی به صحرای طلب

باد پائی است که طاحونه کش حیران است

باد نخوت ، زدماغ خرد و علم و بهل

که بلای دو جهان ، حاصل این میدان است

دین و دانش دو پر و بال همای عزاند

اوج معراج از این بارگه و ایوان است

زده و چهار قدح مست چو شد توسن فکر

تا به سرمنزل مقصود سبک تازان است

دلبر پرده نشین حافظ اسرار دل است

انتظارش به دل و دیده ، عبارستان است

دیده بر در دلدار نهان بیدار است

آنکه آشفته او گشت مرا به برهان است

عالمی کو ز دل ریگ حجازش زمزم

چو نخیزد ، نه طبیب است و نه سر درمان است

چو درون از رخ دلجوی یقین اباد است

بت خود خواهی دل خفته گورستان است

به شفیعی سخن پاک رضا در گوش است

دانش و دین ، گهر و راهبر انسان است

ذکر و زندگی

(فاذکر اذاکم و اشکر والی فلا تفکرون)

ذکر حق را جایگاهی برتر است

ذکر حق را پایگاهی دیگر نیست

ذکر سلطان درون جان بود

حلقه وصل دل و رحمان بود

ذکر لفظی را حضور دل ، سراست

جسم بی جان را کجا ارج و بها است

با تلاش و حرکت و ذکر و دعا

باز گردد باب الطاف خدا

دانش بی یاد او

خسران بود

تیغ بران بر کیف مستان بود

با هنر گر ، از خدا بیگانه شد

کار با یاد خدا گیرد عیار

هر دمی در بارگاه آسمان

لاتکلنی ، لاتکلنی (۵۹۵) خوان عیان

ربنا اغفر خوان و استغفار کن

با خود عاملنا بفضلک (۵۹۶) یار کن

ذکر اکبر دان نماز پنج وقت

برترین ذکر خدای اکبر است

مایه آرامش جان است این

عامل معراج انسان است این

روز عاشورا نماز آخرین

شد بپا در آن فضای آتشین

گفتا یا رب ! این پیکرم

باد تقدیم رهت ، ای ذوالکرم !

حل معما

به سوی بحر ، موری پاشکسته

جدا از آب و جام و دانه ، خسته

نه دریا مانع نوشیدن او

نه کس ، بندد ره کوشیدن او

علاج درد او جز عشق و حرکت

نباشد جز تلاشی و سعی و همت

من سرگشته از مور بیابان

بسی بیچاره باشم در ایوان

کنار بحر ، اماتشنه کامم

به غفلت ، عمر ، طی خالی است جامم

بسی در کوفتم در باز نامد

به گوشم کمترین آواز نامد

لبی از کوثر اوتر نکردم

کنارش لحظه ای را سر نکردم

به دل گفتم که عیب کار چون است

چرا این گونه بختم واژگون است

بگفت (حل معما) در درون است

مصفای (الیه راجعون)است

سرای سینه را منظور باید

حرم را از حرامی دور باید

طهارت ، اولین شرط حضور است

طهارت عامل معراج نور است

چنین فرمود پیر راه واصل

به یارانش (علیکم بالنوافل)

ریاضت نیست جز در(اتق الله)

سعادتمند ره ، (من یتق الله)

به جان ، خاک درکوی ولی باش

مرید مکتب پاک (علی)باش

پیمبر را در عرفان (علی) جو

(علی)را در ده و دو ، منجلی جو

زدم بر سر که از بیچارگانم

حصول شرطها را ناتوانم

نداد داد دل زان سوی درگاه

بخوان (لا تفضلوا من رحمه الله)

السلام علیک یا حجه بن الحسین (عج)

سری خواهم که در پای تو باشد

به جان ، مخمور صهبای تو باشد

تنی خواهم که بر دوش گرانش

همه بار تمنای تو باشد

خوشا دستی که دامان تو گیرد

دو پا شیدای صحرای تو باشد

بجز راه وصالت را نپوید

همی سرمست سودای تو باشد

نوای نای جان ، پیوسته گوید

دلی خواهم که دریای تو باشد

پند پیر راه

(دریغا گل به تاراج خران رفت)

دریغا طاقت وتاب و توان رفت – بهار شادمان و گل فشان رفت

جوانی نوبهار زندگی بود

شب آمد روز روشن بی امان رفت

همی از خویش می پرسم به افسوس

کجا آن مرغک خوش آشیان رفت

جوانا پند پیر راه بشنو

مشو مغرور ، بین بر ما چسان رفت

نصیب خود زباغ عمر برگیر

مبادا نقد فرصت ، رایگان رفت

به فردا کار خود ، مسپار امروز

که مستقبل ، چو ماضی ناگهان رفت

همی بشنو ز موهای سپیدم

(دریغا گل به تاراج خران رفت)

آثار نبوت در زندگی (بعثت ، احیاگر انسان)

گر انبیا نبودند ، گیتی پر از بلا بود

آفاق زندگانی ، تاریک و بی صفا بود

گر انبیا نبودند ، اغلان بر بریت

بر گردن زمین و آویزه سما بود

گر انبیا نبودند ، اشکوبه تمدن

کی این چنین بهاور

، کی با فر و جلا بود

گر انبیا نبودند ، اقلیم عقل و بینش

بی آفتاب تابان ، بی نور و بی ضیا بود

گر انبیا نبودند ، ملک هنر ، پریشان

بی آرمان و کم سود ، در خدمت هوا بود

گر انبیا نبودند دل ، در جهنم سوزان

در دام کیشان ، از کیش خود جدا بود

گر انبیا نبودند اندیشه های برتر

افکار ناب ایمان ، خاموش و بی بها بود

پایه های عزت انسان

دانش و ایمان ، دو بال اوج ، بهر ماستی

پایه های عزت انسان ، بدان بر پاستی

گر قرین علم گردد ، روی دلجوی عمل

روز ما روشنتر از قلب خلیل الله ستی

گر به نااهلان رسد علم و جمال و مال و جاه

روزگار جان ، سیه دل ، خانه غمهاستی

ای خوش آن سرمست ازجام طهور معرفت

سیرت نیکو از ین در حاصل و پیداستی

انتظار یار را تطهیر و همت ها را سزاست

پا کجا نی ، شرط دیدار جمال الله سستی

جان به لب آید که تا جامی به لب آید همی

گنجها در غرفه رنج و تلاش ماستی

با عمل ، دانش بهار می شود درکیش عشق

بی عمل ، صیاد بی تیر است و نازیباستی

بارز اخلاص ، مینای بشر ، گیرد صفا

اندک ما با خلوص دل ، جهان آراستی

با صداقت می توان تا عرصه معشوق رفت

جر عبادت پیشگان بی توشه و رسواستی

جان اندام عبادت ، عشق و مهر مرتضی است

کی بی وضو را رونقی برجاستی

نقد فرصت را غنیمت دان که در روز جزا

هر کسی

، اندر کنار سفره دنیاستی

پی نوشتها

۱ تا ۱۵۰

۱- در تقویمها ارتحال حضرت امام (س) روز چهاردهم خرداد منظور گشته است و این مساله صرفا طبق رعایت تاریخ به خاکسپاری جسد مطهر آن پیشوای بزرگوار است و منافاتی با زمان دقیق عروج ملکوتی آن فاقد عظیم الشان ندارد.

۲- ر. ك :مجله نور علم ،دوره سوم ،شماره ۷،ص ۱۲۶.

۳- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی - سلام الله علیه -،ج ۱،ص ۱۰۱.

۴- امام سلام الله علیه - در کتاب (چهل حدیث)، آغاز حدیث اول از مشایخ حدیث خود یاد می کند.

۵- ولایت فقیه (حکومت اسلامی) امام خمینی - سلام الله علیه -،ص ۴۹،۵۴ و ۵۵.

۶- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)،امام خمینی - سلام الله علیه -،ص ۴۹،۵۴ و ۵۵.

۷- ر. ك صحیغه نور ،ج ۱۳،ص ۲۱۷. و ج ۹،ص ۱۳۶.

۸- صحیفه نور،ج ۵،ص ۱۴۶ و ۱۵۷. و ج ۴،ص ۲۱.

۹- ر. ك :صحیفه نور، ج ۴،ص ۱۴۴.

۱۰- ر. ك صحیفه نور، ج ۱۰،ص ۱۶۶ و ج ۱۲ ،ص ۲۰۷.

۱۱- ر. ك صحیفه نور،ج ۱۰،ص ۱۶۶ و ج ۱۲،ص ۲۰۷.

۱۲- صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۱۷۰ و ۱۷۳،وصیتنامه سیاسی - الهی امام - سلام الله علیه - بند (ز).

۱۳- ر. ك :حکومت اسلامی (ولایت فقیه) ،ص ۲۱.

۱۴- ر. ك :حکومت اسلامی (ولایت فقیه)،ص ۲۱. پ

۱۵- ر. ك :صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۲۸ - ۲۹،وصیتنامه سیاسی الهی ،بند (ب)

۱۶- ر. ك :ولایت فقیه (حکومت اسلامی)،ص ۲۳.

۱۷- ر. ك :صحیفه نور،ج ۹،ص ۱۳۶.

۱۸- صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۱۷۳.

۱۹- ر. ك :حکومت اسلامی ،ص ۱۷۲،۶۳.

۲۰- ر. ك :حکوکت اسلامی ،ص ۱۷۲،۶۳.

۲۱- ر. ك :صحیفه نور، ج ۱۰،ص

۳۰ و ۲۷. و ج ۷،ص ۵۸.

۲۲- ر. ك : حكوكت اسلامی ،ص ۶۶،۳۲.

۲۳- صحیفه نور،ج ۱۵ ،۱۴۴ و ۲۱۷.

۲۴- ر. ك :صحیفه نور، ج ۱۳،ص ۲۴ و ۱۶۹. و ج ۱۴،ص ۱۸۱.

۲۵- ر. ك مبحث اتحاد و برداری همین کتاب فصل اهداف تربیتی .

۲۶- ر. ك :مبحث آزاد اتحاد و برادری همین کتاب فصل اهداف تربیتی .

۲۷- ر. ك :مبحث اتحاد و برادری همین کتاب فصل اهداف تربیتی

۲۸- ر. ك :صحیفه نور،ج ۱۶ ص ۸۹ و ۱۷۳

۲۹- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۱۱۸

۳۰- ر.ك : صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۴۸ (فصل تقویت روحیه حمایت از مستضعفان در بخش اهداف تربیتی).

۳۱- ر.ك : وصیتنامه امام ، بند ((ی)).

۳۲- وصیتنامه امام ، بند ((س)).

۳۳- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴۲ و ۲۱۱.

۳۴- صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۸.

۳۵- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۱۱.

۳۶- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

۳۷- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۰۶ و ۲۰۹.

۳۸- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۰۷ و ۲۰۹.

۳۹- وصیتنامه سیاسی الهی بند (و) و بند (د).

۴۰- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۹.

۴۱- وصیتنامه امام - سلام الله علیه - بند ((ز)).

۴۲- صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۶.

۴۳- صحیفه نو، ج ۱۷،ص ۶۵.

۴۴- صحیفه نور، ج ۵،ص ۲۲۴،و ج ۲۰،ص ۲۸.

۴۵- صحیفه نور،ج ۱۶،ص ۹۳.

۴۶- صحیفه نور،ج ۸،ص ۴۸ و تبیان ،دفتر سوم ، ص ۹۱

۴۷- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)،ص ۵۵ و ۸۷.

۴۸- صحیفه نور، ج ۲۰،ص ۱۷۰- ۱۷۳. وصیتنامه سیاسی الهی بند (ی) امام - سلام الله علیه - همواره هشدار می داد که :(خطر قدرتهای کمونیستی از آمریکا کمتر نیست و خطر

آمریکا به حدی است که اگر کوچکترین غفلتی کنید نابود می شوید)،(صحیفه نور، ج ۱۲ ص ۱۱۷)

۴۹- ر. ك :صحیفه نور ،ج ۱۱،ص ۱۸۶.

۵۰- صحیفه نور،ج ۱۷،۱۹۳.

۵۱- وصیتنامه امام (س)،بخش مقدمه .

۵۲- صحیفه نور،ج ۱۰،ص ۲۷۷ و ۲۸۰.

۵۳- صحیفه نور،ج ۱۱،ص ۱۸۶.

۵۴- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۲۱۷.

۵۵- صحیفه نو، ج ۱۳،ص ۱۴۶.

۵۶- صحیفه نور،ج ۱۶،ص ۷۵.

۵۷- صحیفه نور،ج ۹ ص ۱۰۹.

۵۸- صحیفه نور،ب ج ۱۷،ص ۱۷۷.

۵۹- صحیفه نور، ج ۱۴،ص ۲۳۳.

۶۰- وصیتامه سیاسی - الهی امام -(س)،بند ((ب)).

۶۱- صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۱۷۳.

۶۲- صحیفه ،نور ج ۲۰،ص ۱۷۶. و ج ۲۱،ص ۱۰۲.

۶۳- وصیتنامه امام ،بند (ط)

۶۴- صحیفه نور، ج ۲۱،ص ۸) و ج ۱۷،ص ۲۰۵.

۶۵- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸. و ج ۱۷، ص ۲۰۵

۶۶- (جواهر)یکی از کتب معتبر و مشهور فقهی شیعه است

۶۷- مجله حوزه ،شماره ۳۷،ص ۱۱۷.

۶۸- صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۱۵ و ۳۵.

۶۹- صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۱۵ و ۳۵.

۷۰- صحیفه نور ج ۲۱ ،ص ۷۶.

۷۱- صحیفه نور، ج ۲۱،۸۶ - ۸۷.

۷۲- ر. ک آداب الصلوه ،امام خمینی ، ص ۹۵ و ۱۳۱.

۷۳- ر. ک آداب الصلوه ،امام خمینی ، ص ۹۵ و ۱۳۱.

۷۴- چهل حدیث امام ، حدیث ۱۸،ص ۲۲۸.

۷۵- آداب الصلوه ،ص ۲۵۶. مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۱۸۷.

۷۶- ر. ک تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۸۹.

۷۷- همان مدرک :ص ۱۴۹.

۷۸- همان مدرک ،ص ۱۴۹:(الا کل شی ء ما خلا الله باطل * و کل نعیم لا محاله زائل)،یکی از اشعزا معروف دوران جاهلیت به نام (ولید)است .)

۷۹- سر الصلوه ، ص ۹

و آداب الصلوه ، ص ۱۳۱.

۸۰- مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۲۵ - ۲۸.

۸۱- ر. ک تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۷۰- ۷۱.

۸۲- مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۵۰،۳۰ و ۵۳.

۸۳- مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۵۰،۳۰ و ۵۳.

۸۴- تعلیقات علی مصباح الانس ،ص ۲۳۳.

۸۵- ر. ک :طلب واراده ، ص ۱۲و ۱۶.

۸۶- تعلیقات علی مصباح الانس ، ص ۲۶۸ و ۲۸۷.

۸۷- تعلیمات علی مصباح الاءنس ،ص ۲۶۸ و ۲۸۷

۸۸- تعلیمات علی مصباح الاءنس ،ص ۲۶۸ و ۲۸۷

۸۹- تعلیقات علی مصباح الانس ،ص ۲۸۸.

۹۰- ر. ک مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۲۷ و ۳۷.

۹۱- آداب الصلوه ،ص ۲۰۰.

۹۲- صحیفه نور، ج ۱۴،ص ۱۳۴. طلب و اراده ،ص ۱۵۴ و ۱۵۵. چهل حدیث ،حدیث ۱۰،ص ۱۶۸. و حدیث ۱۱،ص ۱۸۰:

(... فطره الله ،ای العش باکمال المطلق ... و یتبع هذه الفطره اخری فیها هی فطره الانزجار عن النقص ... الفطره الاصیله هی فطره باکمال المطبق و الفطره التبعیه هی فطره الانزجار عن النقص ... و هما جناحان یطیر الی الله بهما الی و کره و هو فناء الله و جنابه)،طلب و اراده ،ص ۱۵۲و ۱۵۳)

(ثم ان الله لم یترک الانسان بفطرته لعملمه تعالی بانه سیحجب عن الفطره المخموره بابتلائه الحیوانیه و و الشهویه و الغضبیه و القوه الوهمیه الشیطانیه و هذه القوی فطره الیها فی عیشه و بقائه شخصا و نوعا و فی رقاه و سلوکه الی الله تعالی ....الخ) ،(ر. ک :طلب و اراده ،ص ۱۵۴- ۱۵۵)

۹۳- ر. ک : شرح اسفار نسخه خطی در آستانه طبع) ،مبحث معاد و تعلیقات

علی شرح فصوص الحکم ،ص ۱۳۶.

۹۴- سر الصلوه ،ص ۱۹-۲۰.

۹۵- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۱۷۹

۹۶- آداب الصلوه ،ص ۲۸۴ و ۳۴۴.

۹۷- چهل حدیث ، حدیث ۱۱ ص ۱۸۰.

۹۸- صحیفه نور ، ج ۱۷،ص ۲۵۰.

۹۹- صحیفه نور، ج ۱۹،ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

۱۰۰- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۱۹۸.

۱۰۱- ر. ک مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۳۲.

۱۰۲- چهل حدیث ،حدیث اول ،ص ۵ و ۳۳.

۱۰۳- چهل حدیث ،حدیث ۴،ص ۱۹.

۱۰۴- مبارزه با نفس یا جهاد اکبر،امام خمینی ،ص ۵۵.

۱۰۵- صحیفه نور،ج ۲۱،ص ۶۷.

۱۰۶- چهل حدیث ،حدیث ۱۲،ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۱۰۷- چهل حدیث ،حدیث ۱۲ ،۱۹۸و ۱۹۹.

۱۰۸- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ص ۶۱ و ۸۸ /

۱۰۹- چهل حدیث ،حدیث ۱۵،ص ۲۵۶. و حدیث ۱۶،ص ۲۵۸.

۱۱۰- صحیفه نور، ج ۱۳،ص ۱۳۰.

۱۱۱- مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۲۵ و ۳۲.

۱۱۲- مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۲۵ و ۳۲.

۱۱۳- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۱۶۱.

۱۱۴- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۶۰ -۶۱.

۱۱۵- آداب الصلوت ،ص ۲۶۳.

۱۱۶- تعلیقات علی شرح الحکم ،ص ۱۶۱.

۱۱۷- چهل حدیث ،حضرت امام خیمنی - سلام الله علیه -،حدیث دهم ، مقام اول ، ص ۱۶۸ص ۱۴۴. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ص ۱۹۰.

۱۱۸- چهل حدیث ،حدیث ۱۵۰،ص ۲۲۷. وحدیث ۱۶،ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۱۱۹- مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۵۷، ۸۲و ۱۹۶. چهل حدیث ،حدیث ۱۶ ص ۲۶۱.

۱۲۰- چهل حدیث ، حدیث دهم - مقام اول ص ۱۶۹ و ص ۱۶۸.

۱۲۱- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۱۷۵.

۱۲۲- صحیفه نور،ج ۱۲ و ۴،ص ۱۶۸،۱۵۲ و ۱۵۳.

۱۲۳- صحیفه نور،ج ۱۲ و ۴،ص

۱۶۸،۱۵۲ و ۱۵۳.

۱۲۴- چهل حدیث ، حدیث ۲ ،ص ۵۶.

۱۲۵- صحیفه نور،ج ۴،ص ۱۵۲.

۱۲۶- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۱۶۸.

۱۲۷- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۱۹۸.

۱۲۸- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ص ۱۹۸.

۱۲۹- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۶۸

۱۳۰- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ص ۱۹۸.

۱۳۱- تعلیقات علی مصباح الانس ،ص ۲۳۶.

۱۳۲- تعلیقات علی مصباح الانس ،ص ۲۳۶.

۱۳۳- آداب الصلوه ،ص ۳۳ چهل حدیث ،حدیث ۶، ص ۱۲۲. و صحیفه نور،ج ۲۱،ص ۶۸.

۱۳۴- چهل حدیث ،حدیث ۱۰،ص ۱۶۸. و حدیث ۱۱،ص ۱۸۰.

۱۳۵- ر. ك :صحیفه نور،ج ۴ ص ۱۵۲.

۱۳۶- ر. ك :تعلیقه علیس مصباح الانس ،ص ۲۹۷: و عندی اذا غلب حکم الحقیقه و اندکت جبال الانیات عند ظهور نور الالوهیه و تجلی الکمال الربوبی و انقهر حکم التعینات و لوازم الامکانات عند قهر کبریائه تعالی او بروز احدیته شهد السالك نفسهامند که بعز قدسه مضمحله تحت نور عند ربه و ذلك عند قیامه الکبری .

۱۳۷- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ص ۷۰،۶۵،۳۶،۱۵،۳۹ و ۶۱.

۱۳۸- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،۷۰،۶۵،۳۶،۱۵،۳۹ و ۶۱.

۱۳۹- تعلیقات فصوص علی شرح الحکم ،۷۰،۶۵،۳۶،۱۵،۳۹ و ۶۱.

۱۴۰- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،۷۰،۶۵،۳۶،۱۵،۳۹ و ۶۱.

۱۴۱- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،۱۵،۳۹، ۷۰،۶۵،۳۶ و ۶۱.

۱۴۲- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،۷۰،۶۵،۳۶،۱۵،۳۹ و ۶۱.

۱۴۳- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،۱۵،۳۹، ۳۶ ،۷۰،۶۵ و ۶۱.

۱۴۴- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ۷۰،۶۵،۳۶،۱۵،۳۹ و ۶۱.

۱۴۵- دیوان امام خمینی – سلام الله علیه –،ص ۴۴،۷۲ ته ۱۳۲.

۱۴۶- دیوان امام خمینی – سلام الله علیه –،ص ۴۴ ،۱۳۲،۷۲.

۱۴۷- دیوان امام خمینی – سلام الله علیه – ص ۴۴ ،۷۲، ۱۳۲.

۱۴۸- دیوان امام

خمینی – سلام الله علیه –،ص ۳۰۲،۲۰۸ و ۱۹۴.

۱۴۹– دیوان امام خمینی – سلام الله علیه – ص ۳۰۲،۲۰۸ و ۱۹۴.

۱۵۰– دیوان امام خمینی – سلام الله علیه –،ص ۳۰۲،۲۰۸ و ۱۹۴.

۱۵۱ تا ۳۰۰

۱۵۱– دیوان امام خمینی – سلام الله علیه –، ص ۲۰۷ و ۲۰۹.

۱۵۲– دیوان امام خمینی – سلام الله علیه –،ص ۲۰۷ و ۲۰۹.

۱۵۳– ر. ک چهل حدیث ،حدیث ۳۷،ص ۶۲۱ – ۶۲۲.

۱۵۴– آداب الصلوه ،ص ۲۸۲.

۱۵۵– مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۲۰۴ /

۱۵۶– تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۳۹ و ۱۷۳.

۱۵۷– تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ص ۳۹ و ۱۷۳.

۱۵۸– سر الصلوه ،ص ۸۳.

۱۵۹– مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ،ص ۲۰۵.

۱۶۰– ر. ک : تعلیقات علی مصباح الانس ،ص ۲۸۳.

۱۶۱– مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ، ص ۲۰۵.

۱۶۲– سر الصلوه ،مقدمه مولف ، ص ۲۸ .

۱۶۳– تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۳۹.

۱۶۴– آداب الصلوه ، ص ،۲۰

۱۶۵– تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۲۰۱.

۱۶۶– ر. ک تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۱۶۷- سر الصلوه ، ص ۱۱و ۸۳.

۱۶۸- سر الصلوه ، ص ۱۱و ۸۳.

۱۶۹- ر. ک تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ص ۵۵ (فان العبودیه من اعظم افتخارات النبی (صلی الله علیه و آله).

۱۷۰- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۱۷۹.

۱۷۱- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ص ۲۰۱.

۱۷۲- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۲۰۱.

۱۷۳- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ، ص ۲۰۱.

۱۷۴- آداب الصلوه ، ص ۳۳.

۱۷۵- سوره عنکبوت ،،آیه ۴۵.

۱۷۶- سر الصلوه ،ص ۱۶.

۱۷۷- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۲۵۵.

۱۷۸- صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۶۵.

۱۷۹- چهل

حدیث ، حدیث ۲،ص ۴۵ - ۴۶.

۱۸۰- مبارزه با نفس (جهاد اکبر)،ص ۵۳.

۱۸۱- سر الصلوه ،ص ۷ و ۷۵: (قال امیر المؤ منین (علیه السلام) ما عبدتک خوفا من نارک ولا طمعا جنتک بل وجدتک اهلا للعباده فعبدتک)

قال الحسین : ان قوما عبدالله رغبه فتلک عباده التجار و ان قوما عبدالله ورهبه فتلک عباده العبید و ان قوما عبد و الله شکرا فتلک عباده الاحرار و هی افضل العباده) .

۱۸۲- آداب الصلوه ،ص ۳۵،۲۲۸،۱۷،۱۶،و ۲۷.

۱۸۳- آداب الصلوه ،ص ۳۵،۲۸،۱۷،۱۶،و ۲۷.

۱۸۴- آداب الصلوه ،ص ۱۷،۱۶، ۲۸، ۳۵ و ۲۷.

۱۸۵- آداب الصلوه ،ص ۳۵،۲۸،۱۷،۱۶ و ۲۷.

۱۸۶- سر الصلوه ،مقاله اول ،فصل ۶ ،ص ۵۵.

۱۸۷- اقرب الموارد(ماده روض). فرهنگ بزرگ جامع نوین ،تالیف احمد سیاح (ماده روض)

۱۸۸- چهل حدیث ،ص ۴۵ و ۱۲۰.

۱۸۹- چهل حدیث ، ص ۴۵ و ۱۲۰.

۱۹۰- البته ریاضت ،به ریاضت علمی و عملی نیز تقسیم شده است (چهل حدیث ،ص ۲۷۳) حدیث ۱۷.

۱۹۱- چهل حدیث ،ص ۲۸۰ - ۲۸۹،حدیث ۱۷.

۱۹۲- تعلیقات علی مصباح الانس ،ص ۲۲۲.

۱۹۳- تعلیقات علی مصباح الانس ،ص ۲۲۲.

۱۹۴- چهل حدیث ،ص ۱۱۱،حدیث ۵،ص ۲۸۰،حدیث ۱۷،ص ۳۴۹،حدیث ۲۴ و ص ۴۰۵،حدیث ۲۵ و آداب الصلوه ،ص ۹۲،۹۷،۹۹.

۱۹۵- چهل حدیث ،ص ۱۱۱ ، حدیث ۵،ص ۲۸۰،حدیث ۱۷،ص ۳۴۹،حدیث ۲۴ و ص ۴۰۵،حدیث ۲۵. و آداب الصلوه ،

ص ۹۶.

۱۹۶- چهل حدیث ،ص ۳۴۹ و ۴۴۰. آداب الصلوه ،ص ۹۶.

۱۹۷- چهل حدیث ، ص ۳۴۹،حدیث ۲۴ و ص ۴۵، حدیث ۲، آداب الصلوه ،ص ۹۶.

۱۹۸- چهل حدیث ،ص ۵۳. آداب الصلوه ، ص ۹۳. و مقدمه اسرار الحکم ،ص ۳۲.

۱۹۹- آداب الصلوه ، ص ۹۳.

۲۰۰-

چهل حدیث ،ص ۱۲۴،۳۰۹،۳۳۳ و ۵۱۰. و آداب الصلوه ص ۹۲.

۲۰۱- چهل حدیث ،ص ۱۲۴،۳۰۹، ۳۳۳ و ۵۱۰. آداب الصلوه ص ۹۲.

۲۰۲- چهل حدیث ،ص ۵۱۰.

۲۰۳- همان مدرک ،و آداب الصلوه ، ص ۲۰۷.

۲۰۴- چهل حدیث ،ص ۵۴۴.

۲۰۵- آداب الصلوه ،ص ۹۳.

۲۰۶- چهل حدیث ،ص ۴۷۵.

۲۰۷- تعلیقات علی مصباح الانس ،ص ۲۲۲. و آداب الصلوه ،ص ۹۱.

۲۰۸- چهل حدیث ،ص ۳۵۲،حدیث ۲۱.

۲۰۹- سوره طه ،آیه ۱-۲.

۲۱۰- چهل حدیث ، ص ۱۱۵.

۲۱۱- چهل حدیث ،ص ۴۵.

۲۱۲- تعلیقات علی مصباح الانس ،ص ۲۲۱.

۲۱۳- ر. ک : چهل حدیث ،حدیث ۱۴ ، ص ۲۲۲- ۲۲۷.

۲۱۴- ر.ک آداب الصلوه ،ص ۱۸۴،۱۸۵،۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۷و ۲۰۸.

۲۱۵- ر. ک :آداب الصلوه ،ص ۱۸۴،۱۸۵،۱۹۲،۱۹۵،۲۰۷،۲۰۸.

۲۱۶- ر. ک :آداب الصلوه ،ص ۱۸۴،۱۸۵،۱۹۲ ،۱۹۵،۲۰۷ و ۲۰۸.

۲۱۷- ر. ک :آداب الصلوه ،ص ۱۸۴ ،۱۸۵،۱۹۲،۱۹۵،۲۰۷ و ۲۰۸.

۲۱۸- ر. ک :آداب الصلوه ،ص ۱۸۴،۱۸۵،۱۹۲،۲۰۷ و ۲۰۸.

۲۱۹- ر. ک :آداب الصلوه ،ص ۱۸۴،۱۸۵،۱۹۲،۱۹۵،۲۰۷ و ۲۰۸.

۲۲۰- ر. ک :آداب الصلوه ،ص ۱۸۴،۱۸۵،۱۹۲،۱۹۵،۲۰۷ و ۲۰۸.

۲۲۱- صحیفه نور، ج ۱۹ - ص ۲۵.

۲۲۲- چهل حدیث ،حدیث ۲۹،ص ۵۱۰.

۲۲۳- وصیتامه سیاسی - الهی ،بند (ط) رهنمود به حوزه ها و مراکز علمی کشور.

۲۲۴- چهل حدیث ، ح ۲۹،ص ۵۱۰،۵۱۱ و ۵۱۲.

۲۲۵- چهل حدیث ،ح ۲۹،ص ۵۱۰،۵۱۱ و ۵۱۲.

۲۲۶- چهل حدیث ،ح ۲۹،ص ۵۱۰،۵۱۱ و ۵۱۲.

۲۲۷- جهاد اکبر،مبارزه با نفس ،ص ۳۲.

۲۲۸- چهل حدیث ، حدیث اول ،ص ۱۴.

۲۲۹- چهل حدیث ،حدیث اول ،ص ۱۵ و ۱۴.

۲۳۰- چهل حدیث ، حدیث ۲۹،ص ۵۱۱.

۲۳۱- چهل حدیث ، حدیث اول ،ص ۱۶-۱۷.

۲۳۲- چهل حدیث ،حدیث اول ،ص ۹،۲۴و ۲۵.

۲۳۳- چهل حدیث ،حدیث اول ،ص ۹،۲۴ و ۲۵.

۲۳۴- چهل حدیث ، حدیث ۲۹،ص ۵۱۰. حدیث ۵،ص ۱۱۰- ۱۱۱و

حدیث اول ص ۹.

۲۳۵- چهل حدیث ،حدیث ۲۹،ص ۵۱۰،ص ۱۱۰ - ۱۱۱ و حدیث اول ص ۹.

۲۳۶- چهل حدیث ، حدیث اول ،ص ۹،۲۵ و ۲۶.

۲۳۷- چهل حدیث ،حدیث اول ،ص ۲۵ و ۲۶.

۲۳۸- چهل حدیث ،حدیث ۲۲ ،ص ۲۶۳. حدیث ۲۷ و ۴۳۹.

۲۳۹- ر. ك طلب و اراده ،ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۲۴۰- چهل حدیث ،حدیث ۵،ص ۱۱۳.

۲۴۱- خطاب به مرحوم حاج سید احمد اقا - یار با وفای حضرت امام - سلام الله علیه -

۲۴۲- سوره بقره ،آیه ۱۹۳ و سوره انفعال ، آیه ۳۹.

۲۴۳- ر. ك سر الصلوه ،مقدمه ،ص ۲۸.

۲۴۴- چهل حدیث ، حدیث اول ،ص ۶ و ۱۱.

۲۴۵- چهل حدیث ،ص ۲۱.

۲۴۶- مباره با نفس ، ص ۵۳.

۲۴۷- سوره بقره ، آیه ۳۰.

۲۴۸- سوره بقره ،آیه ۳۰.

۲۴۹- سخنان امام (س) در دیدار با میهمانان خارجی در سال ۱۳۶۴.

۲۵۰- چهل حدیث ،حدیث اول ،ص ۸،چاپ و نشر آثار امام خمینی .

۲۵۱- دیوان امام - سلام الله علیه -،ص ۱۶۴.

۲۵۲- دیوان امام - سلام الله علیه -،ص ۷۴،۲۲۵.

۲۵۳- دیوان امام - سلام الله علیه - ص ۷۴،۲۲۵

۲۵۴- دیوان امام (س)،ص ۷۱ و ۱۳۳.

۲۵۵- دیوان امام (س)،ص ۷۱ و ۱۳۳.

۲۵۶- دیوان امام (س)،ص ۱۰۴.

۲۵۷- دیوان امام (س) ص ،۲۰۴،۱۰۴،۱۵۹ و ۸۰.

۲۵۸- دیوان امام (س) ،ص ۲۰۴، ۱۰۴ و ۱۵۹ و ۸۰.

۲۵۹- دیوان امام (س)،ص ۲۰۴،۱۰۴،۱۵۹ و ۲۰۸

۲۶۰- دیوان امام (س)،ص ۲۰۴،۱۰۴،۱۵۹ و ۲۰۸.

۲۶۱- دیوان امام (س)،ص ۸۰و ۲۱۵.

۲۶۲- دیوان امام (س)،ص ۸۰و ۲۱۵.

۲۶۳- دیوان امام (س)، ص ۲۰۰.

۲۶۴- دیوان امام خمینی (س)،ص ۱۹۹.

۲۶۵- ۲و ۳ د یوان امام خمینی (س

)،ص ۱۹۲ و ۱۲۷

۲۶۶- دیوان امام (س)،ص ۱۹۲ و ۱۲۷.

۲۶۷- ۱ و ۲ دیوان امام (ص)،ص ۱۰۴ و ۲۰۴

۲۶۸- دیوان امام (س)،ص ۱۰۴ و ۲۰۴

۲۶۹- دیوان امام (س)،ص ۱۸۷ و ۶۷ و ۲۱۲

۲۷۰- دیوان امام (ص)،ص ۱۸۷ و ۶۷،۲۱۲

۲۷۱- دیوان امام (س)،ص ۲۱۴ و ۲۱۷

۲۷۲- دیوان امامم (س)،ص ۲۱۴ و ۲۱۷

۲۷۳- دیوان امام (س) ص ،۴۸،۲۱۷ و ۲۴۹ و ص ۹۴

۲۷۴- دیوان امام (س)،ص ۱۰۷ و ۸۹

۲۷۵- دیوان امام (س)،ص ۱۰۷ و ۸۹

۲۷۶- دیوان امام (س)،ص ۱۰۷ و ۸۹

۲۷۷- صحیفه نور،ج ۸،ص ۶۱ و ۶۵.

۲۷۸- صحیفه نور،ج ۶ ص ۱۶۷.

۲۷۹- صحیفه نور،ج ۱۴،ص ۲۸ - ۲۹.

۲۸۰- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۲۲۶. ۲۶۹.

۲۸۱- صحیفه نور،ج ۱۴،ص ۲۵۴ و ۱۵.

۲۸۲- صحیفه نور،ج ۱۴،ص ۲۵۴ و ۱۵.

۲۸۳- صحیفه نور،ج ۹،ص ۱۸۰.

۲۸۴- صحیفه نور، ج ۵،ص ۱۰۶ و ۱۰۹.

۲۸۵- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۱۷۰.

۲۸۶- صحیفه نور،ج ۸،ص ۶۳.

۲۸۷- صحیفه نور،ج ۷ و ۵،ص ۸۲ و ۲۵۰.

۲۸۸- صحیفه نور،ج ۷ و ۵،ص ۸۲ و ۲۵۰.

۲۸۹- چهل حدیث ،حدیث دهم ،ص ۱۶۸ - ۱۶۹ چاپ و نشر آثار امام خمینی .

۲۹۰- صحیفه نور،ج ۸،ص ۲۴۷.

۲۹۱- چهل حدیث ،حدیث ۲۶،ص ۴۲۰.

۲۹۲- صحیفه نور،ج ۱۴ ،ص ۱۲۳.

۲۹۳- ولایت فقیه ، ص ۱۰.

۲۹۴- چهل حدیث ،حدیث دهم ،ص ۱۶۹.

۲۹۵- چهل حدیث ، حدیث اول ،ص ۲۵.

۲۹۶- چهل حدیث ،حدیث ۲۹،ص ۵۱۰

۲۹۷- صحیفه نور، ج ۱۷،ص ۱۷۷.

۲۹۸- صحیفه نور،ج ۹، ص ۹۹ - ۱۰۰.

۲۹۹- چهل حدیث ،ذیل حدیث اول ،ص ۶ و ص)

۳۰۰- چهل حدیث ، ذیل حدیث اول ،ص ۶ و ص ۹.

۳۰۱ تا ۴۵۰

۳۰۱- صحیفه نور،ج ۹،ص ۱۵۳.

۳۰۲- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۱۹۹.

۳۰۳- صحیفه نور،ج

۱۸،ص ۱۷۲.

۳۰۴- صحیفه نور،ج ۹، ص ۱۵۳.

۳۰۵- چهل حدیث ،حدیث اول ،ص ۲۵.

۳۰۶- چهل حدیث ،حدیث ۲۹،ص ۴۹۹.

۳۰۷- صحیفه نور،ج ۱۶،ص ۶۱.

۳۰۸- صحیفه نور،ج ۶،ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۳۰۹- صحیفه نور،ج ۱،ص ۶۶

۳۱۰- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۱۰.

۳۱۱- سر الصلوه ، ص ۲۸ - ۲۹. چهل حدیث ،حدیث ۲،ص ۵۳.

۳۱۲- آداب الصلوه ،ص ۱۷ و ۲۳.

۳۱۳- آداب الصلوه ،ص ۲۳.

۳۱۴- ولایت فقیه ،ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۳۱۵- ولایت فقیه ،ص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۳۱۶- فروغ کافی ،ج ۸، ص ۱۷۷.

۳۱۷- طلب و اراده ،ص ۱۵۰ و ۱۵۱. حدیث دهم ،مقام اول ،ص ۱۴۴.

۳۱۸- طلب و ارداه ،ص ۱۵۹،۱۵۱،۱۵۰. حدیث دهم ،مقام اول ،ص ۱۶۸.

۳۱۹- طلب و ارداه ، ص ۱۵۶.

۳۲۰- آداب الصلوه ،چاپ آستان قدس ،ص ۶۷.

۳۲۱- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۱۲۹.

۳۲۲- سر الصلوه ،۲۸ ۲۹.

۳۲۳- سر الصلوه ، ص ۲۸ و ۲۹.

۳۲۴- سر الصلوه ،ص ۲۸ و ۲۹.

۳۲۵- چهل حدیث ،حدیث دوم ،ص ۴۵ چاپ نشر آثار امام خمینی .

۳۲۶- آداب الصلوه ،ص ۶۰.

۳۲۷- چهل حدیث ،حدیث ۱۷،ص ۲۷۲. حدیث ۲۰،ص ۳۲۳. و حدیث ۱۰ و ص ۱۶۹.

۳۲۸- چهل حدیث ،حدیث ۱۷،ص ۲۷۲ - ۲۷۵.

۳۲۹- صحیفه نور،ج ۹،ص ۳۳.

۳۳۰- سرالصلوه ،ص ۲۸ و ۲۹.

۳۳۱- سر الصلوه ،ص ۲۸ و ۲۹.

۳۳۲- سر الصلوه ،ص ۲۸ و ۲۹.

۳۳۳- چهل حدیث ،حدیث ۳،ص ۶۷.

۳۳۴- صحیفه نور،ج ۱۵،ص ۸۷.

۳۳۵- دیوان امام خمینی - سلام الله علیه - ص ۲۰۳.

۳۳۶- دیوان امام خمینی - سلام الله علیه -،ص ۲۰۸،۴۸،۵۷ و ۷۴

۳۳۷- دیوان امام خمینی - سلام الله علیه -،ص ۲۰۸،۴۸،۵۷ و ۷۴.

۳۳۸- دیوان امام خمینی - سلام الله علیه - ص ۲۰۸،۴۸،۵۷ و ۷۴.

۳۳۹- دیوان امام خمینی - سلام الله علیه

-، ص ۲۰۸،۴۸،۵۷ و ۷۴.

۳۴۰- دیوان امام خمینی - سلام الله علیه - ص ۲۰۸،۴۸،۵۷ و ۷۴.

۳۴۱- دیوان امام (س)،ص ۲۲۴،۱۲۹، ۱۰۵ و ۲۲۴.

۳۴۲- دیوان امام خمینی (س)،ص ۲۲۴،۱۲۹ ۱۰۵ و ۲۲۴.

۳۴۳- دیوان امام خمینی (س)،ص ۲۲۴ ۱۲۹ ،۱۰۵ و ۲۲۴.

۳۴۴- دیوان امام خمینی (س)،ص ۲۲۴،۱۲۹،۱۰۵ و ۲۲۴.

۳۴۵- صحیفه نور،ج ۷،ص ۱۵ و ۲۲۳

۳۴۶- صحیفه نور،ج ۷،ص ۱۵ و ۲۲۳

۳۴۷- آداب الصلواه ،ص ۲۷۵،حدیث ۱۷

۳۴۸- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۲۵۰

۳۴۹- صحیفه نور،ج ۱۱، ص ۲۵۳. ج ۵،ص ۱۶۸

۳۵۰- صحیفه نور،ج ۱۱، ص ۲۵۳. ج ۵،ص ۱۶۸

۳۵۱- آداب صلواه ،ص ۱۹۸،حدیث ۱۲

۳۵۲- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۲۵ و ۲۵۱

۳۵۳- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۱۴۱ و ۲۵۱.

۳۵۴- آداب الصلوه ،ص ۱۹۵ و ۲۰۲.

۳۵۵- آداب الصلوه ،ص ۱۸۴،۱۸۶،۱۸۹. ۲۰۰.

۳۵۶- آداب الصلوه ،ص ۱۸۴،۱۸۶،۱۸۹ و ۲۰۰.

۳۵۷- ر. ک صحیفه نور،ج ۱۴. ۱۵،ص ۲. وصیتنامه ، بند (ط).

۳۵۸- ر. ک ،صحیفه نور،ج ۱۴ و ۱۵. وصیتنامه ،بند (ط).

۳۵۹- صحیفه نور،ج ۱۱،ص ۹۶. وصیتنامه ،بند (و).

۳۶۰- صیحفه نور، ج ۱۴،ص ۱۲۳.

۳۶۱- چهل حدیث ، حدیث ۲۶،ص ۴۲۰.

۳۶۲- صیحفه نور،ج ۱۷،ص ۲۰۵.

۳۶۳- صحیفه نور، ج ۱۹،ص ۱۸۲.

۳۶۴- صیحفه نور،ج ۷، ص ۲۴۸،و ج ۱۱،ص ۲۵۳ و ج ۵،ص ۱۶۸.

۳۶۵- صحیفه نور،ج ۲۱،ص ۱۰۰.

۳۶۶- صحیفه نور،ج ۲۱،ص ۱۰۰.

۳۶۷- صحیفه نور،ج ۲۱،ص ۰)

۳۶۸- صحیفه نور،ج ۲۱،ص ۹۰.

۳۶۹- صحیفه نور،ج ۲۱،ص ۸۸.

۳۷۰- صحیفه نور، ج ۱۲،ص ۱۴۸.

۳۷۱- چهل حدیث ، حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - ،حدیث ۲۷،ص ۴۳۴.

۳۷۲- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۱۴۸.

۳۷۳- صحیفه نور، ج ۹،۱۳۶.

۳۷۴- ولایت فقیه ،ص ۱۸۰. و صحیفه نور،ج ۱، ص ۱۱۹.

۳۷۵- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۴۲ و ۴۴.

۳۷۶- صحیفه نور، ج ۱۹،ص ۴۲ و ۴۴.

۳۷۷- صحیفه نور،

ج ۲۰،ص ۲۲۹.

۳۷۸- صحیفه نور، ج ۷،ص ۷۷.

۳۷۹- همان مدرک ،ج ۱۵،ص ۹۵.

۳۸۰- همان مدرک ،ج ۱۴،ص ۲۷.

۳۸۱- همان مدرک ، ج ۵،ص ۶۲.

۳۸۲- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۱۷۰.

۳۸۳- همان مدرک ، ج ۷،ص ۸۲.

۳۸۴- ولایت فقیه ،ص ۵۱ و ۸۷.

۳۸۵- ولایت فقیه ،ص ۵۱ و ۸۷.

۳۸۶- صحیفه نور، ج ۱۴،ص ۱۱۳.

۳۸۷- صحیفه نور،ت ج ۸،وصیتنامه سیاسی الهی ،بخش شماره ۱.

۳۸۸- صحیفه نور ،ج ۱۳،ص ۵۲ و ۲۵۶.

۳۸۹- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۵۲ و ۲۶۵.

۳۹۰- صحیفه نور،ج ۸،ص ۲۴۰.

۳۹۱- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۲۱۷.

۳۹۲- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

۳۹۳- صحیفه نور،نج ۱۹،ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

۳۹۴- صحیفه نور،ج ۱۵،ص ۲۰.

۳۹۵- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۱۹۳. و ج ۱۹،ص ۲۵۳.

۳۹۶- صحیفه نور،ج ۷،ص ۵۹.

۳۹۷- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۱۴۲ و ج ۱۹،ص ۲۵۳.

۳۹۸- صحیفه نور،ج ۷،ص ۶۱.

۳۹۹- صحیفه نور، ج ۱۵،ص ۲۵۰.

۴۰۰- صحیفه نور،ج ۷،ص ۸۴.

۴۰۱- صحیفه نور،ت ج ۱۷،ص ۱۸ و ۲۰.

۴۰۲- صحیفه نورت ج ۱۷،ص ۲۰.

۴۰۳- صحیفه نور،ج ۱۸،ص ۱۳۳.

۴۰۴- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۱۴۲،۱۸۷،۱۹۳،۲۱۱ و ۲۵۶.

۴۰۵- صحیفه نورت ج ۱۹،ص ۱۴۲،۱۸۷،۱۹۳،۲۱۱ و ۲۵۶.

۴۰۶- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۱۴۲،۱۸۷،۱۹۳،۲۱۱ و ۲۵۶.

۴۰۷- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۱۴۲،۱۸۷،۱۹۳،۲۱۱ و ۲۵۶.

۴۰۸- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۱۲۸.

۴۰۹- صحیفه نور،ج ۱،ص ۱۸.

۴۱۰- صحیفه نور،ج ۱۴،ص ۲۷۸ و ۲۸۰.

۴۱۱- صحیفه نور، ج ۱۴،ص ۲۷۸ و ۲۸۰.

۴۱۲- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۱۹۶ و ۲۰۶ - ۲۱۲.

۴۱۳- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۱۹۶ و ۲۰۶ - ۲۱۲.

۴۱۴- صحیفه نور،ج ۱۸،ص ۱۶۴.

۴۱۵- صحیفه نور، ج ۱۹،ص ۲۵۳.

۴۱۶- صحیفه نور،ج ۱۱،ص ۲۵۳.

۴۱۷- صحیفه نور،ج ۱۶،ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۴۱۸- صحیفه نور،ج ۵،ص ۱۷۷.

۴۱۹- صحیفه نور،ج ۵ ،ص ۱۷۷.

۴۲۰- صحیفه نور،ج ۶،ص ۱۵۷.

۴۲۱- صحیفه نور،ج ۶،ص ۱۵۷.

۴۲۲- صحیفه نور، ج ۱۴،ص ۱۷۹ و ۲۳۰.

۴۲۳- صحیفه نور،

ج ۱۴،ص ۱۷۹ و ۲۳۰.

۴۲۴- صحیفه نور،ج ۵،ص ۱۵۳.

۴۲۵- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۴۹.

۴۲۶- صحیفه نور،ج ۱۴،ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۴۲۷- صحیفه نور،ج ۱۴،ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۴۲۸- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۲۴۷.

۴۲۹- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۲۰۹.

۴۳۰- صحیفه نور، ج ۱۳،ص ۴۱.

۴۳۱- صحیفه نور، ج ۱۲،ص ۱۰۴،۱۰۲ و ۱۸۰

۴۳۲- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۱۰۴،۱۰۲ و ۱۸۰.

۴۳۳- صحیفه نور، ج ۱۲،ص ۱۸۰،۱۰۴،۱۰۲.

۴۳۴- صحیفه نور،ج ۵، ص ۲۰۲.

۴۳۵- صحیفه نور، ج ۴،ص ۲۸۴.

۴۳۶- صحیفه نور،ج ۱۸ و ۱۴،ص ۱و۲۳۶.

۴۳۷- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۶۲.

۴۳۸- صحیفه نور، ج ۱۶،ص ۲۱۰.

۴۳۹- صحیفه نور، ج ۱۸،ص ۱۴۰.

۴۴۰- صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۲۱.

۴۴۱- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۶۰،۵۹ و ۶۲.

۴۴۲- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۶۲،۵۹،۶۰.

۴۴۳- صحیفه نور،ج ۷،ص ۳۶.

۴۴۴- قیام عاشورا درکلام امام خمینی ،دفتر سوم ،ص ۶۷،۶۹،۵۰.

۴۴۵- قیام عاشورا در کلام امام خمینی ،دفتر سوم ،ص ۵۰ ،۶۷،۶۹.

۴۴۶- قیام عاشورا در کلام امام خمینی ،دفتر سوم ،ص ۶۷،۶۹،۵۰.

۴۴۷- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۵۸.

۴۴۸- صحیفه نور، ج ۷،ص ۲۳۰.

۴۴۹- صحیفه نور، ج ۹،ص ۲۰۲.

۴۵۰- صحیفه نور، ج ۱۷،ص ۶۲.

۴۵۱ تا ۵۹۶

۴۵۱- صحیفه نور،ج ۱۶،ص ۲۱۰.

۴۵۲- صحیفه نور،ج ۱۸،ص ۱۴۰.

۴۵۳- حماسه عاشورا،سید محمد شفیعی ،انتشارات سازمان تبلیغات ،ص ۱۵.

۴۵۴- (قـال رسـول الله (ص) م ان قتـل الحســین حراره فی قلـوب المـؤ منیـن لاـ تـبردا ابـدا): یعنی (رسـول خـدا (ص) می فرمود:حقیقتـا در پرتو شـهادت حسـین (ع) در قلبهـای مؤ منین حرارتی ایجـاد شـده است که در پیر و جوان است ،هرگز سـرد نخواهد شد).

این چه شوری است که در پیر و جوان است هنوز

شعله سرکش آن ،در فوران است هنوز

سال شصت و یک لشکرکشی دیو گذشت

رخ مظلوم تو هر لحظه جوان است هنوز

قرنها از غم جانسوز تو بگذشت ولی

چشمه فیض تو اندر فیضان است هنوز

سر پرشور تو از میکده روز الست

باد و صد جلوه ،بحق نعره زنان است هنوز

جان به قربانم تن خسته و صد پاره تو

که بر اندام جهان ،روح فشان است هنوز

تا نماز استن بپا قیامت خون تو بپاست

منکر از تام تو در چنگ خزان است هنوز

در حسینیه جان ،روضه یاد تو عیان

لب عشق دل و دین ،مرثیه خوان است هنوز

شفیعی مازندارنی

۱۳۷۴/ ۱۰ /۸

۴۵۵- صحیفه نور، ج ۱۴،ص ۱۷۲.

۴۵۶- صحیفه نور،ج ۱۹۷،۱۹۶ و ۱۹۸.

۴۵۷- دیوان امام خمینی (س)،ص ۵۲ و ۸۵.

۴۵۸- دیوان امام خمینی (س)،ص ۵۲ و ۸۵.

۴۵۹- ره عشق ،ص ۲۶.

۴۶۰- صحیفه نور،ج ۱۱۲، ص ۸۰.

۴۶۱- نقطه عطف ،ص ۷۹.

۴۶۲- محرم راز،ص ۲۹.

۴۶۳- صحیفه نور،بج ۲۰،ص ۲۱۱.

۴۶۴- صحیفه نور،ج ۱۴،ص ۱۸.

۴۶۵- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۲۲۴.

۴۶۶- شرح دعای سحر،ص ۱۵.

۴۶۷- صحیفه نور،ج ۱۲.

۴۶۸- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۵۵.

۴۶۹- صحیفه نور،ج ۱۸.

۴۷۰- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۲۱۹.

۴۷۱- صحیفه نور،ج ۱۵، ص ۲۳۰.

۴۷۲- صحیفه نور، ج ۱۳،ص ۲۶۵.

۴۷۳- صحیفه نور،ج ۶ ،ص ۶۰.

۴۷۴- صحیفه نور ،ج ۶،ص ۶۰.

۴۷۵- صحیفه نور،ج ۱۸،ص ۱۸ و ۳۵.

۴۷۶- صحیفه نور،ج ۱۴،ص ۹۸.

۴۷۷- صحیفه نور، ج ۷ ،ص ۱۶.

۴۷۸- صحیفه نور،ج ۱،ص ۲۳۴.

۴۷۹- صحیفه نور،ج ۸، ص ۲۳۵.

۴۸۰- صحیفه نور،ج ۸ ،ص ۸

۴۸۱- صحیفه نور، ج ۷،ص ۸۶.

۴۸۲- آداب الصلوه (مقدمه) ،ص ۱۴.

۴۸۳- صحیفه نور،ج ۱۳ ،- وصیتنامه سیاسی الهی ،بند (ط).

۴۸۴- سرالصلوه ،ص ۲۰.

۴۸۵- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۱۳۲.

۴۸۶- تفسیر سوره حمد،ص ۳۲.

۴۸۷- صحیفه نور، ج ۱۰،- وصیتنامه سیاسی الهی بند،(ج).

۴۸۸- صحیفه نور،ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۴۸۹-

صحیفه نور،ج ۸،ص ۶ و ۶۵.

۴۹۰- صحیفه نور،ج ۶،ص ۱۶۷.

۴۹۱- صحیفه نور، ج ۴،ص ۱۹۰.

۴۹۲- صیحفه نور،ج ۴،ص ۱۶۷ و ۲۶۵.

۴۹۳- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۲۱۹.

۴۹۴- چهل حدیث ،ص ۳۹۶ و ۴۱۲.

۴۹۵- چهل حدیث ، ص ۳۹۶ و ۴۱۲.

۴۹۶- چهل حدیث ، حدیث سوم ،ص ۶۶ و حدیث دوم ،ص ۴۲.

۴۹۷- چهل حدیث ،ج اول ا ص ۵ و ۳۳.

۴۹۸- چهل حدیث ،ج اول ،ص ۵ و ۳۳.

۴۹۹- صحیفه نور،ج ۱۴،ص ۹۸.

۵۰۰- صحیفه نور، ج ۷،ص ۲۲۴.

۵۰۱- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۱۹۰.

۵۰۲- چهل حدیث ،ج ۱۰،ص ۱۶۸.

۵۰۳- صحیفه نور،ج ۱۵،ص ۳۲.

۵۰۴- صحیفه نور،ج ۱۰ ،ص ۲۷۵ ،ج ۱۱،ص ۲۰۲.

۵۰۵- چهل حدیث ،ج ۴،ص ۹۱.

۵۰۶- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۱۳۰.

۵۰۷- صحیفه نور، ج ۱۸،ص ۱۹۲.

۵۰۸- صحیفه نور،ج ۱۲،ص ۶۸.

۵۰۹- صحیفه نور،ج ۱۱،ص ۲۴۸.

۵۱۰- وصیتنامه امام (س)،بندهای (ی ،س ، ف).

۵۱۱- وصیتنامه امام (س)،بند (ی ،س ،ف).

۵۱۲- وصیتنامه امام (س)،بندهای (ی ،س ،ف).

۵۱۳- صحیفه نور، ج ۱۶،ص ۸۶.

۵۱۴- ولایت فقیه ،ص ۲۶.

۵۱۵- وصیتنامه امام ،بند (ز).

۵۱۶- ولایت فقیه ،ص ۱۵.

۵۱۷- منشور روحانیت ،ص ۱۵ و

۵۱۸- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۲۳.

۵۱۹- صحیفه نور،ج ۸،ص ۸.

۵۲۰- وصیتنامه امام ،یند (ز)

۵۲۱- ولایت فقیه ،ص ۱۷۲.

۵۲۲- صحیفه نور،ج ۶،ص ۸۰.

۵۲۳- صحیفه نور،ج ۶،ص ۸۷.

۵۲۴- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۲۴۱ - ۲۴۲.

۵۲۵- .وصیتنامه سیاسی الهی بند،(ص)

۵۲۶- و صیتنامه سیاسی الهی بند (ه) .

۵۲۷- صحیفه نور،ج ۱۷،ت ص ۲۱۹.

۵۲۸- صحیفه نور،ج ۱۵،ص ۲۱۰.

۵۲۹- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۸)

۵۳۰- صحیفه نور،ج ۸،ص ۱۹۹.

۵۳۱- صحیفه نور،ج ۱۵،ص ۱۹۲.

۵۳۲- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۱۸۵.

۵۳۳- صحیفه نور،ج ۱۰،ص ۲۸۱ و ۷۶.

۵۳۴- صحیفه نور،ج ۱۰،ص ۲۸۱ و ۷۶.

۵۳۵- صحیفه نور، ج ۲،ص

.۱۳۹

۵۳۶- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۲۴۱.

۵۳۷- صحیفه نور، ج ۱۵،ص ۱۹۲.

۵۳۸- صحیفه نور، ج ۶، ص ۷۷.

۵۳۹- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۴.

۵۴۰- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹۶.

۵۴۱- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۵۴۲- وصیتنامه امام (س)،بند (ب).

۵۴۳- صحیفه نور،ج ۱۸،ص ۱۱۱.

۵۴۴- صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۵۴۵- صحیفه نور، ج ۲۰،ص ۱۳۳.

۵۴۶- صحیفه نور،ج ۱۹.

۵۴۷- صحیفه نور، ج ۱۹.

۵۴۸- صحیفه نور،ج ۱۷ ، ص ۲۵۳.

۵۴۹- صحیفه نور،ج ۱۶ ا ص ۱۱۱،۲،و ۱۴۷.

۵۵۰- صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۲۳۳.

۵۵۱- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۱۹۴.

۵۵۲- صحیفه نور، ج ۲۰،ص ۵.

۵۵۳- صحیفه نور،ج ۲۱ ،ص ۲۲۹.

۵۵۴- صحیفه نور،ج ۲۱،ص ۲۲۹.

۵۵۵- وصیتنامه سیاسی الهی - بند (ف).

۵۵۶- صحیفه نورت ج ۱۷،ص ۲۴۹. وصیتنامه سیاسی الهی ، بند (ف)

۵۵۷- صحیفه نور، ج ۸ ،ص ۲۵۰ و ۲۷۸.

۵۵۸- صحیفه نور،ج ۶،ص ۱۸۹.

۵۵۹- صحیفه نور، ج ۷،ص ۲۳۹.

۵۶۰- رساله نوین ، ج ۴،ص ۲۰۳.

۵۶۱- رساله نوین ،ج ۴،ص ۲۰۰.

۵۶۲- رساله نوین ،ج ۴،ص ۲۰۳. ما معترفیم که این دو برادر شیعه و سنی به واسطه دستهایی که در کار بوده است چه از روی تقصیر یا قصور،نتوانسته اند اتحادی را که مسلمین باید در کار برابر کفار و مشرکین داشته باشند،ایجاد نمایند (صحیفه نور،ج ۱۷،ص ۱۳)

۵۶۳- تفسیر سوره حمد،قسمت پنجم .

۵۶۴- صحیفه نور، ج ۱۳ ،ص ۱۶۸ - ۱۶۹.

۵۶۵- صحیفه نور، ج ۱۳،ص ۱۸.

۵۶۶- صحیفه نور،ج ۱۱،ص ۸۱.

۵۶۷- صحیفه نور،ج ۱۹،ص ۱۴۲.

۵۶۸- صحیفه نور ،ج ۱۵،ص ۲۱۹.

۵۶۹- صحیفه نور،ج ۱۵،ص ۲۵۶.

۵۷۰- صحیفه نور ، ج ۱۲،ص ۱۷۷.

۵۷۱- صیحفه نور،ج ۱۶،ص ۶۱.

۵۷۲- صحیفه نور، ج ۱۰،ص ۱۲۱.

۵۷۳- صحیفه نور، ج ۱۱،ص ۲۴۱.

۵۷۴- صحیفه نور،ج ۱۶،ص ۱۵.

۵۷۵- ره عشق ،ص ۱۸.

۵۷۶- صحیفه

نور،ج ۱۵،ص ۳ و ۱۹۲.

۵۷۷- هدفهای تعلیم و تربیت جمع آوری شده از سخنان امام راحل (س) ص ۷۸۴.

۵۷۸- صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۲۷۳.

۵۷۹- صحیفه نور،ج ۱۳،ص ۹.

۵۸۰- صحیفه نور،ج ۳،ص ۲۷۵.

۵۸۱- صحیفه نور، ج ۲،ص ۱۸۱.

۵۸۲- صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۲۰۷.

۵۸۳- هدفهای تعلیم و تربیت ، ص ۸۸۴.

۵۸۴- شریعت در آینه معرفت ،جوادی آملی ،ص ۴۹.

۵۸۵- صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۱۵۳.

۵۸۶- صحیفه نور،ج ۹،ص ۱۴۹.

۵۸۷- صحیفه نور،ج ۱۸،ص ۱۰۴.

۵۸۸- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ،ص ۱۴۹.

۵۸۹- سر الصلوه ،ص ۲۰.

۵۹۰- و سقیهم ربهم شرابا طهورا (سوره دهر،آیه ۲۱)

۵۹۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله : (الشیخ فی قومه کالنبی فی امته) (محجه البیضاء، ج ۱، ص ۱۷۰)

۵۹۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله : لا انجع من التوبه (بحار ا لانوار،ج ۳،ص ۳۰۶)

۵۹۳- قال رسول الله صلی الله علیه و آله : غض الفطرت عن محارم الله افضل عباده (مستدرک الوسائل ، ج ۲،ص ۳۰۲.)

۵۹۴- یعینی پیرو چهارده معصوم باش

۵۹۵- دعای همیشگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (الهی لا تکلنی الی نفسی طرفقه عین ابدا).

۵۹۶- یکی از دعاهای معروف : (الهنا عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعذلک یا کریم !).

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹